



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



درس‌های جلال حضرت آية الله الشيرازي (ره)

برگرفته از هفته‌نامه الفی حوزه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسم پارسایی : درسهای اخلاق حضرت آیه الله اشتهاردی (رحمة الله عليه)

نویسنده:

هفته نامه افق حوزه

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	رسم پارسایی : درسهای اخلاق حضرت آیه الله اشتهاردی (رحمة الله عليه)
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۱	فهرست
۲۸	درس اول : دو سؤال از پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۸	اشاره
۲۸	بهترین دوست
۳۰	تنهاترین تنهایی
۳۱	بدترین مردمان چه کسانی اند؟
۳۴	درس دوم : ائمه و علم روان شناسی
۳۴	اشاره
۳۵	درسی از زاغچه
۳۶	غیرت، سحر خیزی و احتیاط
۴۰	درس سوم : نمونه ای دیگر از رفتارشناسی ائمه علیهم السلام
۴۰	اشاره
۴۱	خصائص خروس سفید
۴۲	مراتب غیرت
۴۶	درس چهارم : خداشناسی را از بهائم بیاموزیم
۴۶	اشاره
۴۹	بالاترین یقین
۵۲	درس پنجم : عذاب شش طایفه، به واسطه شش خصلت
۵۲	اشاره
۵۳	تکبر

۵۴	ظلم
۵۵	تواضع موسی علیه السلام
۵۸	درس ششم : سنگین تر از آسمان
۵۸	اشاره
۵۹	غنی تر از دریا
۶۰	وسیع تر از زمین
۶۰	داغ تر از آتش
۶۱	سخت تر از سنگ
۶۲	تلخ تر از سم
۶۴	درس هفتم : پنج گروه زیر چرخان آسیاب جهنم
۶۴	اشاره
۶۴	گروه اول: عالم فاجر
۶۴	اشاره
۶۵	تعریف دیگران را باور نکن
۶۶	گروه دوم: قاریان فاسق
۶۸	گروه سوم: جباران ظالم
۶۹	گروه چهارم: وزیران خائن
۷۲	درس هشتم : استمرار ثواب برای سه طایفه پس از مرگ
۷۲	اشاره
۷۳	۱. صاحب فرزند صالح
۷۴	۲. عالمی که مردم از علم آن بهره می برند
۷۴	۳. کسی که باقیات صالحات به جا می گذارد
۷۴	اشاره
۷۴	صدقه جاریه امام خمینی رحمه الله
۷۶	خرجی بعد از مرگ
۸۰	درس نهم : هشت طایفه باید خود را ملامت کنند

- ۸۰ اشاره
- ۸۱ ۱. کسانی که بدون دعوت، سر سفرهای حاضر شوند
- ۸۱ ۲. میهمانی که بر صاحب خانه امیری کند
- ۸۲ ۳. کسی که از دشمن انتظار خیر دارد
- ۸۲ اشاره
- ۸۲ دشمنیهای عقیدتی، بالاترین دشمنی
- ۸۶ درس دهم : شش صفت ویژه برای شش طایفه
- ۸۶ اشاره
- ۸۷ عدل برای امیران
- ۸۷ صبر برای فقرا
- ۸۸ ورع برای علما
- ۸۹ سخاوت برای اغنیا
- ۹۰ توبه برای جوانان
- ۹۰ حیا برای زنان
- ۹۴ درس یازدهم : تعجب امیرمؤمنان از شش طایفه
- ۹۴ اشاره
- ۹۴ بخیل
- ۹۵ متکبر
- ۹۷ شک کننده در خدا
- ۹۷ فراموش کننده مرگ
- ۹۸ منکر آخرت
- ۹۸ آبادگر دنیا و فراموش کننده آخرت
- ۱۰۲ درس دوازدهم : علامت اهل بهشت
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۳ روی گشاده
- ۱۰۳ زبانی فصیح و گویا

- ۱۰۴ قلبی رحیم و مهربان
- ۱۰۴ اعطا و بخشش به دیگران
- ۱۰۸ درس سیزدهم : پایه های دین
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۱۰ برای خدا حرف بزنیم
- ۱۱۱ متقی بی نظیر
- ۱۱۱ منبر و تخریب مسجد
- ۱۱۲ غنی و قوام دین
- ۱۱۲ فقیر و قوام دین
- ۱۱۴ راز محبوبیت علمای شیعه
- ۱۱۴ مصادیق دین فروشی
- ۱۱۴ تواضع در طلب علم
- ۱۱۸ درس چهاردهم : شرایط استجابیت دعا
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۹ آداب دعا در بیان مرحوم دیلمی
- ۱۲۱ یقینی و اتق
- ۱۲۱ بیان امام سجاد علیه السلام
- ۱۲۲ تجسم اعمال
- ۱۲۴ درس پانزدهم : مقاصد انبیا و اولیا
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۵ دواى درد
- ۱۲۶ سلام ما را به شیعیان برسانید
- ۱۳۰ درس شانزدهم : عمل را نگه داریم
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۲ حکایتی در این زمینه
- ۱۳۳ بیان گهربار امام خمینی رحمه الله

- درس هفدهم : اهتمام به یاد گرفتن مسائل مورد ابتلا ----- ۱۳۶
- اشاره ----- ۱۳۶
- آمریکای نفس نیز مقصر است ۱۳۷
- تاکید موسس فیضیه ۱۳۷
- از علامات جهل ۱۳۸
- مراتب «نمی دانم» ----- ۱۳۹
- تقوا، راه نجات ----- ۱۳۹
- توصیه ای به اساتید محترم ۱۳۹
- قدر شهدا را بدانیم ----- ۱۴۰
- درس هجدهم : مراتب نازلہ انبیا ۱۴۴
- اشاره ----- ۱۴۴
- مراحل علم ۱۴۶
- معنای سیاست ----- ۱۴۷
- درس نوزدهم : علم و قدرت خداوند ۱۵۰
- اشاره ----- ۱۵۰
- تجلی علم خداوند ۱۵۱
- دروازه های دانایی ۱۵۱
- اذن علم ۱۵۲
- معنای فراق ۱۵۳
- درس بیستم : فرودگاه قرآن، قلب پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله ۱۵۶
- اشاره ----- ۱۵۶
- دو نکته از داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام ----- ۱۵۷
- این گونه درس بخوانیم ۱۵۸
- در گفتن مسائل شرعی دقت کنیم ۱۵۹
- کلام آخر ----- ۱۶۰
- درس بیست و یکم : دنیا نمایشگاه خدا ----- ۱۶۲

- ۱۶۲ - اشاره
- ۱۶۳ - گاهی ذکر «لااله الاالله» حکم گناه کبیره دارد
- ۱۶۴ - بیان دیگری در تفسیر این آیه
- ۱۶۵ - انابه غیر از تو به است
- ۱۶۵ - قصص انبیا، مقدمه تحصیل کمال
- ۱۶۷ - روزی خواران از راه علم
- ۱۷۰ - درس بیست و دوم : قدر زحمات امام خمینی رحمه الله را بدانیم
- ۱۷۰ - اشاره
- ۱۷۱ - قلب سید از چدن است
- ۱۷۲ - بلا برای دوستان خدا
- ۱۷۶ - درس بیست و سوم : مراتب ایمان
- ۱۷۶ - اشاره
- ۱۷۷ - بالاترین سرمایه
- ۱۷۸ - کلامی از مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
- ۱۸۲ - درس بیست و چهارم : عبادت، اساس خلقت
- ۱۸۸ - درس بیست و پنجم : ارزش علم و وظایف عالم
- ۱۸۸ - اشاره
- ۱۸۸ - بالهای ملائک زیر پای طالب علم
- ۱۹۰ - روش تطهیر قلب
- ۱۹۱ - مشوق تحصیل علم کیست؟
- ۱۹۴ - درس بیست و ششم : ابعاد اخلاص
- ۱۹۴ - اشاره
- ۱۹۵ - درس آموزی از مکتب موسی علیه السلام
- ۱۹۶ - اخلاص در منبر
- ۲۰۰ - درس بیست و هفتم : واعظ و اخلاص
- ۲۰۰ - اشاره

- ۲۰۰ تفسیر امام رحمه الله، از آیه فوق
- ۲۰۲ کار برای خدا زمان بردار نیست
- ۲۰۳ تقوای سیاسی
- ۲۰۶ درس بیست و هشتم : مسئولیت و جواب آن در قیامت
- ۲۱۲ درس بیست و نهم : اسرار روح و روان آدمی نزد اهل بیت علیهم السلام است
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۴ پیروی از شهوات
- ۲۱۵ استغفار پیامبر صلی الله علیه و اله
- ۲۱۵ عدم شکوه از گرفتاری ها
- ۲۱۸ درس سی ام : علم امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۹ راه نجات از آتش جهنم
- ۲۲۰ برقراری دنیا به واسطه عالم سخنور
- ۲۲۱ عالم باید نسبت به خدا شوق داشته باشد
- ۲۲۴ درس سی و یکم : تبلیغ چیست، مبلغ کیست؟
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۵ نوح، الگوی صبر در تبلیغ
- ۲۲۷ بشر در حکم فیل هندوستان
- ۲۲۷ بنده هوا
- ۲۲۸ نگهبانان دل
- ۲۳۲ درس سی و دوم : فضیلت تحصیل علم
- ۲۳۲ اشاره
- ۲۳۳ علم را از کجا بیاموزیم؟
- ۲۳۳ گرفتاری اهل علم
- ۲۳۸ درس سی و سوم : خدشناسی، هدف خلقت
- ۲۳۸ اشاره

- ۲۳۸ ----- یعبدون، یعنی یعرفون
- ۲۳۹ ----- مأموریت انبیا، بنیان گذاری مؤسسه توحیدی
- ۲۴۰ ----- کلامی از مرحوم آیه الله سید احمد خوانساری رحمه الله
- ۲۴۰ ----- حکایت شنیدنی دو برادر مؤمن و فاسق
- ۲۴۱ ----- رابطه جوارح و معرفت قلب
- ۲۴۴ ----- درس سی و چهارم : شرافت زمان و مکان
- ۲۴۴ ----- اشاره
- ۲۴۵ ----- اشرف ازمنه
- ۲۴۶ ----- مراقب نفس باشیم
- ۲۴۸ ----- بهترین عمل در شب قدر، تحصیل علم
- ۲۵۰ ----- درس سی و پنجم : ضرورت وقت شناسی
- ۲۵۰ ----- اشاره
- ۲۵۱ ----- تقسیم بندی اوقات در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۵۱ ----- عذر بدتر از گناه
- ۲۵۲ ----- سخنی از عمر خیام
- ۲۵۲ ----- تکوینا در سیر الی الله هستیم ، حیف است غفلت کنیم
- ۲۵۳ ----- غفلی بدتر از غفلت عوام
- ۲۵۴ ----- نصیحت ابلیس به حضرت نوح علیه السلام
- ۲۵۶ ----- درس سی و ششم : انواع حق
- ۲۵۶ ----- اشاره
- ۲۵۷ ----- حق الله
- ۲۵۸ ----- حق انسان بر خود
- ۲۵۹ ----- راه رسیدن به کمال، ابتدا به خود پرداختن
- ۲۵۹ ----- علم چنان چه انسان را نجات ندهد، عین جعل است
- ۲۶۲ ----- درس سی و هفتم : خطرات طلب ریاست
- ۲۶۲ ----- اشاره

- ۲۶۳ ----- معنای وزیر
- ۲۶۴ ----- مهم ترین منشأ اختلاف، ریاست طلبی و هوای نفس
- ۲۶۵ ----- تواضع میرزای قمی و حضرت امام رحمه الله
- ۲۶۸ ----- درس سی و هشتم : تزکیه و تعلیم، رسالت انبیا علیهم السلام
- ۲۶۸ ----- اشاره
- ۲۶۹ ----- معرفی اسلام در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۷۰ ----- صلاح بندگان در حدیث قدسی
- ۲۷۴ ----- درس سی و نهم : محاسبه نفس
- ۲۷۴ ----- اشاره
- ۲۷۵ ----- لزوم استفاده از عمر
- ۲۷۶ ----- راه استفاده بهتر از عمر
- ۲۷۷ ----- بیانی از میرزا جواد آقا ملکی
- ۲۷۷ ----- سه طریق زیر نظر داشتن اعمال ما
- ۲۷۸ ----- افراد در فکر کمال با استعانت از خدا در پی اصلاح باشند
- ۲۸۰ ----- درس چهلیم : خدانشناسی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام
- ۲۸۰ ----- اشاره
- ۲۸۱ ----- مراتب شناخت خداوند متعال
- ۲۸۲ ----- لزوم دقت در احادیث
- ۲۸۴ ----- فهرست تفصیلی
- ۳۲۶ ----- فهرست آیات
- ۳۳۶ ----- فهرست روایات
- ۳۴۴ ----- فهرست ادعیه و زیارات
- ۳۴۶ ----- فهرست اشعار
- ۳۴۸ ----- درباره مرکز

رسم پارسایی : درسهای اخلاق حضرت آیه الله اشتهاردی (رحمة الله عليه)

مشخصات کتاب

عنوان کتاب: رسم پارسایی | درسهای اخلاق حضرت آیه الله اشتهاردی (رحمة الله عليه)

تهیه و تدوین: هفته نامه افق حوزه

ناشر: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

چاپ: نوبت: اول/89

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

رسم پارسایی

درسهای اخلاق حضرت آیه الله اشتهااردی (رحمة الله عليه)

ص: 3

عنوان کتاب: رسم پارسایی | درسهای اخلاق حضرت آیه الله اشتهاردی (رحمة الله عليه)

تهیه و تدوین: هفته نامه افق حوزه

ناشر: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

چاپ: نوبت: اول/89

طراح و گرافیست: سجادی (09125513633)

قیمت: ریال

شمارگان: 5000 نسخه

شابک:

تلفن مرکز پخش:

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم

انک لعلی خلق عظیم

نگاهی به دین از منظر اخلاق، زیبایی های بی نظیر آموزه های آسمانی اسلام را آن سان به تصویر میکشد که بی تأمل و تردید، آن را نه، دینی اخلاقی بلکه دین اخلاق میبایم و این گونه است که پیامبر این دین، نماد خلق عظیم نام میگردد و همه مردم از مکاتب گوناگون او را به نیک سیرتی میشناسند.

طلاب و روحانیون نیز چون گام در راه آن عزیز می گذارند، باید عطر اخلاق و مرامشان، مشام جان مردم را مشحون سازد و بدین گونه از آغاز تأسیس حوزه های علمیه، اخلاق از دروس اصلی به شمار میرفت و نفس قدسی عالمان ربانی، تربیت طالبان علوم الهی را رقم میزد.

تاریخ معاصر حوزه، یکی از مدرسان تقوا نشان را که در نسل متأخر حوزویان تأثیر وافر و فراگیر نهاد، عالم وارسته و اهل ورع مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی رحمه الله علیه میدانند و با این نگاه بود که افق حوزه از آغاز انتشار، با تأسیس ستون «اخلاق در حوزه» ضمن بهره از آموزه های آن استاد

ص: 5

فقید، تدریس مکتوب اخلاق را به صورت منظم و رسانه ای نهادینه ساخت.

اینک که با عنایات الهی و الطاف اهل بیت علیهم السلام، نهمین سال انتشار افق حوزه را سپری می کنیم، با پیشنهاد تعدادی از خوانندگان محترم، بر آن شدیم تا با تدوین دروس آن استاد سترگ اخلاق، کتاب «رسم پارسایی» را در اختیار علاقه مندان معارف دینی بگذاریم؛ باشد تا از این رهگذر، تداوم برکات آن تدریس اخلاق را شاهد باشیم!

در پایانه این نوشتار، بایسته است تا از عنایت بیت آن فقیه فقید و مساعی فاخر همه همکاران در تحریریه افق حوزه، به ویژه حجج اسلام آقایان: سلمان دهش ور و کریم دلفانی در امر تهیه، تنظیم و تدوین این اثر؛ و جناب آقای یوسف ساعدی در نظارت محتوایی و ادبی؛ و آقای رامین باباگل زاده جهت ویرایش و آقای سیدامیر سجادی نسبت به طراحی زیبای کتاب، تقدیر و تکریم نماییم.

افق حوزه

ص: 6

درس اول

دو سؤال از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ / بہترین دوست / تنہاترین تنہایی / بدترین مردمان چہ کسانی اند؟... 15

درس دوم

ائمہ و علم روانشناسی / درسی از زاغچہ / غیرت، سحر خیزی و احتیاط... 21

درس سوم

نمونہ ای دیگر از رفتارشناسی ائمہ علیہم السلام / خصائص خروس سفید / مراتب غیرت... 27

درس چہارم

خداشناسی را از بھائم بیاموزیم / بالاترین یقین... 33

درس پنجم

عذاب شش طایفہ، بہ واسطہ شش خصلت / تکبر / ظلم / تواضع موسی علیہ السلام... 39

درس ششم

سنگین تر از آسمان / غنی تر از دریا / وسیع تر از زمین / داغ تر از آتش / سخت تر از سنگ / تلخ تر از سم... 45

درس ہفتم

پنج گروہ زیر چرخان آسیاب جہنم / گروہ اول، عالم فاجر / تعریف دیگران را باور نکن / گروہ دوم، قاریان فاسق / گروہ سوم، جباران ظالم / گروہ چہارم، وزیران خائن... 51

ص: 8

درس هشتم

استمرار ثواب برای سه طایفه پس از مرگ / صاحب فرزند صالح / عالمی که مردم از علم آن بهره میبرند / کسی که باقیات صالحات به جا می گذارد / صدقه جاریه امام خمینی رحمه الله / خرجی بعد از مرگ... 59

درس نهم

هشت طایفه باید خود را ملامت کنند: 1. کسانی که بدون دعوت، سر سفره ای حاضر شوند؛ 2. میهمانی که بر صاحب خانه امیری کند؛ 3. کسی که از دشمن انتظار خیر دارد / دشمنی های عقیدتی، بالاترین دشمنی... 67

درس دهم

شش صفت ویژه برای شش طایفه / عدل برای امیران / صبر برای فقرا / ورع برای علما / سخاوت برای اغنیا / توبه برای جوانان / حیا برای زنان... 73

درس یازدهم

تعجب امیر مؤمنان از شش طایفه / بخیل / متکبر / شک کننده در خدا / فراموش کننده مرگ / منکر آخرت / آبادگر دنیا و فراموش کننده آخرت... 81

درس دوازدهم

علامت اهل بهشت روی گشاده / زبانی فصیح و گویا / قلبی رحیم و مهربان / اعطا و بخشش به دیگران... 89

درس سیزدهم

پایه های دین / برای خدا حرف بزنیم / متقی بی نظیر / منبر و تخریب مسجد / غنی و قوام دین / فقیر و قوام دین / راز محبوبیت علمای شیعه / مصادیق دین فروشی / تواضع در طلب علم... 95

درس چهاردهم

شرایط استجاب دعا / آداب دعا در بیان مرحوم دیلمی / یقینی واثق / بیان امام سجاده علیه السلام / تجسم اعمال... 105

درس پانزدهم

مقاصد انبیا و اولیا / دواى درد سلام ما را به شیعیان برسانید... 111

درس شانزدهم

عمل را نگه داریم / حکایتی در این زمینه / بیان گهربار امام خمینی رحمه الله... 117

درس هفدهم

اهتمام به یاد گرفتن مسائل مورد ابتلا / آمریکای نفس نیز مقصر است / تأکید مؤسس فیضیه / از علامات جهل / مراتب «نمیدانم» / تقوا، راه نجات / توصیه ای به اساتید محترم / قدر شهدا را بدانیم... 123

درس هجدهم

مراتب نازلۀ انبیا / مراحل علم / معنای سیاست... 131

ص: 10

درس نوزدهم

علم و قدرت خداوند/ تجلی علم خداوند/ دروازه های دانایی / اذن علم / معنای فراق...137

درس بیستم

فرودگاه قرآن، قلب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله/ دو نکته از داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام/ این گونه درس بخوانیم / در گفتن مسائل شرعی دقت کنیم / کلام آخر...143

درس بیست و یکم

دنیا نمایشگاه خدا/ گاهی ذکر «لااله الاالله» حکم گناه کبیره دارد/ بیان دیگری در تفسیر این آیه/ انابه غیر از توبه است/ قصص انبیا، مقدمه تحصیل کمال/ روزی خواران از راه علم...149

درس بیست و دوم

قدر زحمات امام خمینی رحمه الله علیه را بدانیم/ قلب سید از چدن است / بلا برای دوستان خدا...157

درس بیست و سوم

مراتب ایمان/ بالاترین سرمایه/ کلامی از مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی...163

درس بیست و چهارم

عبادت، اساس خلقت...169

ص: 11

درس بیست و پنجم

ارزش علم و وظایف عالم/ بالهای ملائک زیر پای طالب علم/ روش تطهیر قلب / مشوق تحصیل علم کیست؟...175

درس بیست و ششم

ابعاد اخلاص / تفسیر امام رحمه الله از آیه فوق / درس آموزی از مکتب موسی علیه السلام/ اخلاص در منبر...181

درس بیست و هفتم

واعظ و اخلاص / کار برای خدا زمان بردار نیست / تقوای سیاسی...187

درس بیست و هشتم

مسئولیت و جواب آن در قیامت...193

درس بیست و نهم

اسرار روح و روان آدمی نزد اهل بیت علیهم السلام است / پیروی از شهوات / استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله / عدم شکوه از گرفتاری
ها...199

درس سی ام

علم امیرالمؤمنین علیه السلام / راه نجات از آتش جهنم / برقراری دنیا به واسطه عالم سخنور / عالم باید نسبت به خدا شوق داشته
باشد...205

ص: 12

درس سی و یکم

تبلیغ چیست؟ مبلغ کیست؟/ نوح علیه السلام الگوی صبر در تبلیغ / بشر در حکم فیل هندوستان/ بنده هوا نگهبانان دل...211

درس سی و دوم

فضیلت تحصیل علم/ علم را از کجا بیاموزیم؟/ گرفتاری اهل علم...219

درس سی و سوم

خداشناسی، هدف خلقت / یعبدون، یعنی یعرفون / مأموریت انبیا، بنیانگذاری مؤسسه توحیدی / کلامی از مرحوم آیه الله سید احمد خوانساری رحمه الله/ حکایت شنیدنی دو برادر مؤمن و فاسق/ رابطه جوارح و معرفت قلب...225

درس سی و چهارم

شرافت زمان و مکان / اشرف ازمنه / مراقب نفس باشیم/ بهترین عمل در شب قدر، تحصیل علم...231

درس سی و پنجم

ضرورت وقت شناسی / تقسیم بندی اوقات در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام/ عذر بدتر از گناه/ سخنی از عمر خیام/ تکوینا در سیر الی الله هستیم، حیف است غفلت کنیم/ غفلتی بدتر از غفلت عوام/ نصیحت ابلیس به حضرت نوح علیه السلام...237

درس سی و ششم

انواع حق/ حق الله/ حق انسان بر خود/ راه رسیدن به کمال، ابتدا به خود پرداختن / علم چنان چه انسان را نجات ندهد، عین جهل است...243

ص: 13

درس سی و هفتم

خطرات طلب ریاست/ معنای وزیر/ مهم ترین منشأ اختلاف، ریاست طلبی و هوای نفس/ تواضع میرزای قمی و حضرت امام رحمه الله...249

درس سی و هشتم

تزکیه و تعلیم، رسالت انبیا علیهم السلام/ معرفی اسلام در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام/ صلاح بندگان در حدیث قدسی...255

درس سی و نهم

محاسبه نفس / لزوم استفاده از عمر / راه استفاده بهتر از عمر/بیانی از میرزا جواد آقا ملکی / سه طریق زیر نظر داشتن اعمال ما/ افراد در فکر کمال با استعانت از خدا در پی اصلاح باشند...261

درس چهلم

خداشناسی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام/ مراتب شناخت خداوند متعال / لزوم دقت در احادیث...267

ص: 14

درس اول : دو سؤال از پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

در کتاب شریف تحف العقول، تألیف عالم جلیل القدر، شیخ ابومحمد حرانی رحمه الله، روایتی از پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده که بسیار جالب و برای همه ما مفید است، چرا که این روایات، به ما بصیرت و شناخت واقعی میدهند و اگر انسان، صاحب معرفت و شناخت شود، می تواند مسیر کمال و سعادت خود را پیدا کند و با رفع موانع، به هدف خود برسد.

بهترین دوست

یکی از چیزهایی که در راه رسیدن به کمال و سعادت، خیلی مؤثر می باشد، دوست و هم نشین انسان است. روایات فراوانی در این باب از معصومین علیهم السلام داریم که ما را در انتخاب دوست و

ص: 15

همنشین راهنمایی می کنند. در کتاب تحف العقول آمده است: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: «ای الاصحاح افضل؟» (1)؛ بهترین رفیق، دوست و یار انسان چه کسی است؟ حضرت به نحو اختصار، جوابی فرمودند که خیلی پرمعنی و سودمند است و نشان می دهد، چقدر ایشان در هدایت انسانها دقت داشته است. حضرت فرمودند: بهترین دوست و همنشین انسان کسی است که دو خصلت داشته باشد: «مِنْ إِذَا ذَكَرْتَ أَعَانَكَ وَإِذَا نَسِيتَ ذَكَرَكَ» (2) اول اینکه هرگاه به یاد خدای متعال افتادی، تشویق و یاری ات کند و دوم این که هرگاه خدا را از یاد بردی و دچار غفلت شدی، سریعاً خدا را به یاد تو آورد. واقعا اگر کسی چنین رفیقی داشته باشد، که این دو خصلت در وجودش باشد باید خدا را شبانه روز شکر کند، چراکه بالاترین نفع را برای انسان دارد و نشان دهنده این است که خدا خیلی دوستش دارد که یک چنین دوست شایسته ای را برای او قرار داد.

خیلی از اوقات، انسان به یاد خدا می افتد و ذکری میگوید و یا صلواتی می فرستد، اما اطرافیان سریعاً مسخره میکنند و به هر دلیلی، مانع ادامه توجه او می شوند. این رفاقتها و دوستیهای جز ضرر هیچ فایده ای ندارد و در درازمدت، روح انسان را سیاه و تاریک می کند و باعث میشود که در قیامت، تأسف بخورد و بگوید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، فرقان 28. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي... فرقان 29». [ای وای بر من، کاش فلان را دوست خود انتخاب نکرده بودم. - او مرا از یادآوری گمراه ساخت بعد از آنکه به سراغ من آمده بود.]

باید یک دوستی انتخاب کنی که وقتی به یاد خدا افتادی، او هم از این حالت تو لذت ببرد و تو را دائماً تشویق کند، اما خصوصیت دوم دوست خوب، این است که وقتی خدا را فراموش کردی، خدا

ص: 16

1- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 35.

2- همان

را به یاد تو آورد و نگذارد در غفلت بمانی. انسان در زندگی اش گاهی دچار غضب، شهوت، هوای نفس، فشارهای دنیوی و... می شود که بر عقل انسان، غالب میشوند و او را از کوره به در می برند. اگر در این اوقات کسی باشد که او را از افتادن در گناه حفظ کند و خدا را به او یادآوری کند، واقعا خوشبخت ترین مردم است، اما اگر رفیقش طوری باشد که در هنگام غیبت، او هم یک چیزی اضافه میکند و یک فحش، یک ناسزا و یک تهمت بگوید یک وقت میبینی که هر دو از راه به در می شوند و حتی اگر پیغمبر هم بیاید نصیحتشان کند، حرفش را قبول نمی کنند. در روایت دارد حضرت نوح علی نبینا و آله وعلیه السلام، 950 سال مردم را به خداپرستی دعوت کرد، ولی فقط دوازده نفر به او ایمان آوردند؛ حتی پسرش هم به آن حضرت ایمان نیاورد و اینجاست که انسان می فهمد دوست و همنشین، چقدر در سرنوشت انسان مؤثر است؛ حتی باعث میشود که سخن پدر پیغمبرش در وجود او تاثیر نکند

پسر نوح با بدان بنشست *** خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند *** پی نیکان گرفت و آدم شد

تنهاترین تنهایی

خیلی مراقب باشید که دوستانتان اهل گناه، غفلت و معصیت نباشند و اگر هم احیانا یک چنین دوستانی دارید، رهایشان کنید و از تنهایی و بی رفاقتی نترسید، چراکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ قَرِينُ السَّوْءِ»⁽¹⁾ تنهاترین تنهایی، داشتن همنشین بد است؛ یعنی تنها بودن و هم صحبت نداشتن برای انسان، بهتر از داشتن همنشین بد است. در روایتی هست: شخصی

ص: 17

بود که همواره مصاحب و مرافق امام صادق علیه السلام بود. روزی غلامش را بعد از چند دفعه صدا زدن، فحش ناموسی می‌دهد و حضرت صادق علیه السلام از این سخن، آن قدر ناراحت میشوند که می‌فرماید: «تا آخر عمر، دیگر با او رفت و آمد نکردم». شما ببینید امام صادق علیه السلام با آن همه عظمت و عصمتی که داشته اند، از مصاحبت با یک بد زبان پرهیز می‌کنند؛ پس حال امثال ما، به طریق اولی معلوم است.

بدترین مردمان چه کسانی اند؟

در ادامه، از حضرت سؤال میشود که: «ای الناس شرٌّ؟»⁽¹⁾؛ چه مردمانی از همه بدترند و حضرت در پاسخ می‌گوید: «الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا»⁽²⁾؛ عالمان فاسد، بدترین مردمان هستند. اینها مردم را گروه گروه، جهنمی میکنند؛ و ضررشان برای جامعه از جاهل های فاسد بیشتر است. فساد علما هم درجات مختلف دارد؛ برخی از عالمان فاسد، همان عالمان یهود و نصارا هستند که به خاطر جاه و مقام، هم کیشانشان را از پذیرفتن دین اسلام باز می‌دارند. دسته ای دیگر از عالمان فاسد، همان عالمان سنی هستند که با اینکه در روایات بیشماری، فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام را دیده اند، اما باز منکر امامت و ولایت آن حضرت هستند و دسته ای دیگر، عالمانی که به خاطر جهل مرتبشان، عده ای را گمراه میکنند.

زمانی آقای بروجردی رحمه الله سر درسشان می‌فرمودند: سند و مدرک مذهب اعتقادی مردم، ما روحانیون هستیم که اگر این مدارک خراب شود، همه خراب می‌شوند. و شیطان هم، همه سعی

ص: 18

1- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 35.

2- همان

و تلاشش این است که همین حوزه ها و طلبه ها را گمراه کند. بنا به فرمایش امام راحل قدس سره، اگر عالمی فاسد شود، عالمی فاسد می شود، لذا خیلی مراقب باشیم که القاب حجة الاسلام، ثقة الاسلام، آية الله و... ما را از عمل و ا ندارد که بدبخت ترین مردم، طبق فرمایش حضرت عیسی علیه السلام، کسی است که به علم در میان مردم شناخته شده باشد و به عمل ناشناخته.

خداوند -انشاءالله- به برکت انفاس قدسیه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ما را در خودسازی و ترک هوای نفس موفق کند و به همه، توفیق عمل کردن به تعالیم معصومین علیهم السلام عنایت فرماید!

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 19

بسم الله الرحمن الرحيم

غالباً توجه انسان به اسباب مادی است؛ لذا می گوید: فلان شخص باعث شد که من حقوقم زیاد شد! یا اینکه فلانی باعث شهرت من شد. اینها غفلت است، چون خداوند فرموده: «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ غافر: 13» [او کسی است که آیات خود را به شما نشان می دهد و از آسمان برای شما روزی می فرستد. تنها کسانی متذکر این حقایق میشوند که به سوی خدا باز می گردند.]

بعضی از مفسران فرموده اند: مراد از «آیات» ائمه هستند. هر موجودی که راه خداشناسی را پیدا کند، به وسیله معصومین علیهم السلام است. در روایات متعدد حتی آمده، ملائکه هم توسط معصومین علیهم السلام به افتخار تسبیح و تهلیل نایل آمده اند و فرموده اند: «فَسَبِّحْنَا فَسَبِّحَتِ الْمَلَائِكَةُ، وَ

منشأ معنا کردن توحید، تسییح و تقدیس، آنها هستند؛ اول آنها تهلیل گفته اند، بعد ملائکه؛ یعنی آنها معلم و ملائک، متعلم هستند

یکی از خصائص اهل بیت علیهم السلام، روان شناسی است. اینکه میگویند: فلان شخص در فلان مملکت، روان شناس است یا اینکه میگویند: روان شناسان این گونه می گویند، اینها روان شناسی شان ناقص است، چون منهای دین است و تقریباً جنبه مادی دارد.

روان شناسی به ضمیمه دین و انبیا و اولیا، منحصر به اهل بیت علیهم السلام است. بسیاری از روایات به ما نشان داده که از فلان حیوان چه چیزی یاد بگیرید. این به ما نشان میدهد که آنها علاوه بر روان شناسی انسان، نسبت به حیوانات هم رفتارشناس هستند.

درسی از زاغچه

از جمله، این روایت از خصال صدوق رحمه الله در بخش «ابواب 3 گانه» است، که سلیمان بن جعفر الجعفری از امام رضا علیه السلام نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ خِصَالًا ثَلَاثًا إِسْتِتَارَهُ بِالسَّفَادِ وَ بُكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ حَذَرَهُ»

حال اگر از ما بپرسند: اینها را از چه کسی یاد گرفته ای؟ نمیگوییم از زاغچه، چون آن حیوان، قابل نیست، اما انمه و پیامبران علیهم السلام دربند این حرفها نبوده اند. هر آن چیزی که قابلیت آموزش و منشأ اخلاقی داشت، برای آنان مهم بوده است و از قضا، مهم این است که انسان عارش نیاید.

ص: 22

1- عن ابن عباس عن رسول الله، بحار الانوار، ج 24، ص 88، باب 33، انهم علیهم السلام الصافون و المسبحون و...

خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله در سن شصت سالگی بود و علامه حلی رحمه الله بیست و چهار سال سن داشت. خواجه نصیر در درس فقه علامه شرکت میکرد و می فرمود: «علامه، فقهش خوب است» این گونه افراد، خالصانه در فکر بودند تا یاد بگیرند و اهل بیت علیهم السلام را معرفی کنند

غیرت، سخریزی و احتیاط

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از زاغچه سه چیز یاد بگیرید؛ یکی «استتار» که کنایه از غیرت و عفت است؛ دومین چیز، «بُكُورَةُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ» زاغچه ها قبل از طلوع آفتاب بیدارند و سر و صدا میکنند؛ اگر کسی می خواهد به جایی برسد، نگیرد بخوابد. از خواب بگذرد و در درس حاضر شود.

اوایل طلبگی ما، آیه الله العظمی گلپایگانی رحمه الله؛ نماز صبح را که می خواند، مینشست تا اول آفتاب. بعد میآمد در مدرسه دارالشفاء کفایه می فرمود. گاهی ما دیر میرسیدیم. ایشان به شوخی می گفت: اگر وقتی بیدار شدید، دیدید آفتاب زده، زود بیایید درس؛ نماز قضا وقتش نمیگذرد، ولی درس چرا.

سومین چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید، باید از زاغچه آموخت، «حذر» است. زاغچه تا ببیند کسی خم شد، فرار میکند که مبادا سنگ بردارد و به او بزند

حذر کردن، همان احتیاط است. لازم نیست که انسان یقین صد در صد پیدا کند فلان چیز حرام است؛ دین دار کسی است که وقتی می خواهد حرفی بزند. اگر می ترسد غیبت باشد، نگوید و قدری نفسش را مهار کند. علمای اخلاق گفته اند: نفس اماره، مثل حیوان وحشی است که افسارش، روح است. بدن به منزله مرکب و نفس، راکب است. همین طور که انسان، مرکب سوار می شود، راه نمی رود، ولی تا افسارش را می کشد، راه می افتد. نفس اماره بدین صورت است؛ هر

حرفی می خواهد، می گوید، هرکاری می خواهد، انجام میدهد، هر جایی می خواهد، می رود اما اگر قدری افسار نفسش را مهار کند، چنان چه کاری شبهه داشت، انجام نمیدهد

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خَفِ إِلَهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»؛ (1) طوری از خدا بترس که خدا را می بینی و اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند. مرحله اول آن است که خدا را همه جا حاضر ببینید

در روایت امیرمؤمنان علیه السلام هست که می فرماید: «خدای ندیده را هیچ وقت عبادت نکردم». منظور، یعنی دیدم نه با چشم جسمانی، بلکه با قلب.

باز از کلمات قصار آن حضرت است که فرمود: «اگر تمام پرده های عوالم غیب از جلوی علی برداشته شود، علی یقینش بیشتر از این نمی شود که هست»؛ یعنی همین یقینی که الآن دارد، آن جا هم دارد. دنیا و آخرت، حاضر و غایب، همه در نظر علی علیه السلام مجسم است.

امیدواریم معنای واقعی این سه کلمه را یاد بگیریم که خیلی مقام انسانیت آدم جلو میرود. خیلی ها می آیند از درس فلان استاد اخلاق میپرسند، اما در حقیقت ائمه علیهم السلام اند که اساتید اخلاق اند و اگر به هر چه گفته اند، عمل کنیم، آن اخلاق است.

خداوند همه شما را با شهدای بدر و حنین و کربلا محشور فرماید!

ص: 24

بسم الله الرحمن الرحيم

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ تحريم: 6»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست، نگه دارید.]

در جلسه گذشته عنوان شده که یکی از امتیازات ائمه علیهم السلام نسبت به مخلوقات دیگر، آن است که علاوه بر آگاهی از احوالات و خصوصیات انسان ها، نسبت به رفتار و حرکات حیوانات هم آشنا هستند، و این علم با روان شناسی ای که دیگران دارند تفاوت دارد، چون ائمه علیهم السلام به چیزهایی احاطه دارند که روان شناسان معمولی بدانها احاطه ندارند.

ائمه علیهم السلام، علاوه بر اینکه دردهای درونی همه بشر را میدانستند، اوصاف و رفتار حیوانات را

هم می دانستند و روایات در این زمینه فراوان است؛ از جمله آنها روایتی است در خصال صدوق رحمه الله، که از امام رضا علیه السلام نقل شده است.

خصائص خروس سفید

قال الرضا عليه السلام: «فِي الدِّيَكِ الْأَبْيَضِ حَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ مَعْرِفَتُهُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَالْغَيْرَةِ وَالسَّخَاءِ وَالشَّجَاعَةِ وَكَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ» (1). ائمه اطهار عليهم السلام این ها را گفته اند، تا ما نیز یاد بگیریم. فقط شنیدن به درد نمیخورد. اینها برای تعلیم و تعلم است؛ خودشان می فرمایند: «فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَشِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَسَائِرُ النَّاسِ غَثَاءٌ» (2)؛ یعنی ما معلمیم، شیعیان ما متعلم اند و باید یاد بگیرند، بقیه مردم که نه در فکر تعلیم اند و نه در بند تعلم، کف روی آب هستند

حضرت رضا علیه السلام در این روایت می فرماید: پنج خصلت در خروس سفید است که از خصلتهای انبیا است، اولین آن «معرفة باوقات الصلوات» (3)، خروس، وقت نمازها را خوب می شناسد. در گذشته رادیو و ساعت و این قبیل امکانات نبود. خروسها خبر می دادند که وقت نماز است و اعلام وقتشان، اطمینان آور بود و معنایش این است که ما بشناسیم و اول وقت، نماز را بخوانیم. نگوییم حالا وقت زیاد است. امر مولاست و هر روز باید این امر را امثال کنیم و اگر نمازها را به تأخیر بیندازیم، توهین به امر الهی است.

غیرت، خصوصیت دوم خروس در این روایت است. خروس، غیرت دارد. اگر خروسی دو یا

ص: 28

1- شیخ صدوق، خصال، ج 1، ص 292، باب 5 گانه

2- عن الصادق عليه السلام کافی، ج 1، ص 34، باب اصناف الناس

3- بحار الانوار، ج 1، ص 186، باب 2، اصناف الناس فی العلم وفضل حب العلماء

چند مرغ را سرپرستی میکند، با نوک زدن و دعوا کردن نمی گذارد خروس دیگر بیاید و با آنان ارتباط پیدا کند.

در زمان رضاخان، بیگانگان، بیغیرتی را یاد دادند، کشف حجاب کردند و گفتند: هر کس با هر وضعی بیرون بیاید، آزاد است.

مراتب غیرت

غیرت، مراتبی دارد و یکی از مراتب آن، غیرت عرضی است که در این روایت به آن اشاره شده؛ یعنی هر کس متعلقه خود را حفظ کند و به دیگران نشان ندهد.

فراهم کردن مقدمات فساد، مانند فیلم های مبتذل، زمینه بیغیرتی عرضی را به وجود می آورد. باید از اشاعه آنها در بین مردم و خانواده ها جلوگیری کرد. آیه شریفه: «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ تَحْرِيم: 6» اشاره به این است؛ یعنی خودتان و اهل خودتان را از آتش جهنم حفظ کنید. وقتی این آیه نازل شد، جوانی گریه کنان آمد محضر پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله، ما خودمان را نمیتوانیم از جهنم حفظ کنیم؛ خداوند فرموده: اهلتان را حفظ کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مراد از آیه، اعمال زور نیست؛ برای آنها حلال و حرام خدا را بیان کنید.

یکی دیگر از مراتب غیرت، غیرت دینی است که امام رحمه الله در درس اخلاق خود به آن اشاره فرموده و این روایت را متذکر میشدند: «انَّ اللّهَ غَيُورٌ وَيُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشِ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا» (1)

ص: 29

1- عن الصادق عليه السلام: شيخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 20، ص 153، باب 27، باب وجوب الغیرة علی الرجال.

از صفات خداوند این است که غیرت دارد و دوست دارد بندگان او غیرت داشته باشند؛ چون غیرت دارد، کارهای زشت آشکار و پنهان را حرام کرده است. اگر کسی برخلاف دین رفتار میکنند، غیرت ندارد و بی تفاوت است. حضرت امام رحمه الله غیرتش وفا کرد که این انقلاب را برپا کرد و هر ضرری را هم به جان خرید. بعد از آن که بار اول از حبس بیرون آمد، قسم خورد که این مدت، هر کاری آنها کردند، من نترسیدم؛ آنها از من میترسیدند. آری، اگر انسان، غیرت داشته باشد، هیبت پیدا میکند.

اینکه مقام معظم رهبری - حفظه الله - چند وقت پیش خطاب به کسانی که حرف از ارتباط با آمریکا میزدند، فرمود: اینها بی غیرت اند؛ یعنی غیرت دینی ندارند و برای آنها مهم نیست که دین از بین برود.

سومین خصلت، سخاوت است. خروس سخاوت دارد. وقتی دانه ای می بیند، نوکش را به زمین میزند تا یک مرغ بیاید. وقتی مرغ آمد، خودش کنار می رود؛ یعنی غیر را مقدم بر خود میداند.

خصلت چهارم خروس، شجاعت است. وقتی دو تا خروس با هم میجنگند، هیچ کدام فرار نمیکنند و اگر دو یا چند خروس در اطراف آنها وجود داشته باشند، ممکن نیست بگذارد آنها دخالت کنند. شجاعت دارد و مقاومت می کند.

پنجم: «کثرة الطروقة»، به نظر بنده، بعضی این جمله را اشتباه معنا می کنند. «کثرة الطروقة» یعنی آداب معاشرت با مرغ ها زیاد است، نه این که با مرغ ها زیاد مجامعت دارد؛ یعنی با آن چند مرغی که تحت نظارت اوست، قهر نمیکند و به این معناست که انسان نباید همه اش در فکر کار دنیا باشد؛ فکر آسایش زن و بچه، تفریح و رفاه آنها هم باشد. اگر اهل خانه، خواسته ای داشتند، نگوید حوصله ندارم، خسته ام. کودک، خستگی و مشکلات شما را نمی فهمد، او محبت

میخواهد.

چون که با کودک سر و کارت فتاد *** پس زبان کودکی باید گشاد

خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا»، (1) نه تنها در مورد زن و بچه، بلکه در کلیه امور باید مرزها را رعایت کرد.

خداوند ما را موفق به انجام آن چه رضای اوست، بفرماید و ما را از آنچه مورد سخط اوست، باز دارد!

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 31

1- عن رسول الله؛ کافی، ج 7، ص 147.

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَا هَبَاءً مُنْتُوْرًا، فَرَقَان: 23»

[ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم و همه را هم چون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم!]

در جلسات قبل عنوان شد که ائمه علیهم السلام دارای علم روانشناسی هستند و علمی که در اختیار دارند، تحصیلش از راه تحصیلات عادی و طبیعی نیست، بلکه آنان از مبادی غیب علم میگیرند؛ لذا یکی از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله، امی است؛ یعنی درس نخوانده. با این که امی است، سی جزء قرآن بر او به صورت وحی نازل میشود و حقایق واقعه در دست اوست.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت *** به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

ائمه عليهم السلام همه این گونه بوده اند؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که آن همه خطبه نهج البلاغه را فرموده اند، نزد چه کسی درس خوانده است؟! علم سایر ائمه عليهم السلام همین شکل بوده است.

وقتی وحی نازل میشد، بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله در هوای سرد، عرق میکرد؛ بنابراین، نحوه دانستن ائمه عليهم السلام با دیگران از ثری، تا ثریا فرق دارد و قابل مقایسه نیست. یکی از این علوم، روان شناسی است و کسی می تواند روان شناس باشد که به خلقت موجودات، آن طور که هست پی برده باشد، ولی اگر نحوه خلقت موجودات و ارتباط آنان با یکدیگر را نداند، چیزهایی را فکر می کند، اما ناقص است.

مرحوم کلینی رحمه الله، یکی از کتابهای فروع کافی را «الدواجن» نامیده است و در حاشیه فرموده: دواجن، جمع داجن است و داجن، گوسفندی است که مردم در منزلشان آن را نگاه می دارند.

این محدث جلیل القدر، در باب «نوادر فی التواب» به نقل عده ای از اصحاب، که همه آنها مورد وثوق هستند، از ابو حمزه ثمالی نقل می کند: کان علی بن الحسین علیه السلام یقول: «مَا بُهِّمَتِ الْبُهَائِمُ فَلَمْ تُبْهَمْ عَنْ أَرْبَعَةٍ» (1) بهائم، جمع بهیمه است. چیزی را که عرب درک نمی کند، می گوید: «مبهم» و حیوانات را که بهائم مینامند، برای این است که ملتفت نمی شوند، بلکه عالم دیگری دارند.

حضرت سجاد علیه السلام فرموده: این بهائم هر چه نفهمند، چهار مطلب را می فهمند؛ این دلیل بر روان شناسی حضرت است.

از این چهار کلمه دو کلمه اش را نوع بشر غافل است. دو کلمه دیگرش را هم به گونه ای دیگر می فهمد. حال این چهار چیز چیست؟

ص: 34

اول: «معرفتها بالرب»؛ خدای خودشان را می شناسند و میدانند مربی آنها خداست و این برای ما غصه دارد که بهائم بفهمند مربی شان خداست، اما نوع بشر نفهمد. حضرت امام رحمه الله همواره می فرمودند: اگر ذات اقدس الهی، آنی توجهش به عوالم نباشد، فانی می شوند و احتیاجی به مقدمه و مؤخره ندارد؛ وجودشان مبدل به عدم میشود.

این در زمینه ای است که اگر انسان، خداشناس باشد، اینها را باور میکند و الا خیر. شواهد در این زمینه زیاد است. وجود موجودات، مانند نور است؛ اگر ارتباط آنها، با رب قطع شود، آنی موجودات معلوم می شوند؛ شهری که به وسیله این همه لامپ و چراغ روشن است، برای این است که اتصال به کارخانه دارد و اگر آن ارتباط قطع شود و کارخانه از کار بیفتد همه شهر خاموش میشود؛ پس خود لامپ روشنایی ندارد، بلکه به خاطر اتصال آن به مبدأ است.

این ارتباط، مانند نفس است؛ اگر نفس نباشد، دست و پا و سایر جوارح، هیچ قدرتی ندارند. همه اینها به واسطه ارتباط با روح است و اگر آن روح را ذات اقدس الهی از ما بگیرد، بدن به درد نمیخورد و احتراماً باید میت مسلمان را دفن کرد و نماز خواند و الا مرده است و چند صباح دیگر برای این که بویش بیرون نیاید، دفن میکنند.

این غفلت بشر است که خیال می کند با قدرت خویشاوندی، برادری و... برای خودش میتواند کسی باشد. همه عالم را بدهند، اراده خدا نباشد، آنی نابود می شود؛ لذا امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: بهائم هر چه ندانند، این را میدانند که خدا هست. در هر حال، باید توجه به خداوند عالم باشد. غرور علمی، خویشاوندی، کتاب و تألیف و... همه اینها در مقابل اراده الهی هیچ است. ما هم حداقل در شناخت خدا در حد بهائم باشیم. حضرت سجاد علیه السلام که این کلمه را فرموده فقط برای داستان گویی و قصه نبوده است.

دوم: «معرفتها بالموت»؛ بهائم میدانند که می میرند. عجیب است. در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید: هیچ یقینی در زیر آسمان، بالاتر از مرگ نیست و از آن طرف، مردم به هیچ چیزی به اندازه مرگ، شک ندارند.

مرحوم آیه الله محمد تقی خوانساری رحمه الله، مؤسس نماز جمعه در قم میفرمودند: نمیدانم چگونه است، هر کس که میمیرد، انسان می گوید: «من حالا حالاها هستم!» مرگ حتمی است، ولی زمان آن برای ما معلوم نیست. این را بهائم متوجه هستند. موعظه این کلمه آن است که اگر انسان، متوجه مرگ باشد، خیلی از کارها را نمی کند، خیلی از حرفها را نمی زند و از غیبتها و بهتانها اجتناب میکند.

سوم: «معرفتها بالأنثی من الذکر»؛ شهوت حیوانات هر چند شدت بگیرد، اگر جنس موافق را بیاورند به او تمایلی نشان نمی دهد. هم جنس خود را میشناسند

چهارم: «معرفتها بالمرعی عن الخصب»؛ بهائم چراگاه را میشناسند، وقتی به چرا میروند، اگر در بیابانی است که علفی وجود ندارد، سرشان را بالا میگیرند و راه می روند. وقتی به یک چراگاه میرسند، همه سرشان را پایین می اندازند و مشغول تناول می شوند

جاهایی که چراگاه است، احدی سرش بالا نیست و هر کدام سهمیه خود را می خورند. موعظه این کلمه آن است که بشر هم باید خوراک خود را بشناسد، که کدام حلال است و کدام حرام. بهائم طبیعتاً هر چیزی را که قابل خوردن است، می خورند و غذایی که خوردنی نیست، نمی خورند، اما بشر به گونه ای است که خودش را آزاد میدانند. هر چیزی که گیرش بیاید، می خورد. این چهار کلمه را از امام زین العابدین علیه السلام یاد بگیریم. خدا را بشناسیم، بدانیم که مرگ در کار است و

از آن طرف موقع شبق [شدت] غرائز جنسی، حدود را رعایت کنیم و بدانیم که رفع گرسنگی باید با چه غذایی باشد و با چه غذایی نباشد. این ها را که بدانیم، جهات معنوی ما خیلی ترقی میکند و بسیاری از بدبختیهای نوع بشر، غفلت از این چهار چیز است.

امیدواریم خداوند تبارک و تعالی، حال که ما را آدم خلق کرده و شکل آدم هستیم و صورتمان مثل آدم است، سیرتمان هم مثل آدم باشد!

اگر فقط صورت ظاهری به شکل آدم باشد، به درد نمیخورد و قرآن در بعضی جاها صریحاً میفرماید: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا، فرقان: 23» ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند، میرویم و همه را هم چون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار میدهیم.

خدایا، ما را ببخشای و بیامرز و عاقبت همه را ختم به خیر بگردان!

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 37

بسم الله الرحمن الرحيم

در کتاب شریف کافی از حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام روایتی نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ : الْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ ، وَالدَّهَاقِينَ بِالْكِبَرِ ، وَالأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ ، وَالفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ ، وَالتُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ ، وَ أَهْلَ الرِّسَاتِيْقِ بِالْجَهْلِ»⁽¹⁾ خداوند شش طایفه را به واسطه شش خصلت عذاب میکند، البته منظور حضرت در این روایت فقط مختص به این شش طایفه ای که نام می برد، نیست، بلکه هر کسی دارای هر یک از این صفات باشد، مشمول این حدیث شریف است.

اولین طایفه ای که طبق این روایت، مورد عذاب الهی واقع می شوند، «العرب بالعصبية»، که

ص: 39

تعصب بیجای عرب، از قوم و خویش و منسوبین خود است. زمان جاهلیت بیشتر مخالفت هایی که با بنی هاشم میشد، در اثر تعصبات قومی بود و هر کسی، طایفه خود را کمک می کرد. یکی از معجزات و کرامات بدون سر و صدا و جنگ و درگیری پیامبر صلی الله علیه و آله، تغییر صفات اهل زمان خود بود. در بعضی از نقلها آمده: در صدر اسلام، بعضی آن قدر متکبر بودند که اگر میهمان کسی می شدند و درب منزل میزبان کوچک بود، باید آن را خراب میکرد تا میهمان، کمرش را خم نکند، اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اینها را به جایی رساند که تکبر کذایی آنان را فرود آورد و از آن وضعیت، به جایی رسیدند که می گفتند: «الليلة ليلة الركوع و الليلة ليلة السجود»؛ امشب، شب رکوع است و شب دیگر، شب سجده است. اسلام، تعصب به معنای قوم و فامیل و اینکه چون فلان شخص از اقوام من است و باید از او حمایت کنم را نسخ کرد و آیه شریفه دارد که می فرماید: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ نساء: 135» و شما قائم به قسط و عدالت باشید، گرچه به ضرر خودتان یا پدر و مادر و یا اقوام درجه اول باشد. اگر میبینید طرف مقابل حق میگوید آن را بپذیرید، این روحیه، روحیه ای است که اسلام آن را ایجاد کرده و قبل از اسلام این گونه نبوده؛ لذا طبق دستورات اسلام، نباید تعصبات زمان جاهلیت در فرهنگ اسلام رسوخ نماید.

تکبر

دسته دومی که حضرت امیر علیه السلام می فرماید به خاطر خصلت بدشان عذاب می شوند، و «الدهاقين بالكبر»؛ دهقان به ضم و کسر «دال» و آن گونه که در کتاب قاموس فیروز آبادی آمده است: الدهقان القوی علی التصریف مع عدة و زعیم الفلاح العجم و رئیس الاقلیم؛

دهقان کسی است که عده ای همراه داشته باشد و صاحب اختیار و تصرف است و هم چنین، رئیس کشاورزان عجم را دهقان می گویند و نیز به رئیس یک منطقه نیز دهقان گفته میشود. در کتاب مجمع البحرین شیخ طریحی رحمه الله نیز آمده است: والددهقان بتثلیت دال، رئیس القوم و مقدم اصحاب الزراعة. خلاصه آن که هر کس ریاست دارد، به واسطه تکبر، جهنمی میشود؛ لذا باید مواظب باشید که اگر کسی ریاست پیدا کرد، خادم مردم باشد.

در محضر آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله بودیم. خادم آقا عرض کرد: دو نفر سرلشکر آمده اند خدمت شما برسند. آقا ابتدا نپذیرفت. خادم، ما را واسطه قرار داد و آن دو نفر خدمت مرحوم آیه الله بروجردی رسیدند. بعد از چند دقیقه ای سکوت، نزدیک آقا رفتند و عرض کردند: ما کار خاصی نداشتیم، ولی هر امری داشته باشید، انجام میدهیم. آقا فرمودند: «شما باید بدانید نوکر مردم هستید.» این جمله خیلی آموزندگی دارد و بدانیم هر کس ریاستی پیدا کرد، باید خود را نوکر و خادم مردم بداند؛ اگر غیر از این باشد، اشتباه است و در صورتی که خود را بالاتر از مردم بداند، زیر بار احکام شرع نیز نمی رود.

در روایت دارد. وقتی حضرت سجاد علیه السلام مکه مشرف می شدند، با کسانی همسفر میشد که او را نشناسند. عرض کردند: آقا، چرا با آشنایان مسافرت نمی کنید؟ فرمود: میترسم اگر با آنان باشم، نگذرانند من هم به اندازه سهم خودم کار کنم. این معنای تواضع است و اگر حضرت امیر علیه السلام دهقانها را مطرح می فرماید، از باب مثال است و تمام اصناف باید از کبر دوری نمایند

ظلم

و الأمراء بالجور؛ منظور از امراء، فقط کسانی که اختیار مملکت دست آنهاست، نمی باشد،

بلکه از بالاترین مصداق امیر تا کوچک ترین آن، که خانواده و زن و شوهر و فرزند باشد را شامل میشود. لذا امیر بودن نباید انسان را وادار به جور کند. اگر فرزند حرفی زد، باید محترمانه جواب او را داد. مرحوم آیه الله صدر رحمه الله [از مراجع سه گانه بعد از آیه الله شیخ عبدالکریم حائری] در مدرسه فیضیه، مکاسب میگفت. فرزند ایشان امام موسی صدر [رهبر پیشین شیعیان لبنان] که خیلی باهوش و علاقه مند به تحصیل بود، هنگام درس اشکال میکرد. آیه الله صدر خطاب به فرزندش، به نحوی محترمانه می فرمود: توجه بفرمایید عرایض بنده تمام شود، بعد آن چه فرمایش دارید، علی الرأس و العین میپذیرم. این معنای اخلاق است؛ بنابراین، هر کسی وصف امارت را بر پایین تر خود دارد، نباید به او ستم کند و برخلاف آن حدی که دارد، از او توقع داشته باشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر کس میرسید، سلام میکرد و می فرمود: «مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تُسَلَّمَ عَلَيَّ مَنْ لَقِيَته»؛ (1) [از (نشانه های) تواضع این است که هر که را دیدی سلام کنی] کسی که امارت دارد، نباید مغرور و متکبر شود و به واسطه آن، به بندگان خدا ظلم نماید. هر کس در ریاست و موقعیت های دنیایی، خود را گم نکرده، مورد توجه خداوند قرار میگیرد.

تواضع موسی علیه السلام

صاحب معراج السعاده در مسئله «تکبر» می گوید: به حضرت موسی بن عمران علیه السلام خطاب شد که: پست ترین مخلوقات را بیاور! او برگشت و به هر چیزی رسید، جرئت نکرد، آن را به

ص: 42

عنوان مخلوقات پست با خود ببرد. وسط راه سنگ مرده ای را دید. آن را چند قدمی به طرف کوه طور کشاند و رها کرد. وقتی به کوه طور آمد، عرض کرد: خدایا، خودم را آورده ام! این روحیه است که انسان را پیامبر اولوالعزم میکند و کتاب تورات بر او نازل میشود.

امیدوارم خداوند تبارک و تعالی، همه ما را به وسیله اهل بیت علیهم السلام بیدار و هوشیار بفرماید!

و السلام علیکم ورحمة الله

ص: 43

بسم الله الرحمن الرحيم

شخصی، محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و چند سؤال کرد که جز وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شخص دیگری قادر به پاسخ آن نبود و این به خاطر درک بالای پیامبر است که می توانستند حقایق اشیا را آن طور که هست، درک کنند؛ امری که از بشر عادی ساخته نیست.

این سؤالات که جوابهای مختصر و مفیدی در پی داشت و هر پاسخ، دریایی از معارف الهی و انسانی را درون خود جای داده، عبارت اند از: «مَا أَثْقَلُ مِنَ السَّمَاءِ؟ وَمَا أَغْنَى مِنَ الْبَحْرِ؟ وَمَا أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ؟ وَمَا أَحْرَّ مِنَ النَّارِ؟ وَمَا أَبْرَدَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ؟ وَمَا أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؟ وَمَا أَمَرَ مِنَ السَّمِّ؟»⁽¹⁾

ص: 45

1- حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج 1، ص 192، باب 53، در احادیث منتخبه.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب هفت سؤال که ما هم سعی میکنیم، آنها را توضیح دهیم، چنین فرمودند: «البهتان علی البری اثقل من السماء»؛ بهتان به شخصی بیگناه، از آسمان سنگین تر است. آسمانی که اندازه وزن آن را جز خدای تبارک و تعالی نمیداند و عظمت بیکران آن، انسان را به حیرت و امی دارد، در برابر گناه بزرگ بهتان، کوچک است و پیداست که این گناه، در قیامت با انسان چه می کند. گناهی که معلوم نیست با معذرت خواهی و عذر و بخشش آمرزیده شود، چراکه شخص بیگناه، شاید ظاهراً راضی شود، اما باز در دل از این بهتان، ناراحت است.

غنی تر از دریا

حضرت در جواب سؤال دوم که پرسیده بود: از دریا بی نیازتر چیست؟ فرمودند: «قَلْبُ الْقَانِعِ أُغْنِي مِنَ الْبَحْرِ»؛ دل قناعت کننده از دریا غنی تر است. دل و قلب قانع به دلی می گویند، که به مقدرات خدا راضی باشد و در برابر عبادت هایی که به جا می آورد، از خدا طلبکار نشود. متأسفانه خیلی از مردم این گونه اند که در سختی ها و مشکلات، زبان به گله و شکایت باز میکنند که خدا چرا در برابر این عبادات، به ما پول و غذا و مسکن نمیدهد؟! این خوب نیست. در احوال حاتم طایی آمده که از او پرسیدند: آیا از خود سخی تر دیده ای یا نه؟ گفت: آری. روزی مرد خارکنی را دیدم که در صحرا، مشغول کار و زحمت و تلاش بود؛ به او گفتم: مگر از سفره حاتم خبر نداری؟ گفت: چرا، ولی میخواهم خودم کار کنم و برای دو لقمه نان، منت غیر خودم را نکشم.

این دل قانع است که از هر دریایی، که گنجهای بیشماری را در دل خود نهفته، غنی تر و

وسیع تر از زمین

حضرت در جواب سؤال سوم که پرسید: از زمین وسیع تر چیست؟ فرمودند: «وَالْحَقُّ أَوْسَعُ مِنَ الْأَرْضِ»، حق، فراخ تر از زمین است؛ زمینی که وسعت آن، ما بین مشرق و مغرب را فراگرفته است. بنا به مضمون برخی روایات، زمینی که قابل سکونت انسانهاست، یک چهارم زمینی است که خدا خلق کرده و بقیه آن، غیر قابل سکونی است. حال زمینی به این عظمت، از وسعت کلام حق، کوچکتر است.

قرآن در این باره می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ سَاهِدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ، نساء: 135»: شما برای خدا قیام کنید و گواهی به عدالت دهید، اگرچه به ضرر خودتان یا پدر و مادرتان یا وابستگانتان باشد. برای خدا حق بگویید و مراعات دوست و رفیق و پدر و مادر و غیره را نکنید.

داغ تر از آتش

اما پاسخ سؤال چهارم شخص عرب، که پرسید: از آتش داغ تر چیست؟ فرمودند: «وَسُلْطَانِ الْجَائِرِ أَحْرَّ مِنَ النَّارِ»؛ سلطان ظالم؛ از آتش سوزنده تر است؛ اما در پاسخ سؤال پنجم که: چه چیز از زمهریر سردتر است، فرمودند: «وَالْحَاجَةِ إِلَى اللَّيْمِ أَبْرَدُ مِنَ الزَّمْهِيرِ»؛ احتیاج پیدا کردن به افراد پست، یخ تر از زمهریر است، «لثیم» به کسی می گویند، که نه خودش از نعمتی استفاده میکند و نه به دیگران میدهد تا از آن بهره گیرند، اما «سخی» به کسی می گویند که زاید بر نیازش

را انفاق میکند و خودش از چیزی استفاده نمیکند و اینکه خدا را میگویند: «جواد»، به همین خاطر است، چراکه به بندگان و مخلوقش، نعمتهایی داده که از آنها بی نیاز است و استفاده نمیکند، «یطعم و لایطعم».

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که دست حاجت به سوی شخص پست و لئیم دراز کند، خودش را خنک کرده است و این یخ شدن به خاطر خجالت، از زمهریر سردتر است.

نقل است: وقتی عمرو بن عبدود به دست حضرت امیر علیه السلام کشته شد و ایشان زره وی را به احترام پهلوانی او به جای گذاشت، خواهر عمرو اظهار کرده بود: اگر عمرو را کس دیگری جز علی علیه السلام میکشت، تا عمر داشتم برایش میگریستم، زیرا فرق است که انسان به دست آدم لئیم کشته شود، یا به دست جوانمرد.

سخت تر از سنگ

حضرت در جواب سؤال ششم که پرسید: از سنگ سخت تر چیست؟ فرمودند: «وَقَلْبِ الْمُنَافِقِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ»، منافق به کسی میگویند که ظاهرش با باطنش یکی نیست «مُدْبَذَيْنَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ» [نساء: 143] «آن ها افراد بی هدفی هستند که به سوی اینها و نه سوی آنهایند (نه در صف مؤمنان قرار دارند و نه در صف کافران)» و همین صفت باعث شده که در پایین ترین مرتبه جهنم قرار گیرد: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ... نساء: 145» [منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یآوری برای آنها نخواهی یافت]. سعی کنید باطن و ظاهرتان یکی باشد و این هم با توسل به ائمه اطهار علیهم السلام حاصل میشود.

اما در جواب سؤال آخر که پرسید: از سم تلخ تر چیست؟ فرمودند: «وَالصَّبْرُ عَلَى الشَّدَةِ أَمْرٌ مِنَ السَّمِّ»؛ شکیبایی بر ناگواریها، از سم تلخ تر است. تحمل سختیها و مشکلات، بدون شکایت و گله بسیار سخت و تلخ است، اما اگر برای خدا باشد، ارزش دارد.

شما ببینید حضرت سیدالشهداء علیه السلام چگونه با قلب آرام و مطمئن در روز عاشورا، بر مصائب و مشکلات طاقت فرسا چیره شدند و حتی یک مکروه مرتکب نشدند. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ فِجْر: 27» که در شأن ایشان می باشد، اشاره به نفس با اطمینان حضرت دارد.

و این اطمینان نفس هم در اثر ذکر خدا و توجه به ذات اقدس الهی است، «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ رعد: 28» [آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد]. این ناراحتیها و اضطرابهای بشر، که روز به روز افزون می شود، همه اش به خاطر غفلت از خداست.

ان شاء الله، خدا به ما توفیق دهد که توجه به ذات مقدسش پیدا کنیم و عامل به تعالیم اهل بیت علیهم السلام باشیم

والسلام علیکم ورحمة الله

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

در خصال شیخ صدوق، از امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش تا امیرالمؤمنین علیه السلام آمده: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى تَطْحَنُ خَمْسًا أَفْلا تَسْأَلُونَ مَا طَحْنَهَا فَقِيلَ لَهُ فَمَا طَحْنُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الْعُلَمَاءُ الْفَجْرَةُ وَالْقُرَاءُ الْفَسَقَةُ وَالْجَبَابِرَةُ الظُّلْمَةُ وَالْوُزَرَاءُ الْخَوْنَةُ وَالْعُرَفَاءُ الْكَذِبَةُ»⁽¹⁾

گروه اول: عالم فاجر

اشاره

امام رحمه الله می فرماید: در جهنم آسیابی هست که پنج طایفه را خرد میکند و میکوبد؛ یک دسته

ص: 51

1- شیخ صدوق، خصال، ج 1، ص 296.

از آنها علمای فجره هستند. فجور، شکاف را میگویند؛ یعنی از حد خودش تجاوز می کند. حال، منظور از علمای فجره چه کسانی هستند؟ قدر مسلمی که میتوان از کلمات اهل بیت علیهم السلام برداشت کرد، کسانی هستند که حق را پایمال می کنند، مانند علمای یهود و نصارا، که متاع دنیا را می گرفتند و تورات و انجیل را تغییر میدادند و مردم را در گمراهی نگاه می داشتند.

احتمال دیگر این روایت آن است که منظور این روایت، گروهی هستند که به تعبیر مرحوم آیه الله بروجردی رحمه الله، شبیه علما هستند که گاهی فریب دنیا را می خورند و فتوای ناحقی، که به مزاج شخص سیاسی یا... خوش بیاید، میدهند و این مرحله نازل «علمای فجره» است.

تعریف دیگران را باور نکن

بنابراین، وظیفه اهل علم بسیار سنگین است و باید مواظب رفتار و کردار خود باشند و به تعریف ها و تکذیبها دل نبندند. مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری مؤسس نماز جمعه قم، گاهی در خطبه ها موعظه میکرد و می فرمود: هر چه اشخاص تعریف میکنند، نباید باور کرد. برای اینکه خودت بهتر خودت را میشناسی. نه به تعریف آنان خوشحال باش و نه به تکذیب آنان، ناراحت. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در روایتی می فرماید: به طور یکنواخت آب در دیگ حرارت می بیند و گرم می شود؛ باز اگر تو مانند دیگ، یکنواخت باشی، باز درباره تو مردم سخن میگویند. نباید به حرف هر کسی گوش کنی، راه و مسیر الهی را باید انتخاب کرد.

زمانی یکی از - به اصطلاح - روشنفکران دانشگاهی، که از دنیا هم رفته است، علمای اسلام غیر از شیخ مرتضی انصاری رحمه الله را متهم به درباری بودن برای سلاطین و شاهان کرد. او می گفت: همه علما درباری بوده اند و از سلاطین زمان خود تعریف و تمجید کرده اند. حضرت امام رحمه الله با

این که در نجف اشرف تبعید بود و محدودیت هایی را بر ایشان تحمیل کرده بودند، با هوشیاری تمام در مقابل ترویج این تفکر، که علمای آن عصرها درباری بوده اند، ایستاد و مبارزه کرد و فریاد کشید که اینها درباری نبوده اند، بلکه خودشان را نزدیک به دربار میکردند که به وسیله آنها مذهب پیش برود و مردم ائمه علیهم السلام را بشناسند، لذا میبینیم که آثار اهل بیت علیهم السلام و این گلدسته ها و گنبدها، همه به واسطه سلاطین صفویه و قاجاریه احداث شده است.

زمان پهلوی، چه پدر و چه پسر، که 53 سال بر این مملکت حکومت کردند، راجع به مذهب هیچ کاری نشد.

بنابراین، اگر علما، خودشان را کنار می کشیدند و می گفتند: ما کاری به کار شما نداریم و شما فاسق و فاجر هستید، این کارها و آثار مذهب به وسیله آنها پیش نمی رفت. نباید هر کسی که اسم سلطانی را می آورد، به او درباری گفت: باید دید که غرض او چیست.

لذا عبارت علمای فجره که در این روایت تعبیر شده، یا آنهایی هستند که اساس ولایت اهل بیت علیهم السلام را منکر هستند و یا کسانی هستند که برای دنیا، خودشان را نزدیک سلاطین کرده و به درهم و دیناری، حق را پایمال کرده اند. روایت دارد: اگر کسی هفتاد محمل فاسد دارد و یک محمل صحیح، باید او را حمل بر آن جهت صحیح کرد.

گروه دوم: قاریان فاسق

و القراء الفسقة: گروه دومی که در این حدیث شریف به آن اشاره شده است، «قراء فسقه» است، «قراء» کسانی هستند که قرآن را زیاد قرائت کرده و پیرو قرآن اند. قاری قرآن، جایگاه ویژه ای در بین مؤمنین دارد؛ حتی اگر مؤمنین در انتخاب امام جماعت، اختلاف نظر داشته

باشند که چه کسی امام جماعت باشد، کسی که قرائت بهتر و ارتباط بیشتری با قرآن دارد، مقدم است. آن وقت اگر کسی به عنوان قاری، قرآن را وسیله ای برای تحقق مقاصد شوم خود قرار دهد، از فسقه است؛ «رُبَّ تَالٍ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ»⁽¹⁾؛ چه بسا تلاوت کنندگان قرآن، که قرآن آنها را لعنت میکند. آیاتی را که مربوط به فسق و فجور است خوب می خوانند و وقف، وصل و سایر قواعد تجویدی را رعایت می کند، اما معنا مقدم است.

قرآن، کتاب ساده ای نیست که انسان مثل روزنامه، مجله یا کتاب های دیگر مطالعه کند و آن را در چنین مراتبی قرار دهد.

در اصول کافی، جلد دوم کتابی است به عنوان «فضل القرآن» که روایات فراوانی در فضیلت قرآن آورده است؛ از جمله، روایتی از امام صادق علیه السلام که فرموده اند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارٌ أَلْهَدَى وَ مَصَابِيحُ أَلْجَى»؛⁽²⁾ قرآن، منار است. منار، یعنی محل روشنایی و نور. قرآن منار خداست. اگر کسی می خواهد راهنما پیدا کند، باید از قرآن پیدا کند و اگر همه دنیا جمع شوند و بگویند راه سعادت یا شقاوت این است، ولی قرآن در آن نباشد، به درد نمیخورد و این یک واقعیت است.

«دجی» یعنی تاریکی. در تاریکی، چراغ روشن لازم است؛ یعنی اگر مطلبی را نمیدانی چیست، چراغ آن، قرآن است؛ با تمسک به قرآن می فهمی که مطلبی حق است یا ناحق. آن چیزی را که برخلاف قرآن است در روایت داریم: «به دیوار بزنیدش». روایات متعددی

ص: 54

1- بحار الانوار، ج 89، ص 184، باب 19، فضل حامل القرآن و حافظه و حامله و العامل به و...

2- کافی، ج 2، ص 600، کتاب فضل القرآن.

داریم از اهل بیت علیهم السلام که ما مفسر قرآن هستیم و اگر حرف بزنیم، موافق قرآن حرف میزنیم؛ «فَإِنَّمَا إِِنْ تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ» (1).

بنابراین «مصایح الدجی»: یعنی چراغ های تاریکیها، در قرآن است و تاریکی، انواع و اقسام دارد. این که انسان چشم بصیرتش را باز کند، ببیند قرآن چه چیزی دارد، چشمهایش را باز کند، چشم بسته از دنیا نرود. شصت سال، هفتاد سال در دنیا عمر میکند، چشم بسته است و نمیداند در دنیا چه خبر است؛ فقط به فکر ارزانی و گرانی یا بالا و پایین آمدن حقوق و... است. باید به واسطه نور قرآن، حقیقت اسلام را بفهمد.

گروه سوم: جباران ظالم

والجبارة الظلمة: جباره، جمع مکسر جبار است و به حسب لغت، چند معنا دارد، یکی از صفات خداوند، جبار است. معنای دیگرش هم، سلطه و تسلط پیدا کردن بر چیزی است. اگر کسی این سلطه را در جای خود به کار گیرد، جبار عادل است و اگر بی مورد مصرف کند، جبار ظالم است و سلطه هم انواع و اقسامی دارد.

سلطة قدرت و نفوذ یا از جهت زیادی مال است و گاهی هم به خاطر علم است و این جا که فرموده: والجبارة الظلمة؛ منظور این است که هر کسی تسلط دارد و تسلطش را بيمورد مصرف کند، تا سلطه اش را زیاد کند، جبار ظالم است و ضررش بیشتر از کسانی است که اصلا قدرتی ندارند.

ص: 55

1- عن الرضا عليه السلام؛ بحار الانوار، ج 2، ص 250، باب 29، علل اختلاف الأخبار و كيفية الجمع بينها و....

از این جهت، انسان باید مواظب باشد که اگر قدرتی دارد، حتی به زن و بچه و همسایه زور نگوید و این قدرت را علیه ظالمان مصرف کند، نه علیه مظلومان.

گروه چهارم: وزیران خائن

والوزراء الخونه: وزراء، جمع وزیر است. وزیر مشتق وزر است؛ به معنای حمل ثقل و بار است؛ لذا کسی که بار دیگری را به دوش میکشد، وزیر است. اگر کسی کلمه «وزیر» را معنا کند و بفهمد معنای وزیر چیست، دیگر خوشحال نمی شود، چون تمام سنگینیها به دوش ایشان است و هر کس در هر پستی، وزارت اختیار کرد، تمام مسئولیتش به عهده اوست و شبانه روز باید غصه بخورد که آیا به وظیفه اش عمل کرده یا نه.

حال اگر این وزیر، دچار لغزش شد و اهداف دنیایی را بر مصالح مسلمین ترجیح داد، خیانت کرده است، بنابراین، وزارت در صورتی خوب است که باری را که به دوش میکشد، به مقصد برساند.

تبلیغ رسالت، یکی از بارهای سنگینی است که حساب ندارد.

والسلام علیکم ورحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله : «إِذَا مَاتَ إِبْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ وَصَدَقَةٍ جَارِيَةٍ» (1).

یکی از تفضلات پروردگار این است که به بندگان نعمت حیات داده تا به وسیله آن تحصیل کمالات داشته باشند. لذا چند صباحی در دنیا می مانند و در این فرصت به واسطه رهنمودهای انبیاء اوصیا و علما راهنمایی می شوند و تحصیل کمال کرده همراه خودشان می برند.

ص: 59

1- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج 1، ص 97، الفصل السادس في احاديث أخرى من هذا الباب روايتها بطريق واحد

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا: انعام: 160» [هر کس کار نیکی به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد]. این برای آدم زنده است که حیات دارد. اگر حیات نداشته باشد و بمیرد، پرونده عملش بسته میشود و برای او ثوابی نمیتویسند، مگر برای سه طایفه:

1. صاحب فرزند صالح

«وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». فرزند صالحی که برای او دعا میکند. عمل صالح، آن چیزی است که با روح سازگار باشد.

حضرت نوح علیه السلام از خداوند تقاضا کرده بود، همان طور که وعده دادی، اهل مرا نجات دهی، فرزند من اهل من است؛ او را نجات بده! خطاب رسید: «إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ: هود: 46» [من تو را پند میدهم که مبادا از جاهلان باشی]. این فرزند، عمل غیرصالح انجام داده و لذا در قرآن، به نیکی از او یاد نمی شود، بلکه میفرماید: «لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ هود/46» [او از اهل تو نیست و غیرصالح است] و بر طبق هوای نفس رفتار میکند و دنبال پدرش که پیامبر اولوالعزم است، نمیرود.

پسر نوح با بدان بنشست *** خاندان نبوتش گم شد

با این وضعیت، حضرت نوح علیه السلام دست از تبلیغ برنمیداشت. او را آن قدر کتک می زدند تا غش می کرد، ولی دوباره اصرار بر هدایت مردم داشت. اگر فرزند، صالح باشد، مردم یادی از پدرش میکنند؛ می گویند: خدایا، فلانی را بیامرز که چنین فرزندی را به جا گذاشته و اذیت و آزار او به کسی نمی رسد

ص: 60

2. عالمی که مردم از علم آن بهره می برند

«أَوْ عَلِيمٍ يُنتَفَعُ بِهِ»: طایفه دومی که پرونده عملش بسته نمی شود، کسی است که علمی داشته باشد و مردم از علمش بهره برداری کنند. بزرگان ما این گونه بوده اند؛ شیخ مفید رحمه الله، شیخ طوسی رحمه الله و امثالهم که از دنیا رفته اند، آثار علمیشان هنوز وجود دارد و مردم از آنها بهره مند می شوند.

3. کسی که باقیات صالحات به جا می گذارد

اشاره

طایفه سوم: کسی که صدقه بعد از خودش، جریان دارد؛ یعنی کار خیری میکند و بعد از او، مردم به آن عمل می کنند. شخصی قسمتی از اموال خود را وقف امور خیر می کند، بعد از خودش، مردم به آن عمل میکنند و در امور خیریه مصرف میکنند و برای واقف، طلب آموزش مینمایند یا اینکه سنت حسنه ای را باقی می گذارند. مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم آیه الله حائری، سنت حسنه درست کرد؛ آنچه محصلین محترم در این حوزه و حوزه های دیگر درس می خوانند و کار خیر انجام میدهند و مردم را هدایت میکنند، ثوابش به او هم می رسد.

صدقه جاریه امام خمینی رحمه الله

«مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ»؛ (1) کسی که طریق حسنه ای را در میان مردم به جریان بیندازد، اجر آن حسنه و اجر عاملین بدان را تا روز قیامت دارد؛ البته مشروط بر اینکه دیگری نیاید و این سنت را از بین ببرد؛ لذا بیت

ص: 61

1- عن رسول الله صلى الله عليه وآله، الكافي، ج 5، ص 10.

شریف حضرت امام رحمه الله را نباید فراموش کرد؛ نه از جهت دنیایی، بلکه از این حیث که از این بیت، کسی برخاسته که تحول ایجاد کرد و صورت دولت کفرآمیز را به صورت اسلامی مبدل کرد. نیت او غیر از اسلام، چیز دیگری نبود و هر کس در این سنت حسنه، هر مقدار توانست شرکت کند، در ثواب آن شریک است و سنت حسنه است. حال مردم عمل می کنند یا نمی کنند، مطلب دیگری است.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله خیلی از مطالب را جعل میکردند و به پیامبر صلی الله علیه و اله دروغ میبستند. شیخ انصاری رحمه الله در رسائل نقل کرده: پیامبر صلی الله علیه و اله برخاست و برای مردم خطبه خواند و فرمود: مردم، شنیدم دروغ به من نسبت می دهید؛ هر کس به من دروغ نسبت دهد، روز قیامت جایش پر از آتش است

البته همیشه این گونه بوده اگر پیامبری می آمده، همه مردم بهشتی نمیشدند، جهنمی هم زیاد بوده است، لذا عمل اختیاری، انسان را به کمال می رساند. اگر به زور بگویند هر کس گناه بکند، رگ گردنش را میزنیم، مردم فقط برای اینکه رگ گردنش زده نشود، گناه نمیکنند، نه به خاطر ترس از خدا.

حضرت امیر علیه السلام 25 سال خانه نشین بود. بماند آن پنج سالی که در مسند خلافت بود و درگیر جنگ، البته نه با نصرانیها و یهودیها، بلکه جنگ با مسلمانان و نماز شب خوانها.

با این حال، کسی خیال نکند، اگر انقلاب شده، چرا فسق و فجور در جامعه هست و باز هم مخفیانه، گاه گاهی بعضی گناهان انجام می شود. بحث در این بود که می خواستند اسم «اسلام» را از بین ببرند. مکرر در کلمات امام رحمه الله است که می فرمود: «انقلاب کار خدا بود».

این همه شهیدی که از اقشار مختلف در هر شهر و روستایی وجود دارد نشانه این است که

ملت هم با کمک امام رحمه الله، انقلاب را تشکیل دادند.

خرجی بعد از مرگ

کلام در این است که انسان بعد از مرگ، همیشه خرج لازم دارد؛ آیا خرج همیشگی او جهنم است یا بهشت؟ از شب اول قبر به بعد انسان، خرجش با خودش است. حضرت امام رحمه الله می فرمودند: حدیث شریف که شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله، ذخیره برای اهل کبائر است، شما را مغرور نکند.

امام رحمه الله مثل میزدند: ذخیره، مال آخر کار است. زمان قدیم وقتی هوا سرد میشد، زغال های ذخیره را مصرف نمی کردند، میگفتند: این سرما، دنباله دارد؛ باید آخر کار آن را مصرف کرد.

از زمان حضرت آدم علیه السلام تا به حال، عالم برزخ وجود دارد و برزخ، فاصله بین کثافت دنیا و لطافت آخرت است و در آن جا خرجی و روشنایی لازم است. تا آدم بمیرد، علی و اولاد او علیهم السلام نمی آیند، سریع شفاعت کنند؛ یک اخلاقیاتی باید در کار باشد؛ اگر نباشد این همه دستورات که شب اول قبر، چنین و چنان می شود، برای چیست؟

عظمت پروردگار به حدی است که انسان هر چه عبادت کند، از عهده حق او بیرون نمی آید، لذا انبیاء اولیا و ائمه علیهم السلام را واسطه قرار میدهد. اگر واسطه نشوند انسان خلاصی ندارد و در دعای «جوشن کبیر» است: «یا مَنْ عَذَابُهُ عَدْلٌ»⁽¹⁾، خدا اگر ما را عذاب کند عدالت است، خلاف عدالت نیست.

ص: 63

1- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، جوشن کبیر، بند 49.

مرحوم آخوند خراسانی در جلد دوم کفایه نقل می کند: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: شما به واسطه عمل خودتان به بهشت میروید؟ فرمود: «نه، به فضل خدا!» با این که معصوم است و قرآن بر او نازل شده است.

امام رحمه الله سابقا مثال میزد: وقتی اجیر میشوند، برای 360 شبانه روز نماز، ارزش دنیوی آن مقدار خاصی است. بعد از هر نماز به ما دستور داده اند این سه مطلب را بخوانیم: «اللَّهُمَّ اَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ وَ اَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْحَوْرِ الْعَيْنِ» میفرمودند: اگر یکی از حورالعین های آن عالم را بیاورند، به همه این دلار و دینار و... عالم می ارزد و جهت آن هم عقل است، نه تقلی و تعبدی، زیرا همه عالم فانی می شود، ولی آن حورالعین، فانی شدنی نیست. آن وقت، بهشت دائمی که انسان از خداوند می خواهد، غیر از فضل خدا چیز دیگری نیست.

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 64

بسم الله الرحمن الرحيم

«يا على ثمانية إن أهينوا فلا يلوموا إلا أنفسهم»؛ (1) هشت طایفه باید خود را ملامت کنند.

سفارش ها و وصایای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام از قبیل: «به در بگوئیم دیوار بشنود» است. حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه فرمود که ما هم بشنویم، نه این که وصایا و سفارشها فقط مختص به ایشان باشد؛ گرچه امیرمؤمنان علیه السلام هم شاگرد پیامبر صلی الله علیه و آله است.

از جمله سفارشهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام این روایت است که می فرماید: «يا على ثمانية إن أهينوا فلا يلوموا إلا أنفسهم»؛ هشت طایفه هستند که اگر به آنان اهانت و بی اعتنایی شد

ص: 67

نباید جز خودشان، کس دیگری را ملامت کنند

1. کسانی که بدون دعوت، سر سفرهای حاضر شوند

«الذَّاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا». گروه اول کسانی هستند که سر سفره ای که دعوت نشده اند، حاضر می شوند. در صورتی که صاحب خانه او را دعوت نکرده است، ولی با این حال در آن جا حاضر می شود. اگر صاحب خانه به این شخص، بی اعتنایی کرد، نباید جز خودش کس دیگری را ملامت کند؛ علاوه بر این، تصرف در مال غیر است و استفاده از مال غیر، بدون اذن وی جایز نیست و قطع نظر از دین و مذهب و آیین، سرزنش عقلائی هم دارد و عقلائی دنیا رسمشان این نیست که اگر کسی پدر را دعوت کرد، پسر نیز همراه او برود.

2. میهمانی که بر صاحب خانه امیری کند

«وَالْمُتَأَمِّرُ عَلَى رَبِّ الْبَيْتِ»؛ گروه دومی که اگر کسی به آنها توهین کرد، باید خودشان را ملامت کنند، کسی است که میهمان شخصی شود و بر صاحب خانه امیری کند و مرتب به میزبان فرمان دهد که: فلان چیز را بردار و فلان چیز را ببر، یا این که چرا فرش را این گونه انداخته ای و خانه را خوب نظافت نکرده ای و از این قبیل فرمانها صادر کند که باعث ناراحتی و توهین شود. اگر کسی می خواهد از جهت خیرخواهی، رفتار کسی را نقد کند، وظیفه اش دستور دادن به او نیست. اگر انسان به مسئولان رده پایین یا بالا و حتی علما نقد دارد، نباید بر آنان امیری کند و به آنان توهین نماید، بلکه بدون هیاهو، با دلیل و منطق ثابت کند که فرمایش فلان مسئول، به این دلایل درست نیست.

ص: 68

«وَ طَالِبُ الْخَيْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ»؛ هیچگاه نباید از دشمن، انتظار خیر داشته باشد. این کلمه یک لفظ است، و دارای چندین معنا

در نشانه های دشمن هم آمده است که هر وقت، شخص گرفتار می شود، او خوشحال میشود. اگر مقام، مال یا منصبی پیدا میکند، او بدحال است؛ در صورتی که انسان باید خوشحال باشد از اینکه مؤمن یا همنوع خود، به یک جایی و نعمتی میرسد و خدا را شکر کند از اینکه او هم در رفاه و آسایش است. اما اگر اخم در هم کرده و مرتب غصه بخورد که چرا این جوری شد و فلانی به جایی رسید، این علامت دشمنی است.

آن وقت، دشمنیها هم مراتب دارد؛ یک مرتبه دشمنی، دنیوی است که عداوتهای دنیوی، تأثیر چندانی در زندگی انسان ندارد، چون خداوند می فرماید: «نَحْنُ قَسَمٌ مِّنَّا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: زخرف: 32» : [ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم]. قسمت کننده، خداست و اگر کسی هر چه دشمنی کند، نمی تواند خواست خدا را تغییر دهد.

دشمنیهای عقیدتی، بالاترین دشمنی

اما دشمنیهای عقیدتی هم اهمیت فراوانی دارند. از دشمن نباید انتظار داشت؛ چنانچه چه یک جایی تعریفی هم کند، برای فریب دادن است و نباید از این مسئله غافل بود؛ لذا آنهایی که تازه روی کار آمده اند و از روی بی اطلاعی این گونه فکر میکنند که اگر با فلان مملکت و یا فلان کشور دوست شده و رابطه برقرار کنیم، وضع ما بهتر می شود، اشتباه میکنند و نباید انتظار خیر از دشمن داشت. قرآن مجید میفرماید: «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِن

اسْتَطَاعُوا: بقره: 217): آنها با شما مقاتله دنیوی دارند، بلکه مقاتله مذهبی و آیینی دارند و تا شما را از دینتان برنگردانند، رهایتان نمیکنند. حساب این است؛ هیچ یک از کفار با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا با امتش، دوست و رفیق نخواهد شد، مگر برای مقاصدی که در نظر دارد.

اگر هم یک وقتی نویسندگان از پیامبر صلی الله علیه و اله یا حضرت امیر علیه السلام تعریف میکنند، مطابق میلشان بوده، نه اینکه او را دوست دارند. اگر پیامبر صلی الله علیه و اله را قبول داری، چرا بقیه را قبول نداری؟ «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ؛ نساء: 150»؛ به بعضی ایمان می آوریم و بعضی را انکار می کنیم، پس معلوم میشود، این دوستی از اول دروغ است.

گاهی وقت ها اعلان عداوت و دشمنی هست اما توجه نیست، خداوند به حضرت آدم علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ؛ طه: 117»، [این (ابلیس) دشمن تو همسر توست] اما شیطان او را فریب داد. حضرت موسی بن عمران علیه السلام در عالم ارواح، حضرت آدم علیه السلام را ملاقات کرد و پرسید: چرا با اینکه خدا نهی کرده بود: «لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ؛ بقره: 35»، اما رفتی از آن خوردی؟ حضرت آدم علیه السلام جواب داد: شیطان قسم خورد، اگر نخورید، بیرونتان می کنند و من احتمال نمیدادم کسی جرئت کند قسم خدا را به دروغ یاد کند.

گاهی وقتها، علما، بزرگان و دینداران را فریب میدهند؛ لذا فریب خوردن سهوی است. حضرت امام رحمه الله فرمودند: هر وقت دیدید که دشمنان، یکی از رؤسای ما را تعریف میکنند، بدانید که خیانت میکنند. دشمن هیچ وقت تعریف نمیکند. دشمن با طالب خیر در تناقض است. خداوند فرموده: از همه دشمن تر نسبت به مسلمانان، یهودیان هستند، «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ؛ مائده: 82»؛ [به طور مسلم دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود... خواهی یافت] اگر یهودیان از ما تعریف کردند، مقدمه ای برای بلعیدن ماست.

بعضی از دوستان هم از روی بی توجهی به ممالک جاهلی، پیشرفته می گویند، در صورتی که بزرگ ترین مملکت پیشرفته ایران است، که نگذاشت حکومت ظالمان و ستمکاران ادامه پیدا کند. مملکت پیشرفته آن است که مذهب و دینش را نگه دارد، هر کس به اندازه خودش اطلاع دارد مواظب باشد و توقعات بیجا از دشمنان دین و دنیا نداشته باشد.

مرحوم آیه الله بروجردی رحمه الله، مکرر در درسشان می فرمودند: ما نمی توانیم فساد را قطع کنیم، اما میتوانیم آن را عقب برانیم. شیطان هم بناست، باشد؛ پس باید او را عقب راند، چنان چه علما همیشه او را عقب می اندازند. ما هم اگر مقداری کمک کنیم و بر اساس: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى؛ مائده: 2» [در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید] عمل کنیم، مایه نجات خود و دیگران خواهیم شد

مرحوم محقق خراسانی، که از منبری های معروف زمان خود بود، می فرمود: خیلی وقتها انسان از کسی تعریف می کند که برگشت آن، به تعریف کننده است و می خواهد خود را بالا ببرد. وقتی تبلیغ میروید، نگوید من بیست یا سی سال است در حوزه هستم و کفایه و.... تدریس میکنم، بلکه حوزه را تعریف کنید. اگر از خود یا از فلان شخصیت حوزوی تعریف کردید تا به وسیله آن خود را مطرح کنید و بالا ببرید، این برای خدا نیست.

خداوند ما را بیامرزد و مذهب تشیع را بیش از پیش در دنیا رایج بفرماید؛

والسلام علیکم ورحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «سِتَّةُ أَشْيَاءَ حَسَنٌ وَلَكِنَّ مِنْ سِتَّةٍ أَحْسَنُ الْعَدْلُ حَسَنٌ وَهُوَ مِنَ الْأُمَرَاءِ أَحْسَنُ...» (1)

دسته بندی هایی که از ناحیه اقشار غیر معصوم، مانند ما یا سیاسیون صورت میگیرد، با دسته بندی هایی که از معصومین علیهم السلام صادر شده فرق دارد، زیرا حضرات معصومین علیهم السلام، ارتباط بدن با روح را میدانستند، ولی غیر آنان، ارتباط بدن با روح را نمیدانند و فقط در فکر جهات مادی اند. و اگر هم نماز و روزه و تلاوت قرآن و سایر عبادات را انجام میدهیم، به این جهت نیست که روح آن اعمال را درک کرده ایم، بلکه چون مسلمانیم و باید دستورات دینی خود را انجام بدهیم،

ص: 73

1- حسن بن محمد دیلمی، ارشادالقلوب، ج 1، ص 362، باب 3، فی احادیث منتخبه

این اعمال را به جا می آوریم و این غیر از آن است که انسان بداند نماز چه رابطه ای با انسانیت انسان دارد.

یکی از احادیثی که توسط حضرت ختمی مرتبت بیان شده، این روایت است که فرموده: «سِتَّةُ أَشْيَاءَ حَسَنٌ وَ لَكِنْ مِنْ سِتَّةٍ أَحْسَنُ»؛ شش چیز خوب است، ولی اگر در شش طایفه باشد، خوب تر است

عدل برای امیران

«الْعَدْلُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْأُمْرَاءِ أَحْسَنُ»، عدل چیز خوبی است و عدالت بر همه واجب است و تنها منحصر در مرجع تقلید و پیش نماز و قاضی نیست، بلکه همه مردم باید عادل باشند، ولی از کسی که امیر است و اختیار مملکتی دست اوست و مطلق کسانی که نسبت به طایفه ای امانت دارند، حتی رفتار به عدالت مرد نسبت به زن، بهتر است.

صبر برای فقرا

دسته دومی که حضرت به آن اشاره فرموده، «الصَّبْرُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ»، صبر به معنای شکیبایی و تحمل بوده و ریشه معنای آن، این است که شخص بار سنگین زندگی به دوش میکشد و شکوه نمیکند که در روایت، به سه قسم تقسیم شده: صبر در طاعت، صبر در معصیت و صبر در مصیبت. صبر در طاعت این است که اگر انسان، عملی را برای خدا انجام میدهد و فرمان الهی را اطاعت میکند، فوراً انتظار نداشته باشد که آسمان شکاف شود و خداوند فرشته خودش را بفرستد و اگر تأخیری در اجابت شد، شکوه کند و بگوید: این همه نماز خواندیم

و کتاب نوشتیم و درس خواندیم، چی شد؟ در این زمینه انسان باید حوصله کند، ببیند جزایش را در کجا معین کردند. جزای عبادت را خداوند در دنیا تعیین نکرده؛ قرآن مجید مکرر فرموده: «جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ واقعه: 24»؛ [اینها پاداشی است در برابر کاری که انجام میدهند].

صبر در معصیت نیز آن است که وقتی انسان به خواهش نفسانی اش تعلق پیدا میکند و او را وادار به گناه میکند، فوراً اقدام نکند، بلکه با تحمل و صبر، خود را از وارد شدن در معصیت منصرف کند؛ گرچه هوای نفس دوآتشه، وادارش میکند، اما با مقداری تفکر و تدبیر و تأمل، که در قرآن مجید به آن توصیه شده است، ببیند این انسان برای چه خلق شده است و هدف از خلقت خورشیدی که می گویند، چند صد هزار برابر زمین است، چیست و با تأمل در این شگفتیها خود را از معصیت دور کند.

نوع دیگر صبر، صبر در مصیبت و گرفتاری هایی است که برای انسان پیش می آید. صبر ایوب علیه السلام که معروف است برای آن است که خداوند، همه چیز را از حضرت ایوب علیه السلام گرفت، اما ایشان زبان به شکوه باز نکرد. در گرفتاری های دنیوی نباید، بی قراری کرد، بلکه عظمت خدا را باید در نظر گرفت. در کلمات حضرت امیر علیه السلام است که فرمود: «عِظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ، يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ»⁽¹⁾؛ بزرگی خالق در نزد تو، مخلوق را در نظرت کوچک مینمایاند.

ورع برای علما

«وَالْوَرَعُ حَسَنٌ وَهُوَ مِنَ الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ». المنجد که مؤلف آن نصرانی است، «ورع» را اینگونه

ص: 75

معنا کرده: «إِتْعَدَ عَنِ الْإِثْمِ وَ كَفَّ عَنِ الشَّبَهَاتِ وَالْمَعَاصِي»؛ ورع عبارت از آن است که از گناه اجتناب کند و از شبهات هم بپرهیزد. از ائمه اطهار علیهم السلام به نحو متواتر، این حدیث نقل شده است: «الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»؛ (1) در مواردی که انسان میدانند شبهه ناک است، اگر توقف کند بهتر از آن است که وارد مهلکه شود. مهلکه هم به معنای از بین رفتن و نیست شدن نیست، بلکه ایمانش تنزل پیدا میکند و مابین زمین و آسمان سقوط می کند؛ لذا پیامبر صلی الله علیه و اله می فرماید: «الْوَرَعُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ»؛ ورع اگر از ناحیه علما باشد، بهتر است؛ برای اینکه عوام الناس به دقایق نفس پی نمی برند، ولی علما پی می برند و می دانند نفس اماره است که انسان را وادار به گناه میکند، لذا ورع علما، سرمشق است و بیشتر از مردم اظهار می کند که خدا هست. ما روحانیون در میان سایر مردم مدعی هستیم که ما، حرمت خدا را نگه داشته ایم و ما، او و پیامبر صلی الله علیه و اله را معرفی میکنیم و جهنم و بهشت را برای آنان ترسیم میکنیم و کسی که مدعی این مهم، باشد باید ورع داشته باشد

سخاوت برای اغنیا

«وَالسَّخَاءُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ»، لفظ «سخی» در دین ما به خداوند اطلاق نشده، این لفظ برای بشر است؛ «جود» از صفات پروردگار است. سخاوت این است که انسان هم خودش مصرف کند و هم زاید بر آن چه که دارد، به دیگران می رساند و یکی از صفاتی است که تقریباً مایه بقای دنیاست و همین سخاوت، از اغنیا احسن است.

ص: 76

1- عن الصادقة؛ کافی، ج 1، ص 27، باب اختلاف الحدیث

توبه برای جوانان

«وَالتَّوْبَةُ حَسَنٌ وَهُوَ مِنَ الشَّابِّ أَحْسَنُ». حضرت امام رحمه الله می فرمودند: بین توبه و انابه، فرق است؛ معنای انابه، روی آوردن به خداست، ولی توبه از شیطان برگشتن است؛ لذا اگر جوانان توبه کنند، بهتر است تا پیرمردها، زیرا پیرمردها همه شهوات خود را اعمال کرده اند و دیگر توان انجام گناه را ندارند؛ مانند آن است که زبان کسی را ببرند و او بگوید: من غیبت نمیکنم! اما در جوانی، تحریک شهوات نسبت به نوامیس مردم ... وجود دارد.

حیا برای زنان

«وَالْحَيَاءُ حَسَنٌ وَهُوَ مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنُ»، انسان از خداوند شرم کند و حیا داشته باشد و در محاورات و اجتماعات، هر حرفی بر زبان جاری نکند. در این زمینه اگر زنان حیا داشته باشند، بهتر است؛ برای اینکه منشأ تحریک شهوات، زنان هستند. زن با اجنبی با نرمش و ناز حرف نزند و مرد اجنبی هم حیا داشته باشد و دنبال نکند.

بعد حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ضرر هر کدام از این شش گروه را اگر به وظیفه خود عمل نکنند، بیان می فرماید: «وَأَمِيرٌ لَا عَدْلَ لَهُ كَغَيْمٍ لَا عَيْثَ لَهُ وَفَقِيرٌ لَا صَبْرَ لَهُ كَمِصَّةٍ بَاحٍ لَا ضَوْءَ لَهُ وَعَالِمٌ لَا وَرَعَ لَهُ كَشَجَرَةٍ لَا ثَمَرَةَ لَهَا وَغَنِيٌّ لَا سَخَاءَ لَهُ كَمَمَّكَانٍ لَا نَبَاتَ لَهُ وَشَابٌّ لَا تَوْبَةَ لَهُ كَنَهْرٍ لَا مَاءَ لَهُ وَامْرَأَةٌ لَا حَيَاءَ لَهَا كَطَعَامٍ لَا مَدْحَ لَهُ»؛ (1) امیری که عدالت نداشته باشد، مانند ابر آبتنی است که باران ندارد، فقیری که صبر نداشته باشد، مانند چراغی است که روشنایی ندارد، و عالمی که ورع ندارد مانند درخت بارآوری

ص: 77

است که ثمر ندارد، و ثروتمندی که سخاوت ندارد، مانند دشتی است که گیاه ندارد، و جوانی که توبه نداشته باشد، مانند جویباری است که آب ندارد و زنی که حیا نداشته باشد، مانند غذایی است که مزه ندارد.

امیدواریم عمق هر کدام از این کلمات را درک نماییم و به آن عمل کنیم!

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 78

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

واسطه فیض، بین ما و خداوند، اهل بیت علیهم السلام هستند و ذات اقدس الهی بر ما منت گذاشته که کلمات این بزرگواران، بعد از هزار و چهار صد سال به ما رسیده؛ لذا اگرچه اصل اعتقاد ما ارثی است، اما اگر به اصول اعتقادی، بیشتر عمل کنیم و بهره ببریم، آن وقت اکتسابی میشود.

بخیل

روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ارشاد القلوب دیلمی نقل شده است که حضرت در آن، از شش طایفه و دسته تعجب میکند و می فرماید: «عجبت للبخیل يستعجل الفقر الذي منه هرب و يفوته الغني الذي اياه طلب فيعيش في الدنيا عيش الفقراء و يحاسب في الآخرة حساب

ص: 81

الاغنياء»⁽¹⁾؛ تعجب می کنم از بخیل، به استقبال فقری می رود که از آن گریزان است و غنایی را از دست می دهد که خواهان آن است. در دنیا هم چون فقیران زندگی می کند، اما در آخرت باید هم چون اغنیا حساب پس دهد.

اگر انسان، صفت سخاوت داشته باشد، قلب بندگان خداوند نسبت به او مهربان می شود و خداوند تبارک و تعالی هم نسبت به او مهربان است، اما چنانچه بخل بورزد، از مبدأ متعال هم افاضه فیض به او نمیشود.

بخیل آن کسی است که خودش از امکانات استفاده میکند، اما حاضر نیست مقداری به غیر برسد و شیطان به او یاد داده است که واجبات خود را از قبیل زکات و خمس، ادا نکند؛ لذا حضرت از بخیل تعجب کرده که به وسیله بخل ورزیدن، مانع روزی می شود و با این کار، به فقری روی می آورد که از آن گریزان است و به واسطه آن، روزی او فوت می شود.

متکبر

دسته دومی که حضرت امیر علیه السلام از آنان تعجب می کند، اشخاص متکبر هستند، می فرماید: «عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً، وَيَكُونُ غَدًا حَيْفَةً»⁽²⁾ حضرت امیر علیه السلام، منشأ تعجب را شخص متکبری میدانند که تا دیروز، نطفه ای بی ارزش بود، فردا هم مردار گندیده است. اینکه علمای ما فرموده اند. برای میتی که دفن می شود، بهتر است به اندازه قامت یک انسان متوسط، زمین را

ص: 82

1- نهج البلاغه، کلمات قصار، 126، ص 491 و حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج 1، ص 391، باب فی احادیث منتخبه.

2- همان

بکنند، برای دو جهت است؛ یکی این که از درندگان محفوظ بماند و دیگر آن که بوی جسد بالا نیاید و باعث آزار رهگذران یا کسانی که میخواهند فاتحه بخوانند، نشود. حال حضرت می فرماید: تعجب دارم از کسی در ابتدای خلقت، با آن وضعیت بوده و آخرش هم اگر او را طبق دستور شرع دفن نکنند، بوی تعفن جسدش، قابل تحمل نیست، اما با این اوصاف، چند صباحی که در این وسط زندگی کرده و به اندک مال یا موقعیتی رسیده، آن را افتخار میدانند و نسبت به دیگران تکبر میورزد، در صورتی که تکبر برای مخلوق، اصلاً معنا ندارد. «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي»؛ (1) تکبر، مخصوص خداوند است. نه انبیا تکبر داشته اند، نه اولیا و نه فرشتگان و نه بندگان صالح خداوند؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام از این موجود که دیروز نطفه بوده و فردا هم مردار می شود، تعجب میکند که چرا تکبر میورزد. عمر انسان در دیروز و امروز خلاصه نمیشود. نباید خیال کرد که هفتاد سال یا نود سال، عمر طولانی و قابل توجهی است. نقل است: حضرت نوح علیه السلام با این که نهصد و پنجاه سال پیامبر بوده و قبل از آن هم چندین سال داشت و بعد از طوفان نیز چند سال در دنیا ماند، اما قدر متینی که در قرآن است، می فرماید: «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، عنكبوت 14». [در میان آنها نهصد و پنجاه سال درنگ کرد] وقتی عزرائیل آمد که او را قبض روح کند، حضرت نوح علیه السلام فرصت خواست تا از آفتاب به زیر سایه برود. عزرائیل به او مهلت داد. بعد حضرت نوح علیه السلام فرمود: انگار تمام عمر من، به اندازه زمانی بود که از آفتاب به سایه آمدم، لذا انسان در عمر کوتاه و معمولی خود، نباید زمینه تکبر را برای خود به وجود بیاورد که چون من فلان موقعیت و مقام را دارم، باید مردم مرا احترام کنند.

ص: 83

1- حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج 1، ص 358، باب 53 و بحار، ج 7، ص 192، باب 130، الکبر.

شک کننده در خدا

«وَعَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ» (1). دسته دیگری که حضرت از آنان تعجب می کند، کسانی هستند که در خدا شک میکنند. حضرت امیر علیه السلام میفرماید: تعجب می کنم از کسی که در خدا شک میکند، در حالی که او خلق خدا را می بیند. در سوره «یس» آیات 77 تا 79، راه عدم شک در وجود خدا بیان شده است؛ می فرماید: «أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ؛ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ: قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ؛ یس: 77-79» [آیا انسان نمیداند که ما او را از نطفه ای بی ارزش آفریدیم؟ و او [چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که] به مخاصمه آشکار [با ما] برخاست و برای ما مثال زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان ها را زنده می کند، در حالی که پوسیده اند؟ بگو همان کسی آن را زنده می کند، که نخستین بار آن را آفریده و او به هر مخلوقی، داناست.]

فراموش کننده مرگ

«وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَرَى الْمَوْتِ» (2). بعد امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: تعجب میکنم از کسی که مرگ را فراموش میکند، با اینکه مردگان را می بیند. امام صادق علیه السلام می فرماید: در بین چیزهایی مانند آسمان، زمین، بهشت، جهنم و... که یقینی است، هیچ یقینی بالاتر از مرگ نیست. از آن طرف نیز مردم در کارهایی که شک دارند، هیچ چیزی را به اندازه مرگ، شک ندارند و خیال می کنند، هنوز زنده اند و مرگ به سراغ آنان نمی آید: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ»

ص: 84

1- همان

2- همان

لا يَسْتَقْدِمُونَ: اعراف: 34» [و هنگامی که سرآمد آنها فرارسد، نه ساعتی از آن تأخیر می کنند، و نه بر آن پیشی می گیرند]

مرحوم آیه الله العظمی اراکی رحمه الله می فرمودند: نفس، شماره دارد و بدون کم و زیاد، تمام میشود. در زمان آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله، دو نفر از طلاب در مدرسه فیضیه درس ایشان را مباحثه می کردند که رفیق یکی از آنها در صحن مدرسه افتاد و مرد. یکی از این دو نفر گفت: نفهمیدم این آقا، مرد و افتاد یا افتاد و مرد؛ یعنی اجل آن قدر بلافاصله بود. آن وقت انسان چیزی به این آشکاری را فراموش می کند؛ لذا برای حضرت امیر علیه السلام تعجب دارد.

منکر آخرت

«وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ الشَّأْنَ الْآخِرِيَّ، وَهُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى». (1) حضرت در ادامه میفرماید: تعجب میکنم از کسی که جهان دیگر را انکار می کند، در حالی که جهان نخست را می بیند. «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ يس: 82» اراده پروردگار، ملازم با تحقق مراد است. آن کسی که می بیند این عالم را خدا اراده و ایجاد کرده، اراده عالم دیگر هم کار اوست.

آبادگر دنیا و فراموش کننده آخرت

آخرین دسته ای که امیرالمؤمنین علیه السلام از آنان تعجب می کند، این است که: «وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَتَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ» (2) تعجب می کنم از کسی که دار فانی را آباد می کند، ولی دار باقی را به دست

ص: 85

1- همان

2- همان

فراموشی می سپارد. برای رسیدن به دنیا و صاحب مال و مقام شدن و فراهم کردن امکانات زندگی، که عمر آن نیز محدود است، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند، ولی آبادانی آخرتی که در آن ماندگار است را به دست فراموشی سپرده است.

حضرت امام رحمه الله می فرمودند: کارها و گناهانی که ما مرتکب می شویم، شیطان هم بدش می آید، ولی انسان را وادار می کند که مرتکب شود، زیرا شیطان از نتیجه این اعمال زشت، خوشش می آید و نتیجه آن است که آخر عمر، ایمان او را میگیرد.

امیدواریم خداوند تبارک و تعالی، توفیق درک رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام را به ما بدهد!

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 86

بسم الله الرحمن الرحيم

در کتاب ارشادالقلوب دیلمی، که بنا به فرموده آیه الله بروجردی رحمه الله یکی از بهترین گنجینه های علمی طلاب در سفرهای تبلیغی است، در باب 52 آن، روایتی از کتاب ورام بن ابی فراس رحمه الله (جد مادری سیدبن طاووس رحمه الله) آورده که به بیان علامات اهل بهشت پرداخته است. عن جعفر بن محمد رحمه الله قال: «لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ عِلْمَاتٍ»⁽¹⁾، برای اهل بهشت در این دنیا چهار علامت است. ابتدا لازم است متذکر شوم که ذکر این علامت که در قرآن هم زیاد به آن پرداخته، مثلا در جایی به ذکر علامت منافقین و در جایی دیگر، علامت مؤمنین و..، به این جهت است که بفهماند،

ص: 89

1- حسن بن محمد دیلمی، ارشادالقلوب، ج 1، ص 330، باب 52 و نسخه بدل: در ورام (لسان لطیف)، ج 2، ص 91، جزء دوم.

اینها صرف یک ادعا نیستند، بلکه حقیقت دارند. حال، یکی از این علامات اهل بهشت:

روی گشاده

«وجه منبسط» است، یعنی در جامعه به گونه ای با مردم روبه رو میشود، مردم فکر میکنند هیچ غصه و ناراحتی ندارد و در مقابل، برخی از مردم طوری هستند، همین که انسان آنها را می بیند، از تمام غصه ها و ناراحتیهای خود پرده برمی دارند و تمام ناراحتیهای درونی شان را به خورد مردم میدهند. و این بیان گرفتاری ها و ناراحتیها، علاوه بر اینکه هیچ فایده ای ندارد، گاه آبروی انسان را هم می برد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «الْمُؤْمِنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» (1) یکی از صفات متقین، همین گشادگی وجه و خوش رویی است که واقعا یکی از بزرگترین نعمت های الهی به شمار میرود.

زبانی فصیح و گویا

و اما دومین علامت اهل بهشت «لسان فصیح و لطیف» است، یعنی اینها دارای زبانی گویا و فصیح هستند، البته نه زبان گویایی که فقط در منازعات و مشاجرات به آن متوسل می شویم، بلکه زبانی که در بیان امور حقه، آن چنان گویا، فصیح است که از درون پاک و خالص انسان، پرده برمی دارد و می فهماند که این حرفها، حرف دل است نه یک ادعا.

ص: 90

سومین علامت اهل جنت این است که دارای قلبی رحیم و مهربان هستند. و «قلب رحیم»، قلب مهربان، قلبی است که سلیم بوده، غیر خدا در آن جایی ندارد. و قلبی که غیر خدا در آن رخنه کند، دیگر آن لطافت و ظرافت اصلی خود را از دست می‌دهد و در برابر یتیم و یا مظلوم و غریب و... احساس مسئولیت و لطف و ترحم ندارد، چون این گونه قلبها که غیرخدا هم در آن راه یافته، غالباً هم در این دنیا و هم در آخرت، به گرفتاری‌هایی دچار میشوند که دیگر جایی برای رأفت و مهربانی کردن و... باقی نمی‌ماند و گاه به جایی می‌رسند، که قرآن درباره آنان می‌فرماید: «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً»؛ بقره: 74. [همچون سنگ یا سخت‌تر امام خمینی رحمه الله سالها پیش در درس اخلاق خودشان می‌فرمودند: هر مؤمنی باید در دو طرف راست و چپ دلش، دو نگهبان و مأمور قرار بدهد، تا از ورود غیرخدا به خانه دل، جلوگیری کنند، وگرنه صادرات و واردات قلب غیرخدایی می‌شود. در «خطبه شعبانیه» آمده است: به بزرگترها احترام کنید و به کوچکترها ترحم کنید؛ لذا هر کسی به اندازه توانش، باید این حقوق را رعایت کند

اعطا و بخشش به دیگران

و علامت چهارم عبارت است از: «و ید معطیة»؛ یعنی اینها صاحب دست دهنده هستند و به دیگران اعطا و بخشش میکنند و این به این معنا نیست که همگی اینها، میلیارد و پولدار و مرفه هستند؛ خیر، بلکه هر کدام به اندازه توانشان، اهل انفاق و کمک و خیرات هستند. و این که قرآن می‌فرماید: «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ: رعد: 22» اشاره به همین مطلب دارد؛ یعنی از آن چه خدا به آنها روزی کرده، چه کم و چه زیاد، مقداری را انفاق میکنند و همین ید معطیة است که

انسان را به خیر و خوبیهای متعددی می‌رساند. جناب ورام بن ابی فراس رحمه الله، که از اکابر و اعظام علمای عصر خویش است، در ادامه، حدیث دیگری را نقل میکنند که جالب توجه است. ایشان می‌فرماید: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: «السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ»؛ (1) یعنی سلطان عادل، سایه خدا در زمین است که هر مظلومی به او پناه می‌برد. در نظر علما و فقهای شیعه، تنها سلطان عادل، امام معصوم علیه السلام است و ایشان هستند که می‌توانند عدل را به آن معنای جامعش در تمام امور رعایت کنند. اما اگر القای خصوصیت کنیم و آن معنا را تنزل دهیم، میتوانیم این مطلب را در مورد هرکسی که برخوردار از مقام و منصب و نوعی قدرت و سلطنت است، تطبیق دهیم، لذا سرپرست خانواده، امام جماعت، امام جمعه، رئیس اداره و... همگی مشمول این روایت می‌شوند. و قرآن می‌فرماید: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى؛ مانده: 8» [عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک تر است]. نزدیک ترین راه رسیدن به ملکه تقوای الهی، همین مسیر عدالت است که باید هر کسی در هر مرحله و مقام و منصبی که هست، آن رعایت کند؛ چه عدالت در گفتار و چه در رفتار و... چون اگر بی‌عدالتی رواج پیدا کند، امور آسمانها و زمین نیز به هم می‌خورد، چراکه در روایتی آمده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» (2) و این یک نوع بلاست که مردم آنجا که به نفع خودشان است با صراحت و با جرئت سخن می‌گویند، اما جایی که احساس میکنند کمی به ضررشان است، در لفافه حرف میزنند یا آن قدر مسئله را پیچ میدهند که مخاطب چیزی نفهمد و این جاست که عادلین واقعی، شناخته میشوند، چراکه رعایت حق و برقراری عدالت، از اموری است که بنا به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام: «فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصِفِ

ص: 92

-
- 1- حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج 1، ص 330، باب 52، في أخبار عن النبي والائمة رحمه الله
 2- عن رسول الله صلى الله عليه و آله عوالى اللآلى، ج 4، ص 102، في الأحاديث المتعلقة بالعلم و اهله و حامله.

وَ أَضَيَّقَهَا فِي التَّنَاصُفِ»؛⁽¹⁾ یعنی مسئله حق و رعایت عدالت در جامعه، از چیزهایی است که در مرحله سخن، از هر چیز وسیع تر است، ولی به هنگام عمل، دایره اش کم وسعت ترین است. به هر حال، تا جایی که میتوانیم، باید عدالت را رعایت کنیم و اگر کسی را دیدیم که ناعدالتی میکند و در مسیر حق نیست، فوراً به او فحش و ناسزا نگوییم و تهمت نزنیم، بلکه ابتدا خودمان را جای او فرض کنیم و چنان چه دیدیم خودمان از آن کار دوری می کنیم، آن موقع حق اصلاح داریم، اما اگر دیدیم که خودمان هم به آن گناه دچار می شویم، به جای فحش و ناسزا و غیبت و تهمت، کمی به نفس خود رسیدگی کنیم. و اگر بدین مرحله رسیدیم، عدالت را مراعات کرده ایم و میکوشیم زمینه ساز ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ما قرار بگیریم، چرا که تا موقعی که ما خودمان را اصلاح نکنیم، نمیتوانیم حکومت حق حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کنیم. به هر حال، سلطان عادل به جمیع معانی آن، سایه خدا در زمین است؛ یعنی همان طور که مردم از حرارت سوزان خورشید، به سایه پناه می برند، همان گونه از بلایا و مصیبت های دهر نیز به سلطان عادل پناه می برند.

ان شاء الله، خداوند به برکت انفاس قدسی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به همه ما توفیق بدهد تا عامل راستین به دستورات اهل بیت علیهم السلام و از شیعیان و پیروان واقعی آنها باشیم

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 93

1- نهج البلاغه، خطبه 216، ص 332، من خطبة له خطبها بالصفین.

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خصال، روایتی را از حضرت امیر علیه السلام نقل می کند، که اگر کسی بخواهد دین داشته باشد یا دین را در اجتماع، تبلیغ و ترویج نماید، باید خصوصیات و ویژگیهایی که در این کلام گهربار ذکر شده است را دارا باشد

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «قَوَامُ الدِّينِ بِأَرْبَعَةٍ»⁽¹⁾. در معنای «قوام» می گویند: ما يقوم به الشيء؛ لذا حضرت در این روایت میخوهد ترکیب اعتباری و اجتماعی دین را بیان فرماید، که اگر یکی از این چهار چیز نباشد شخص، دین دار واقعی نمی شود و دین در خارج نیز در بین اجتماع تحقق

ص: 95

اولین گروهی که قوام دین به آنان بستگی دارد، می فرماید: عالمان هستند؛ «بعالم ناطق مستعمل له». جامعه به عالم دینی نیاز دارد و بدون عالم، امور مربوط به دین پیشرفت نمی کند. زمانی که حضرت امام رحمه الله در نجف بود، کسی که ادعای روشن فکری و جامعه شناسی می کرد، در اجتماعات گفته بود، مملکت باید منهای روحانیت باشد و روحانی در امور مملکتی دخالت ننماید، امام از نجف فریاد زدند: نگویید جامعه منهای روحانیت، زیرا این حرف، به منزله طب منهای طبیب است. (1)

دوقیدی را که امام علیه السلام به در بند اول حدیث فرموده است، باید مورد توجه قرار داد. هر کسی که ادعای عالم بودن را بکند، نمیتواند دین را رواج دهد. به تعبیر حضرت علی علیه السلام، برای قوام دین، به عالمی نیاز است که ناطق باشد؛ نه نطقی که همه انسانها به نوعی آن را دارا میباشند، بلکه ناطق به معنای «متکلم»، در روایت است که فرموده: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر این که با مردم حرف میزد. مراتب نازله فرمایشات انبیا، سخنان علماست که در مواقع نیاز به صحبت، حرف بزنند؛ البته مطلق حرف زدن کافی نیست؛ باید حرف هایی بزنند که مربوط به دین و ترویج آن باشد؛ به همین لحاظ، در ادامه حدیث، قید «مستعمل له» آمده است؛ یعنی عالم ناطقی که از علم و نطقش استفاده کند و آن را به کار ببندد، بر مردم اتمام حجت میشود و نسبت به امور دینی آگاهی پیدا میکنند و راه درست را انتخاب می نمایند.

ص: 96

1- امام خمینی: اسلام منهای روحانیت، مثل طب بدون طبیب است. اسلام بدون روحانی، معنایش این است که اسلام را نمی خواهیم؛ صحیفه نور، ج 7، ص 372

ناطق نیز انواع و اقسامی دارد و اگر به وظایف خود به درستی عمل نمایید، دارای جایگاه معنوی و دنیوی خاصی است. روایت دارد که می فرماید: «مَنْ أَصَغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»؛ (1) کسی که به سخنان گوینده گوش فرا دهد، مانند این است که او را بندگی میکند. «فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ»؛ (2) اگر سخن این گوینده از جانب خداوند باشد، هم گوینده، عبادت خدا را کرده و هم شنونده؛ اگر گوینده از جانب شیطان باشد، البته نه به این معنا که بگوید: من از جانب شیطان حرف میزنم، بلکه بخواهد به اسم خدا، با شیطنت، دین خدا را عوض و تحریف نماید، در این صورت، گوینده و شنونده، بنده شیطان می شوند. در طول تاریخ نیز همواره کسانی بوده اند که به نام دین، ضربات سنگینی بر پیکره اسلام وارد کرده اند. در قضیه «حکمت» عده ای بنای مخالفت را گذاشتند، برای این که معاویه را حاکم کنند؛ پرچمی جدا کردند و شعار: «لا حکم الا لله» را سر می دادند. حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ كَلِمَةً حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ»؛ (3) در طول تاریخ، طایفه ای از افراد پیدا می شوند که به نام دین، دین را از بین می برند.

لذا گوینده محترم، باید مواظب باشد برای خدا حرف بزند و جنبه الهیت و وجهه خدایی در کار او باشد. فقط زیبا و شیوا صحبت کردن کافی نیست و مسئله خوب یا بد صحبت کردن دلیل بر سعادت و شقاوت نمی باشد، بلکه باید دانست که چه می گوید.

ص: 97

1- عن الباقر عليه السلام، کافی، ج 6، باب الغنا، ص 434

2-

3- نهج البلاغه، حکمت 198، ص 504

روزی به علت کسالتی که برای حضرت امام به وجود آمده بود، درس اخلاق ایشان برگزار نشد. مرحوم آیه الله خوانساری فرمودند: دعا کنید حال سید بهبود پیدا کند، زیرا در تقوا نظیر ندارد.

منبر و تخریب مسجد

شنونده نیز باید اطلاعات دینی داشته باشد و چنانچه خواست سخنی را از گوینده ای بپذیرد، با آشنایی قبلی آن را قبول کند. در نجف اشرف، علما مردم را منع کرده بودند از اینکه پای منبر شخصی خاص بروند. کسی برای اینکه بداند آن شخص چه مطالبی را بیان می کند، پای منبر آن شخص رفته بود. شب خواب می بیند که هر کسی کلنگی برداشته و مسجد الحرام را خراب میکنند. او نیز کلنگی برمی دارد و در این هنگام، بیدار می شود. خواب خود را نزد یکی از علمای بزرگ نجف تعبیر می کند. او می فرماید: مگر منبر فلانی رفته ای؟ منبر او مسجد خراب کردن است.

بسیاری از این قبیل چیزهاست که باید رعایت شود. امام رحمه الله در مکاسب محرمة در قسمت «کتب ضاله» میفرماید: اگر کسی اهل فن نباشد، جایز نیست به مجرد اینکه فقط بداند در فلان کتاب، چه چیزی نوشته، به کتب ضاله [گمراه کننده] نگاه کند، چون ممکن است بر اثر عدم اطلاع کافی، فریب بخورد. در شرایط کنونی، در عین حال که انقلاب شده است، باید مواظب باشیم، دشمن به نام دین، اسلام را تضعیف نکند. در این زمینه، باید دقت لازم را در مورد مسائلی که بیان می شود، داشته باشیم و دروس پایه را تقویت نماییم.

مرحوم آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله اوایلی که آمده بود، در حجره مینشست. عده ای تقاضا کردند «علم درایه» بگویند. ایشان دو هفته ای تدریس کردند؛ بعد ادامه ندادند و درس را تعطیل کردند. از

ایشان پرسیدند: آقا، چرا درس را تعطیل کردید؟ فرمود: کسانی که درس می‌آیند، شرایط را ندارند؛ باید ادبیات را تکمیل کنند، بعد اصول و فقه را بیاموزند تا نوبت به درایه برسد. از این جهت است که طلاب محترم علوم دینی باید در همه ابعاد، خود را تکمیل کنند و حتی در مباحثه، با کسی هم بحث شوند که از خودشان زرنگتر یا لااقل هم سطح باشد

طبق این روایت، عالمی برای جامعه اسلامی مفید است و باعث قوام دین میشود که این خصوصیات و ویژگیها را داشته باشد.

غنی و قوام دین

اما دسته دومی که پایداری دین به آنها بستگی دارد، «غنی لایبخل بفضله علی اهل دین الله» است. غنی، معانی مختلفی دارد، اما در اینجا یعنی کسی که زیاده بر خرجش دارد و نباید به آن مقدار اضافه بخل ورزد، تا مصرف اهل دین خدا شود. کنایه از این است که مسلمان باید وجوهات شرعی و خمس و زکات خود را بدهد، زیرا مراجع تقلید، اگر وجوهات در اختیارشان نباشد، در مقابل هجمه‌ها و تعرضاتی که دشمنان به دین می‌کنند، دستشان خالی است؛ لذا حضرت امیر علیه السلام در این روایت، سرمایه دار غیربخیل را جزو کسانی دانسته اند که پایداری دین به آنان بستگی دارد.

فقیر و قوام دین

دسته سوم، «بِفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا». کار فقیر، طاقت فرساست و زحمتش به مراتب بیش از غنی است. انسان می‌تواند با یک تکذیب یا تعریف و یا تملق بیجا، به مقامات دنیایی دست

پیدا کند، اما حضرت، فقیری که دین فروش نیست را در بقای جامعه دینی، هم سطح عالم دینی میداند؛ لذا اگر کسی فقیر است، نباید از طریق غیر مشروع، سعی در رسیدن به مال و ثروت دنیایی داشته باشد. رزق را باید از خدا طلب کرد و اگر در فراز و نشیب های زندگی، با مشکلاتی مواجه شدیم، با خداوند قهر نکنیم.

مرحوم شیخ بهاء رحمه الله در کتابش نقل می کند: شخص عابد و زاهدی تمام وقت، خدا را عبادت میکرد و شخصی هر شب، یک قرص نان برای او می آورد، تا اینکه شبی نان نیامد و هر چه انتظار کشید، خبری نشد. برخاست و به منزل یک شخص مجوسی رفت و گفت: من امشب گرسنه ام؛ اگر نانی دارید به من بدهید. یک قرص نان به او دادند. هنگام بیرون آمدن دید، درب منزل مجوسی، سگی خوابیده. سگ، عابد را دنبال کرد. او لقمه ای از نان را برید و جلوی سگ انداخت. دوباره او را دنبال کرد. لقمه دوم را نیز... تا اینکه عابد به سگ خطاب کرد: چقدر بی حیایی! با این که مقدار زیادی از نان را به تو داده ام، باز هم مرا دنبال میکنی. با قدرت نمایی خداوند، سگ به زبان آمد و گفت: بی حیا تو هستی که یک عمر از خداوند روزی میخوری، اما به خاطر این که یک شب غذا نیامد، در خانه مجوسی آمدی. من عمری است در خانه مجوسی هستم و گاهی استخوانی را جلوی من می اندازد و گاهی نیز یادش میرود، اما در این مدت، از در خانه او نرفته ام، اما تو یک شب، نان نداشتی در خانه مجوسی آمدی؛ حال کدام بی حیا هستیم؟! نظایر این حکایت برای پندآموزی زیاد است؛ لذا اگر انسان، مقداری گرفتاری دنیوی پیدا کرد، تحمل کند.

مخصوصاً اهل علم و محصلین محترم، در این زمینه باید توجه بیشتری داشته باشند و زندگی علمای سلف را برای خود الگو قرار دهند. راز اینکه پس از گذشت سالها از رحلت عالمان شیعه، هنوز کتاب های آنان تجدید چاپ میشود و علما و اساتید از آثار آنان استفاده میکنند، این است که آنان برای خدا هر مشکلی را با جان و دل خریده اند و در همه حال، از خداوند استعانت خواسته اند. مرحوم آخوند رحمه الله می فرماید: مرحوم حاج آقا رضا همدانی، صاحب کتاب مصباح الفقیه، که تاکنون چند نوبت چاپ شده و مورد توجه اهل علم است و میگویند ناسخ جواهر است، با عبادت استیجاری، این کتاب را نوشته؛ عبادت استیجاری میکرده تا امور زندگی اش بگذرد، اما هیچگاه به شیخ انصاری نگفته من چیزی ندارم.

مصادیق دین فروشی

باید مواظب بود که به خاطر دنیا، دین را نفروشیم. امضای ناحق، شهادت ناحق، تکذیب و تصدیق ناحق، برای این که یک لقمه نان گیر بیاید، همه اینها به منزله دین فروشی است.

تواضع در طلب علم

دسته چهارمی که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را از پایه های مقاوم دین میدانند: «وَبِجَاهِلٍ لَا يَتَكَبَّرُ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ» (1) اگر کسی مسئله ای را نمیداند، تکبر نورزد و سؤال کند. یکی از گرفتاری های اسلام،

ص: 101

از صدر تا کنون، همین مسئله بوده؛ امیرالمؤمنین علیه السلام را که در قضیه خلافت عقب زدند، بهانه شان این بود که ایشان جوان است و دیگری پیرمرد و مردم بهتر زیر بار حرف پیرمرد میروند. مسئله جوانی و پیری، غیر از دانستن است. خواجه نصیر طوسی رحمه الله 60 ساله، در درس فقه علامه حلی 26 ساله حاضر میشد و می گفت: علامه فقہش از من بهتر است و باید از او یاد بگیرم؛ لذا اقتضا می کند این روحیه، بیشتر در اهل علم باشد، تا سایر مردم نیز به آن عمل نمایند

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 102

بسم الله الرحمن الرحيم

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ غافر: 60»؛ [مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ میشوند!]

ذات اقدس الهی هر وقت میخواهد در حق بندگان خود تفضلی بفرماید، شرط میکند که اگر این کار را انجام دهید، فلان تفضل را در حقتان میکنم. این شرط در آیه: [ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ] است. «استجب» مجزوم است، زیرا فعل مضارع در چندجا مجزوم میشود؛ یکی در جواب امر است که «استجب» جواب امر میباشد و «ادعونی» به منزله فعل شرط؛ یعنی اگر شما بخوانید، من اجابت میکنم؛ بنابراین، اگر توجهی به ذات اقدس الهی و خواست خدا نباشد، «استجب» معنا ندارد.

در آیه شریفه دیگر می فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ؛ نمل: 62»؛ [یا کسی که

دعای مضطر را اجابت میکند و گرفتاری را برطرف می سازد. [خداوند در این آیه نمی خواهد بفرماید، لفظ آیه را بگویید، بلکه می فرماید توجهتان به خدا باشد؛ آن هم توجه اضطراری نه لفظی؛ یعنی شخص جز خدا چاره ای ندارد و جز او مؤثر نمی بیند و می داند کاری از دست غیر او ساخته نیست. از این جمله استفاده میشود که اگر انسان، تنها خدا را بخواند و خود را مضطر ببیند، خداوند نیز اجابت میکند

مرحوم دیلمی در کتاب شریف ارشادالقلوب، پیرامون دعا و آداب و شرایط آن، بابتی را باز و آیاتی از قرآن و روایاتی از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است. از جمله روایاتی که در خصال صدوق رحمه الله، از قول معصوم نقل شده است، این روایت است: قال الصادق علیه السلام «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمَبْرُومَ»، (1) دعا قضای امضا شده و قطعی را برمی گرداند. حدیث دیگری را نقل میکند؛ قال علی علیه السلام «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُكْشَفَ عَنْهُ الْبَلَاءُ، فَلْيَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ» (2) هر کس دوست دارد، بلا- از او برطرف شود، زیاد دعا کند؛ ادله عقلی نیز دلالت دارند در مواردی که از دست غیر خدا کاری ساخته نیست، باید دعا کرد.

در صرف میر آمده است: الدعاء و الدعوه، خواستن را می گویند نه خواندن را؛ یعنی انسان، چیزی را از خداوند بخواهد و برای آن، اصرار و الحاح کند. مثنوی در این زمینه می گوید:

تا نگرید طفل کی نوشد لبن *** تا نگرید ابر کی خندد چمن

تا نگرید طفلک حلوا فروش *** دیگ بخشایش نمی آید به جوش

آداب دعا در بیان مرحوم دیلمی

1. خاطری آسوده: مرحوم دیلمی، آداب دعا را به نحو اجمال ذکر میکند و می گوید: «يُنْبَغِي

ص: 106

1- خصال، ج 2، ص 620 علم امیرالمؤمنین أصحابه فی مجلس واحد أربعمائة باب مما يصلح للمسلم في دینه و دنیا.

2- حسن بن محمد دیلمی، ارشادالقلوب، ج 1، ص 292، باب 48، در دعا

لِّلْعَبْدِ أَنْ يَدْعُوَ بِهِمْ مَجْمُوعًا»؛ سزاوار است که بنده با خاطری آسوده باشد و گرد تعلقات دنیوی نگردد.

2. قلبی خاشع: و بعد می گوید: «و قلب خاشع»؛ شرط دوم این است که دلش خاشع باشد؛ یعنی خود را محتاج به خشوع، به معنای شکستگی حال بداند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله در مسجدالنبی نشسته بود. دید کسی آمد نماز خواند و رکوع و سجود نماز را سریع انجام داد و نماز را تمام کرد. بعد پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «لَئِنْ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَّى لَأَنْتَ لَيَمُوتَنَّ عَلَيَّ غَيْرِ دِينِي» (1) همان گونه که نماز، آداب و شرایط دارد، دعا نیز این گونه است و باید با قلب خاشع دعا کند.

3. باطنی خالص: «و سریره خالصه»؛ شرط سوم این است که شخص دعاکننده، باطن خالص داشته باشد. اگر در باطن انسان، بخل و حسد و کینه و امور دنیوی باشد، به درد نمیخورد، ضرر نیز دارد و با وجود این گونه صفات و اعمال، نوبت به دعا نمیرسد که چیزی از خدا بخواهد و به اجابت برسد؛ یعنی اگر دعا مستجاب نمی شود، یا هم، مجموع نیست یا قلب، خاشع نیست و یا سریره، خالص نیست.

4. بدنی خاضع: از جمله شرایط دیگری که ایشان نقل میکنند، بدن خاضع است؛ یعنی دعاکننده هنگام دعا، بدن را هم متوجه او بکند؛ «و جوارح متذللة»؛ جوارح و اعضای بدن با ذلت و کرنش همراه باشد. جوارح و اعضا به اختیار خود انسان است و اینکه شخص فیلم ها و عکسهای مهیج و شهوت انگیز را نگاه کند، این کار، اگر عذاب هم نداشته باشد، انسان را از کمالات نفسانی عقب می اندازد.

ص: 107

«وَيَقِينِ وَاثِقٍ بِالْإِجَابَةِ». از دیگر شرایط دعا این است که انسان به خدا حسن ظن داشته باشد، چون خداوند تو کریم و ارحم الراحمین و غنی است. صاحب ارشادالقلوب در پایان آورده: «لِيَصْدُقَ قَوْلُهُ تَعَالَى: أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ وَ لَا يَكُونَ قَلْبُهُ مُتَشَاغِلًا بِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى»؛ (1) تا این که تصدیق کرده باشد، فرمایش خداوند را که فرمود: «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را».

اگر دعاها مستجاب نمی شوند، «ادعونی» آن عیب دارد؛ یعنی همان طور که طبیب دستور میدهد این داروها را با این شرایط بخور، اگر یکی از آن قیود و شروط، تحقق پیدا نکرد و داروها اثر نگذاشت و بیمار معالجه نشد، پزشک بی تقصیر است. انبیا اطباء روحانی ما هستند. وقتی می گویند: دروغ نگویند و غیبت نکنید و تهمت نزنید و مال مردم را نخورید، شرایط دعا را ذکر می کنند؛ یعنی در صورت رعایت این امور، دعا به اجابت می رسد. در غیر این صورت، هر چه خدا را صدا بزنید، فایده ندارد.

بیان امام سجاد علیه السلام

مرحوم شیخ انصاری در بحث «غیبت» فرمود: «استغفر الله» صیغه توبه است. توبه، برگشتن و پشیمان شدن است. در دعای امام سجاد علیه السلام است که می فرماید: «إِنْ كَانَ النَّدْمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً، فَإِنِّي وَ عَزَّتْكَ مِنَ النَّادِمِينَ» (2) در مناجات خمس عشر، امام به خداوند عرض میکند: اگر توبه، عبارت از پشیمانی است، به عزت تو قسم، من از پشیمانانم. معنای پشیمان نیز آن است که

ص: 108

1- حسن بن محمد دیلمی، ارشادالقلوب، ج 1، ص 292، باب 48، من الدعاء وبرکته و فضله.

2- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر، مناجات تائبین

گناهان سابق را به کلی محو کند و تصمیم داشته باشد در آینده نیز گناهی مرتکب نشود.

تجسم اعمال

در عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است: حضرت امام رضا علیه السلام فرموده: وقتی روز قیامت میشود، «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ؛ شوری: 7»؛ [گروهی در بهشت اند و گروهی در آتش سوزان!] دسته ای می بینند درهای بهشت باز است و ملائکه الله و حورالعین اشاره میکنند که وارد بهشت شوید. آنان تا پشت در میروند، ولی در بسته میشود. دوباره می روند، باز هم بسته میشود. عرض میکنند: خدایا، چرا این گونه با ما رفتار میکنید؟ ندا میرسد: تو در دنیا این گونه بودی. این دال بر تجسم اعمال است و حضرت امام رحمه الله، 56 سال قبل در درس اخلاقتشان می فرمودند: تجسم اعمال، از مسلمات مذهب شیعه است و تابعین اهل بیت علیهم السلام باید یقین داشته باشند که عملشان در روز قیامت مجسم می شود. آیه قرآن نیز دلالت بر این مطلب دارد و می فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ: زلزال: 7»؛ [هر کسی به اندازه سنگینی یک ذره، عمل خیر انجام دهد، جزای آن را می بیند.] قرآن در آیات دیگری نیز به همین مطلب اشاره دارد، آن جایی که وقتی نوشته ها را مثل کتاب به دست او میدهند، می گوید: «يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا؛ كهف: 49»، [ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، مگر اینکه آن را به شمار آورده و این در حالی است که همه اعمال خود را حاضر می بیند.]

در هر صورت، دعا آداب و شرایطی دارد و هر وقت این شرایط را انسان فراهم کرد، آن وقت است که خداوند نیز به او نظر خواهد کرد و دعایش مستجاب می شود.

والسلام علیکم ورحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

«قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ؛ اعراف: 20» : [گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد یا جاودانه در بهشت خواهید ماند!»]

همیشه شیطان با دسیسه هایی به دنبال گمراه کردن بندگان خداست، زیرا نسبت به آن قسم خورده و لذا رفت سراغ آدم و او را وسوسه کرد. «گفت میدانی چرا خدا گفته، نزدیک این شجره نروید؟ برای اینکه مبادا تبدیل به ملک شوید و یا اینکه جاودانه گردید.»

تمام مقاصد انبیا دو کلمه است؛ [دوستی] خدا، [دشمنی] شیطان. اگر شیطان از کسی تعریف کند، برای مادیات است و اگر تکذیب کند، باز هم برای مادیات است. از مطالبی که

امام خمینی رحمه الله در درس اخلاقشان می فرمودند این بود: شخص باید حساب کند، این بدآمدنها و خوش آمدنها برای چیست؟ چرا او از من بدش می آید؟ وقتی درست حساب کند، می بیند که او خودش را می خواهد و چون برخلاف میلش رفتار کرده ام - نه برخلاف اراده خدا- از من بدش می آید.

مرحوم کلینی در اصول کافی، بابی را عنوان کرده به نام «حب في الله و بغض في الله»؛ یعنی اینکه دوستی باید در راه خدا باشد و دشمنی هم باید در راه خدا باشد.

دوای درد

خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و اله فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ: آل عمران: 31»؛ اگر شما خدا را دوست میدارید، از من پیروی کنید تا خداوند دوستتان بدارد.

اگر دنباله رو نباشیم، هر چند مدعی آن باشیم، موقع امتحان، معلوم خواهد شد که خدا در کار نیست. اسیر شدن در جنگ شیطان، درد است و دوای آن «فاتبعونی» است؛ یعنی دنباله رو پیامبر باشیم

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شَيْطَانِي أَمَنَ بِيَدِي»؛ شیطان من، به دست من ایمان آورده است. ⁽¹⁾

حضرت امام رحمه الله می فرمود: پیامبر فرموده که هرکس شیطانی دارد، اما شیطان پیامبر ایمان آورده؛ یعنی کاری به او ندارد.

ص: 112

1- روایت این گونه است: ما منكم من احد الا وله شيطان قيل: لا أنت يا رسول الله، قال: ولا أنا الا ان الله تعالى اعانني عليه فاسلم، بحار/ ج 60 ص 329، باب 3، ابليس لعنه الله و قصصه و عوالی الآلکی، ج 4، ص 97، الجملة الثانية في الأحاديث المتعلقة بالعلم و أهله و حامله. نقل به معنای دقیق تر روایت این طور است: ان الله اعانني على شيطاني فاسلم، [خداوند مرا علیه شیطانم یاری کرد تا تسلیم شد]

فخر رازی در مقدمه تفسیرش از خود سؤال نموده: آیا شیطان من ایمان آورده؟ ابداء؛ او آن قدر حيله میکند تا انسان را از راه باز دارد.

از روایاتی که مرحوم شیخ انصاری رحمه الله در باب کذب مکاسب محرمة نقل کرده، این است که حضرت امیر لیه السلام میفرماید: «علامة الإیمان أن تُؤثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَصْدُرُكَ عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ»؛ (1) که علامت ایمان این است اگر راست بگویی، برایت ضرر دارد و اگر دروغ بگویی، برایت منفعت، دروغ نمیگویی و راست گویی را انتخاب میکنی. چه کسی مرد میدان این کار است؟ اینها شنیدنش آسان، اما در موقع امتحان، بار سنگینی است.

از شیطان دشمن تر، نفس اماره است؛ از خود شیطان، فعالیتش بیشتر است؛ «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ؛ یوسف: 53»؛ [نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می کند]. قرآن هم آن نفس را با کلمه ای آورده، که مبالغه بر «امیریت» و «فرماندهی» دارد.

سلام ما را به شیعیان برسانید

در اصول کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت است که فرمود: «سلام ما را به شیعیان برسانید و کلمات ما را به آنها بگویید؛ اگر بفهمند ما چقدر حرفهای خوب داریم، به دنبال ما می آیند.» این گرفتاریهای اجتماعی به خاطر این است که چیزهایی که به درد آخرت بخورد، مطرح نمی شود. آیه «نفر» هم اشاره به این میکند که اول، دین شناس شوند. آیه الله اراکی، از مرحوم آیه الله حائری نقل می کردند که ایشان می فرمودند: «یکی از احتمالات آیه «نفر» این است

ص: 113

که اول بروند دین دار شوند. خودشان باورشان بیاید که دین، راست است بعد به تبلیغ دین پردازند. اولین مؤمن به نبوت پیامبر صلی الله علیه و اله، خود پیامبر بود. اگر این گونه باشد، دیگر انسان خودش را گرفتار شیطان نمیکند؛ برای خدا حرف می زند و برای خدا گوش میدهد. این میشود حب فی الله و بغض فی الله.

امیدواریم خداوند، به برکت انفاس قدسیه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همان طوری که شیعه را نجات داده، این نظام را حفظ بفرماید!

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 114

بسم الله الرحمن الرحيم

عن ابی جعفر علیه السلام: «الْإِيتَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ» (1).

خداوند تبارک و تعالی را شاکریم که ماه مبارک رمضان را درک کردیم. گرچه عده زیادی که شرایط بقای آنان از ما زیادتر بود، از دنیا رفتند، ولی یکی از نعمت های بزرگ الهی حیات انسان است، چون محور همه خیرات، در حیات است و در این صورت انسان می تواند خود را کامل کند و تحصیل کمالات داشته باشد.

بنابراین، ذات اقدس الهی را به واسطه توفیق زنده ماندن، نباید فراموش کرد. گرچه زندگی از

ص: 117

1- کافی، ج 2، ص 296، باب الریاء.

جهت دیگر خطرهایی هم دارد که منظور، خطر جانی، فقر، مرض و... نیست، بلکه خطر از بین بردن اعمال سابق است. این مطلب، بسیار مهم است که انسان مواظب باشد تا اعمال خیری را که موفق به انجام آن میشود، هدر ندهد.

از کلمات امام پنجم علیه السلام است که می فرماید: «الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ»؛⁽¹⁾ یعنی کار خیری که انسان، موفق به انجام آن می شود، نگاه داشتن و هدر ندادن عمل، مشکل تر از انجام آن است و ریاضت و مخالفت نفس بیشتری می خواهد، زیرا ریا، عجب، خودپسندی و مرحبا گفتن دیگران، برای اعمالی که انجام میدهد، اجر عمل را از بین میبرد.

این روایت امام پنجم علیه السلام، مؤید به آیات قرآن است و حضرت، باطن قرآن را درک کرده است که قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ؛ بقره: 264»؛ [بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید. مانند کسی نباشید که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق میکند.]

مرحوم حاج محقق خراسانی رحمه الله از منبری های زمان آیه الله بروجردی رحمه الله، بالای منبر میگفت: کسانی که اعمال خیر انجام میدهند، نباید کاری کنند که آن عمل باطل شود. اگر این گونه باشد، از ابتدا کشف از این میکند که آن عمل نبوده، بلکه سلطه جویی بوده تا فردی را به واسطه آن عمل، وامدار خود کند. اگر کسی برای خدا کار میکند، لازم نیست برگردن دیگران، منت بگذارد. در آیه فوق قرآن کریم بطلان بعد از عمل را به بطلان هنگام عمل تشبیه کرده است. کسی اگر کاری را انجام میدهد، نباید به رخ دیگری بکشد.

ص: 118

1- همان

در هر قسمتی از اقسام عبادات، مانند درس خواندن، تدریس و تبلیغ یا عبادات و کارهای خیر دیگر، مانند ساخت مسجد، حسینیه و...، اصل آن اگر ریا نباشد، نگه داشتن آن مشکل است و باید مواظب بود که آن را هدر ندهد.

حکایتی در این زمینه

شخصی به نام «مرحوم حاج محمدحسین»، فردی بازاری بود، اما از افراد مورد وثوق مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله بود و بیشتر امور مالی، دست وی قرار داشت. نقل میکرد: یک نفر برای تبلیغ به یکی از مناطق گرمسیری رفته بود. نامه ای برای آیه الله بروجردی نوشته بود که من در منطقه ای تبلیغ کرده ام که بر اثر شدت گرما، پوست بدنم کنده شده. این را به رخ ایشان کشید، که شما باید از من ممنون باشید که در چنین منطقه گرمسیری، تبلیغ کرده ام. این گونه انگیزه ها، مزد عمل را نزد خدا هدر میدهد و نباید این امور را گفت.

در جای دیگر می فرماید: «وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ: محمد: 33»؛ [اعمال خود را باطل نسازید!] معنای ظاهرتر این آیه این است که بعد از عمل، آن را هدر ندهید.

در داستان حضرت یوسف علیه السلام آمده است: از وقتی که برادران یوسف او را دیدند، تا آخر عمر اسم چاه را نزد آنان نبرد، که مبادا آن صبر، حوصله و تحملی که برای خدا بر عهده گرفته، به واسطه به رخ کشیدن، اجر آن را هدر بدهد و پیوسته میفرمود: «قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا: یوسف: 90»؛ [خداوند بر ما منت گذارد.] اینها نکات ظریفی است، که از اعمال انبیا استفاده میشود و مثنوی هم اگر گفته است: «از علی آموز اخلاص عمل» به همین لحاظ است. این حساب های دقیق را از اعمال اهل بیت علیهم السلام باید یاد گرفت؛ عمل آنها آموزندگی دارد. بغض یک قومی، انسان را وادار

نکند که از عدالت بیرون برود. بر همه مردم واجب است که عادل باشند «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ مَانِدَةٌ 8» عدالت، نزدیک تر به تقواست. اگر انسان، عدالت را در همه کارها در نظر بگیرد، یعنی دوستی و دشمنی او برای خدا باشد، این به تقوا نزدیک تر است. آیه شریفه می گوید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا: انعام: 160»؛ یعنی اگر کسی کار خیری را به همراه خود بیاورد، ده برابر آن، پاداش دارد، نگفته: من اتي بالحسنة في الدنيا فله عشر أمثالها

بیان گهربار امام خمینی رحمه الله

حضرت امام رحمه الله می فرمودند: روایت دارد: اگر کسی، عمل خیری را در پنهانی انجام دهد و بعد آن را اظهار کند، به ملائک خطاب می رسد: پاداش عملی را که در پنهانی انجام داده بود، در ردیف اعمال ظاهریه بنویسید و اگر دفعة دوم آن را بازگو کند، به ملائک خطاب می رسد: آن عمل خیر را در سجین قرار دهید، چون نظرش خدا نیست. امام خمینی رحمه الله این همه زجر و رنج را تحمل کرد و به کسی هم نگفت؛ فقط در بار اول، که شش ماه او را حبس کردند، 24 ساعت او را در جایی قرار داده بودند که فرموده بود: اگر 24 ساعت دیگر آن جا میماندم، خفه میشدم!

وقتی پرسش [آیه الله مصطفی خمینی رحمه الله] را شهید کردند، فرمود: مرگ مصطفی، لطف خفی پروردگار بود. در اوایل انقلاب کسانی بودند که می گفتند: ما هم خدمت کردیم و زحمت کشیدیم. امام رحمه الله به نحو کلی، جواب همه را داد و فرمود: هر کس برای انقلاب قدم برداشته، خدا مزدش را میدهد، چون به از بین نرفتن اسلام، کمک کرده است.

اینها را عنوان می کنم که انسان متوجه باشد و اعمال و عبادات را به رخ دیگران نکشد. مسئله قصد قربت، خیلی مشکل است و نگاه داشتن آن بسی مشکل تر! روحانیونی که تبلیغ

رفته اند، اگر راهنمایی کرده اند، کارهای خیری انجام دادند، مسجد و حسینیه ساختند، عده ای را نمازخوان کردند و... لازم نیست آن را نزد دیگران عنوان کنند. مطلق دستورات الهی را باید برای خدا اتیان نماید و درس خواندن و تبلیغ کردن نیز از این امور است.

عده ای به پیامبر صلی الله علیه و اله گفتند: شما را در این راه کمک کرده ایم، آیه آمد که: شما منت نگذارید، بلکه خدا بر شما منت گذاشته که به اسلام هدایتان کرده است؛ «يَمُتُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: حجرات: 17»

سراسر قرآن در مورد زندگی است و حضرت امام رحمه الله همواره می فرمودند: یکی از تفضلات خداوند این است که در قرآن مجید، از آدم تا خاتم آن چه نقل شده، دخالت در تحصیل کمالات دارد.

همه باید مواظب باشیم که آیا کارهایی از قبیل درس، تدریس، تبلیغ و تصنیف، معرفت انسان را به خدا زیادتر میکند یا خیر؛ اگر معرفت زیاد شد، امید هدایت و راهنمایی از جانب خداوند هست؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا، عنكبوت 69»؛ [آنها که در راه ما با خلوص نیت جهاد کنند قطعا به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد.]

امید است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر ائمه علیهم السلام کمک ما باشند که هر هفته دو روز اعمال بنی آدم را بر امام وقت، عرضه می دارند و حضرت می فرماید: ما را ناراحت نکنید.

والسلام علیکم ورحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

«مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي»، أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ» (1).

یکی از مباحثی که باید به آن توجه و اهتمام بیشتری داشته باشیم، یاد گرفتن مسائل مورد ابتلا است. همه مسلمین، اعم از روحانی و غیر روحانی باید مسائل مربوط به نماز، وضو، معاملات و سایر داد و ستدها را یاد گیرند و به کار بندند.

شهید ثانی رحمه الله در اول کتاب تجارت شرح لمعه نقل می کند: امیرالمؤمنین علیه السلام، تازیانه به دست در بازار میگشت و این جمله را تکرار میکرد: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفُقَهَاءِ ثُمَّ الْمَتَّجِرِينَ» (2) مردم، اول مسئله را یاد بگیرید بعد کاسبی کنید

ص: 123

1- نهج البلاغه، ص 482.

2- کافی، ج 5، باب آداب التجارة.

مسئله شرعی یاد گرفتن، یکی از جهاتی است که به حسب معنا، در سعادت و شقاوت فردی و اجتماعی اشخاص، تأثیر فراوان دارد، اما نباستگی همه تقصیرها را به کفار نسبت داده و بگوییم: هر چه گرفتاری است، زیر سر کفار است، بلکه مقداری هم آمریکای نفس، مقصر است. آنچه واجب است، یاد نمیگیریم و آنچه واجب نیست، یاد می گیریم

مقدار مورد یقین، از حدیثی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»، (1) مسائل شرعیست که تمام مسلمین باید یاد بگیرند. یادگرفتن مسائل شرعی، یکی از کارهای واجب است؛ و امروزه، نه مردم، مقید به یادگیری هستند و نه اهل علم، آن را یاد میدهند و این عیب و نقص بزرگی است.

در زمان سابق، در منزل مراجع، که جلسه روضه برگزار می شد، ابتدا مسئله گو میرفت چند دقیقه ای مسئله شرعی میگفت و بعد سخنرانی شروع میشد. طلاب محترم، قبل از آن که درس بخوانند و نمره بگیرند و قبول شوند، باید مسئله یاد بگیرنده

تاکید موسس فیضیه

مرحوم آیه الله گلپایگانی، کرار این جمله را از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل می کردند، که: بر طلاب لازم است در هفته، دو شب به رساله های عملیه رجوع کنند. قبلا که به حجره های طلاب مراجعه میشد، در هر حجره ای عروۃ الوثقی، تحریر و رساله های عملیه وجود داشت و

ص: 124

آقایان مراجعه می کردند، اما حال، حجرات پر است از انواع مجله ها و روزنامه ها که به هیچ وجه، به درد کمال نفس نمی خورد و اگر این روزنامه ها خوانده شود یا نشود، کمال نفس کم یا زیاد نمی شود.

اما احکام خدا را باید یاد گرفت. مسائل مورد ابتلا در هر صورت باید فرا گرفته شود. این موضوع در واجبات و مستحبات اهمیت دارد؛ حتی در مکروهات و مباحات هم باید بدانیم که این مباح است یا نه. حضرت امام رحمه الله می فرماید: انسان باید تمام مسائل حرکات و سکنات خود را بداند؛ مثلاً- این عملی که انجام میدهد، یا جایی که می رود و یا چیزی را تماشا میکند، جایز است یا خیر. در این زمینه، نکات زیادی هست که به نحو اجمال بیان میشود.

از علامات جهل

یکی از مسائل، که مراعاتش واجب می باشد، این است که اگر از انسان سؤال شود و جوابش را نمیداند، «نمیدانم» همراهش باشد و پاسخ ندهد و یکی از علامات جهل و نادانی این است که هر چه از او پرسند، جواب بگویند. در کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام است که می فرماید: «مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي» أَصْدَى بَيْتٍ مَّقَاتِلُهُ»؛ (1) کسی که جمله «نمیدانم» به کار نبرد، به مهلکه می افتد؛ یعنی به هلاکت معنوی می افتد. دینش در خطر است، مذهبش در خطر بوده و اعمال و عبادتش به هدر می رود.

ص: 125

مراتب «نمی دانم»

بنابراین، مسائلی که انسان نمیداند، صاف و پوست کنده بگوید: نمیدانم. عارش هم نیاید، هر چند مورد مذمت دیگران هم قرار بگیرد. خیلی از چیزها که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال میشد، می فرمود: نمیدانم، باید وحی نازل شود. این «نمیدانم» برای آن بوده که می بایست وحی نازل شود و نمیدانم ائمه علیهم السلام به خاطر این بود که از پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها نرسیده و نمیدانم علما این است که از ائمه علیهم السلام روایت نرسیده؛ و اینها هر کدام، مرتبه خاص خود را دارد.

تقوا، راه نجات

اساسا این طور نیست که انسان، علم همه کائنات را بداند. اگر انسان تقوا داشته باشد، راه نجات خواهد داشت و باید در مقامی باشد که هر چه میپرسند، اگر اطلاع ندارد، بگوید: «نمیدانم». مردم نیز در این صورت، بیشتر و بهتر به او اطمینان پیدا میکنند. شیخ حر عاملی رحمه الله در کتاب وسائل الشیعه، باب قضاء، بیش از هفتاد روایت آورده که فتوای به غیرعلم، نباید داد؛ هر کس فتوای به غیرعلم بدهد: «هلک و اهلک»، [هلک می شود و به هلاکت می افکند] یا «فقد ضل و اضل»، [همانا گمراه شده و گمراه کرده است] این مسئله ای است که جزء مسائل فرعی است نه اعتقادی

توصیه ای به اساتید محترم

یکی دیگر از مسائل، وضع حوزه علمیه ماست. اکنون که درسها شروع شده، می بینیم تعداد کثیری از اساتید، اعلامیه چاپ کرده اند و می خواهند در حوزه تدریس کنند. اینها خیلی خوب

است و حوزه باید این گونه باشد، اما جمله ای را از باب تقاضا عرض میکنم، نه به عنوان اعتراض؛ تقاضای بنده این است: درسهایی را که نمی دانید، نگویید. اگر انسان درسی را که میداند بگوید، ولو صرف میر باشد، بهتر است از کفایه یا رسائل و مکاسب، که اشراف ندارد. برای اینکه اگر انسان برای رضای خدا درس بگوید، درس بخواند، صرف میر هم که باشد، برای خدا محبوب است، لذا هر درسی که می دانند، برای گفتن آن آماده شوند و اگر نمیدانند، وقت محصل را تلف نکنند. محصل، هم باید تلاش کند؛ تا انسان مطالعه نکند، درس نخواند، مباحثه نکند، به جایی نمیرسد؛ «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ نجم: 39» [برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست]. این از واقعیات قرآن است که هیچ تخصیص نخورده است؛ هر چه انسان، کوشش کند به همان می رسد. در آیه بعد می فرماید: «وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى؛ نجم: 40»؛ هر چه در دنیا کوشش می کند، به زودی می بیند. ما که از شهریه متعلق به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گذران زندگی 6 میکنیم باید ببینیم که برای او کار میکنیم یا خیر؟ عده ای را میبینم، فقط در درس حاضر می شوند و تنها خودشان را نشان میدهند؛ اگر از آنان سؤال شود، در درس خارج چه می گویند، نمیداند.

لزوم قدردانی از خون شهدا با درس خواندن برای رضای خدا

قدر شهدا را بدانیم

باید درس خواند، مطالعه کرد. کفار بیست و چهار ساعته در کمین اسلام هستند که با چه ترفندهایی فکر شیعه را خاموش کنند. در مقابل آنها باید اطلاعاتی باشد. درس خواندن در حوزه به این سادگی نیست. فیضیه و سایر مدارس، این همه شهید را تقدیم انقلاب کردند که این آزادی و امنیت پیش آمد. همه اینها به خاطر آن است که ما برای رضای خدا درس بخوانیم و درس بدهیم. وقتی کار برای رضای خدا باشد، دیگر این که من چه کتابی می گویم و

کجای دنیا درس می خوانم، همه اینها از بین می رود. فقط برای رضای اوست؛ امثله و شرح امثله ندارد. بعد از همه اینها، توسلات به آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مؤثر است. دعائی را که در مورد آن امام، وارد شده بخوانید. آن زمان که مرحوم آیه الله خوانساری، فیضیه نماز جماعت می خواند، امام، مرتب نماز جماعت می آمد و همیشه مفاتیح دستش بود.

از خدا بخواهیم، همین طور که توفیق داده تا در حوزه های علمیه درس بخوانیم، به همه ما توفیق عمل به وظیفه، مرحمت بفرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 128

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا؛ نحل: 78»؛ [و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد در حالی که هیچ چیز نمی دانستید.]

در جلسه گذشته عنوان شد که طلاب علوم دینی، باید نسبت به یادگیری و یاد دادن مسائل شرعی، توجه داشته باشند و مواظب باشند، مسائلی را که از آنان می پرسند، صحیح جواب دهنده اما در مسائلی که نسبت به آنها حضور ذهن یا اطلاع ندارند، جمله «نمیدانم» همراهشان باشد

بزرگان دین ما نیز این گونه بودند. مرحوم آية الله العظمی بروجردی رحمه الله، گاهی بعد از درس پیاده به منزل میرفت. یکی از روزها در بین راه، شخصی از ایشان مسئله ای پرسید. فرمود: نمیدانم؛ باید مراجعه کنم.

البته چنان چه کسی چیزی را نمیداند و خود را دانا جلوه دهد، علاوه بر قبح شرعی، از نظر

عقل هم قبیح است و بر فرض، چنانچه هیچ آیه و روایت و اجماعی هم در این زمینه نباشد، همان قبح عقلی برای انسان کافی است.

خداوند در آیه: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا؛ نحل: 978»؛ می فرماید: شما را از شکمهای مادراتان بیرون آوردیم و هیچ چیزی نمیدانستید. این آیه مقداری هم انسان را ادب میکند که مرتب اظهار وجود نکند، که من - مثلا - فلان درجه علمی را دارم.

معلومات همیشه محصور است، ولی مجهولات غیر محصور؛ یعنی حساب ندارد. ما که بسیار نمیدانیم، پس اصل در انسان، جهل است و اگر کسی بگوید: نمیدانم، مطابق اصل است؛ مانند مسئله مال، که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، فاطر: 15»؛ همه شما فقیر هستید و هر کس هر مقدار از خودش رفع فقر کند، باید خدا را شکر کند چون انسان باید همه چیز را تفضل پروردگار بداند، نه اینکه بگوید: خودم زرنگ بودم

در مسائل علمی، دو چیز توفیقی است؛ احکام الهی و لغت؛ یعنی برای معنای هر لغتی باید به کتاب لغت یا فرهنگ لغت مراجعه کرد و اهل لغت هر چه معنا کرده اند، همان را برای مردم گفت

احکام شرعیه نیز متوقف بر نص و صحت صدور از جانب اهل بیت علیهم السلام است و نباید در بیان آنها دچار اشتباه شویم، زیرا اگر دچار اشتباه شدیم، همه مردم در خطر خواهند بود. معنای: «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ» نیز همین است که اگر ما احکام شرعیه را اشتباه بفهمیم و مطالب و احکام اشتباه را به مردم برسانیم، اعمال همه مردم در خطر است.

برخی کارها وجود دارد که مخصوص مراجع و بزرگان است و آنان باید تصمیم بگیرند که به چه نحوی، موضع خودشان را اعلام کنند، ولی وظیفه ما این است که رساله عملیه مراجع را

برای مردم بیان کنیم و اگر حضور ذهن نداریم، رساله را ببریم بالای منبر و احکام را از روی رساله بگوییم.

حضرت امام رحمه الله مکرر می فرمودند: علما، مراتب نازله انبیا هستند و تبلیغ احکام الهی، مراتب نازله تبلیغ رسل و انبیا علیهم السلام است و اگر کسی بخواهد بار این رسالت سنگین را به دوش بکشد، باید جهت تحصیل علم، مراحل مختلفی را طی کند.

مراحل علم

اصول کافی در باب «فضل علم»، حدیثی از امام باقر علیه السلام و او هم از پدرانش نقل فرموده: «قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَلْعَلُّمُ قَالَ الْأَنْصَاةُ»⁽¹⁾، یعنی سکوت کردن و شنیدن. گویا این مرد، شخص فهمیده ای بود؛ «قال ثم مه؟»، گفت: بعد از این چه؟ «قال رسول الله: أَلَا سَدَّ تِمَاعٌ»: یعنی قبول شنیدن؛ نه این که به گوشش بخورد، بلکه در صدد این است که یاد بگیرد. خدای ناکرده مانند بعضی از درس رفتن های ما نباشد که در پایان درس، بهره ای نبرده ایم. این مرد از مرحله سوم علم میپرسد. «قال: ثم مه؟ الحفظ.» فرمود: آن چیزی که شنیده، حفظ کرده و نگه دارد؛ نه اینکه تنها حفظ کند، بلکه نگاه داشتن علم، کمتر از شنیدن و کسب آن نیست.

ص: 133

«قال: ثم مه؟»؛ این مرد گفت: مرحله چهارم چیست؟ «قال: ثم العمل به.» آن چیزی را که حفظ کرده، به آن عمل کند. اگر روایت می خواند که دروغ، حرام است، از آن روزی که خواند، بعد از آن دیگر در عمرش دروغ نگوید؛ یا می شنود که غیبت، حرام است، غیبت نکند؛ «ان الغيبة إدام كلاب النار»؛⁽¹⁾ غیبت خورشت سگهای جهنم است. آن مرد، در مرحله پنجم سؤال کرد: «ثم مه یا رسول الله؟ قال: ثم نشره.» آن وقت باید این را برای مردم بگوید؛ یعنی بعد از آن که این چهار مرحله را پشت سر گذاشت، آن چه را که یاد گرفته، پراکنده کند، ولو آخر عمر یک درس بگوید، بس است.

تقاضای بنده این است که هر وقت انسان می خواهد نشر علم کند، اول خودش بداند. شهید ثانی رحمه الله در منية المرید نوشته است: خودتان را زود در معرض اجتماع قرار ندهید. باید مقداری در حوزه علمیه تحصیل کرد و از مباحث گوناگون فقهی، معلوماتی را کسب کرد، بعد اگر وظیفه این شد که امام جماعت، امام جمعه و یا قاضی بشود، آن موقع باید طبق وظیفه عمل کند، تا بتواند مردم را به طرف خدا بکشانند

معنای سیاست

در اوائل زیارت «جامعه کبیره» آمده است، «ساسة العباد». ساسه، جمع سانس است؛ یعنی ائمه علیهم السلام تدبیر را عهده دارند. شما می توانید، جلودار مردم باشید و آنان را به هر صورت ممکن، به طرف خدا بکشانید. سیاست علما برگرفته از سیاست ائمه علیهم السلام است و مخالفت کردن با

ص: 134

1- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 283، باب تحریم اغتیاب مؤمن.

هوای نفس و خود را به زجر و زحمت انداختن، برای کشاندن مردم به طرف خدا، سیاست است. معنای سیاست این نیست که امور را پیش ببرد، بلکه باید به وظیفه عمل کند. حضرت امام خمینی رحمه الله که فرمود: علما باید در مسائل سیاسی دخالت کنند، یعنی باید اول عالم بشوند، بعد دخالت کنند.

بدانید این آزادی حوزه و آزادی علما و بیان احکام، همیشگی نیست و کفار دائما برای ما خواب می بینند. این نعمت، مجانی به دست ما نیامده و در قبال همه زحماتی که کشیده شده است، مسئولیت داریم. این همه اسارت و زندانی که امام رحمه الله کشید و این همه یاران او که شهید شدند و این همه جوان، که در جبهه ها به شهادت رسیدند، همه ما، مورد سؤال قرار می گیریم که بعد از آنها چه کرده ایم؟ «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ؛ اعراف: 96» همه را مورد سؤال قرار میدهیم؛ هم پیامبران و هم مردم را.

یادم هست یک وقت آن قدر مردم به جبهه رفته بودند، که مقام معظم رهبری - حفظه الله - آن موقع در دشت خوزستان، سخنرانی کردند و گفتند: مردم نیاید دیگر جا نیست. این مردم تا این اندازه نسبت به امام و انقلاب وفادار بودند. حال بعضیها که اصلا زمان جنگ را درک نکرده اند و یک قدم در این راه بر نداشته اند، می گویند: ما انقلاب کردیم، در حالی که هیچ حرکتی از آنها صورت نگرفت و هیچ خسارتی به آنها وارد نشده؛ انقلاب را کسانی کردند که هست و نیستشان را دادند.

امیدواریم خداوند تبارک و تعالی، همه ما را به وسیله اهل بیت علیهم السلام، بیدار و هوشیار بفرماید؟

والسلام علیکم ورحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

علم و قدرت، دو صفت از صفات ذاتی خداوند تبارک و تعالی است و این دو صفت، قبل از خلقت عالم وجود داشته است. حضرت امیر علیه السلام میفرماید: «عَالِمٌ إِذْ لَمْ يَكُنْ مَعْلُومٌ وَقَادِرٌ إِذْ لَمْ يَكُنْ مَقْدُورٌ»؛ (1) زمانی که نه معلومی وجود داشته و نه مقدوری، علم و قدرت بوده است.

محفوظ ماندن نظم عالم و تمام مخلوقات الهی، حتی برپا شدن قیامت، به لحاظ علم و قدرت است و خداوند در قرآن مجید وقتی میخواهد قیامت را معرفی کند، می فرماید: «علیم قدیر»؛ یعنی هم میداند اجزای بدن ما که باد آن را به مشرق و مغرب برده است، کجاست و هم قدرت دارد، آن را جمع کند.

ص: 137

علم و قدرت خدا، عین ذات اوست. همان قدرتی که آسمان ها را خلق کرده، میتواند دوباره آن را خلق نماید. در سوره مبارکه «یس» آیه 78 است که می فرماید: «وَصَدَّرَبْنَا مَثَلًا وَنَسِيَّي خَلَقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ»؛ [آن کسی که آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده میکند]، «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ؛ پس: 79»؛ [همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفریده؛ او به هر خلقتی داناست]

تمام مخلوقات، واجب الوجود بالغيرند و آن که واجب الوجود بالذات است و نیاز به چیزی ندارد، ذات اقدس الهی است. برای اثبات این مسئله، نیازی به برهان عقلی و فلسفه و حکمت نیست، بلکه عقل می گوید: آن خدایی که اینها را از عدم به وجود آورده است، همان می تواند دوباره آنها را خلق کند.

تجلی علم خداوند

مظهر علم خداوند، اولیا و انبیا علیهم السلام و بزرگان و علما هستند، گرچه ما نمی توانیم علم انبیا و ملائکه الله و ائمه علیهم السلام را درک کنیم، اما آشنایی با اینها باعث میشود، انسان مقداری متوجه عظمت، علم و قدرت خداوند، که حتی با علوم انبیا تفاوت فراوان دارد، گردد.

دروازه های دانایی

صدوق رحمه الله در اکمال الدین به تواتر نقل کرده است که حضرت امیر علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و اله در آخرین ساعت عمر شریف خود، دهان مبارکش را زیر گوش من گذاشت و جمله ای فرمود و از آن جمله، هزار درب علم باز شد و از هر دربی، هزار باب علم. از این روایت معلوم میشود

که حتی علوم انبیا غیر از این علوم ماست و ما باید بخوانیم تا آشنا شویم.

آیه شریفه دارد که می فرماید: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا: بقره: 31»؛ همه اسمای الهی از جانب خداوند به حضرت آدم علیه السلام تعلیم شد. خداوند به ملائک خطاب فرمود: «أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ: بقره: 31»؛ از این اسمایی که من گفتم، خبر دهید! «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا: بقره: 31»؛ گفتند: ما آن مقداری را که به آدم تعلیم شده، درک نمیکنیم؛ حتی جبرئیل، که قرآن و تورات و انجیل را از طرف خداوند برای پیامبران می آورد و پیام رسان خداوند بود، مضامین آن چه که از طرف حق تعالی می آورد، نمیدانست و فقط به منزله یک پیک بود؛ بنابراین، طبق نظر علمای شیعه و دیگران، علم خدا، عین ذات خداست و به معنای ریش علم در ذات نیست، بلکه علم، عین ذات اوست و خداوند در عین حال که علم دارد، قدرت نیز دارد و علم و قدرت، عین ذات اوست.

اذن علم

علوم ما محدود است و همه این علوم اصطلاحیه، صرف و نحو، فقه و اصول، معقول و منقول و... ذی المقدمه برای رسیدن به آن تعاریفی است که برای علما گفته اند، که قرآن مجید می فرماید: «إِنَّمَا يَخُشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ فاطر: 28»؛ [از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند].

مرحوم آیه الله [سید احمد] خوانساری، در بعد معقول قوی بود. وقتی آیه شریفه: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ عنکبوت: 45»؛ [نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه باز می دارد] را قرائت و تفسیر می کردند، می فرمودند: به عکس نقیض ثابت می شود، نمازی که انسان را از کارهای زشت باز ندارد، نماز نیست، زیرا آیه شریفه می فرماید: نماز نمی گذارد انسان، کارهای زشتی را که مورد انکار خداوند و اولیا قرار گرفته، مرتکب شود و این اذن علم است که نمی گذارد

قرآن مجید گاهی شکایت میکند و می فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ: انعام: 91»، مردم قدر خداوند را نمیدانند و او را از همه چیز سبک تر کرده اند و تا کوچک ترین مسئله یا اتفاقی می افتند، به راحتی به خداوند سوگند یاد میکنند

حضرت امیر علیه السلام در خطبه «متقین» نهج البلاغه می فرماید: خالق در نزد بندگان متقی، بزرگ و غیر از او در نزد آنان، کوچک است. یکی از زوجات حضرت سجاد علیه السلام ناصبیه در آمد و حضرت او را طلاق داد. بعد از مدتی دوباره ادعای مهریه نمود. نزد قاضی رفتند و قاضی از حضرت خواست، سوگند یاد کند. حضرت، سیصد اشرفی دیگر بابت مهریه آن زن داد. امام باقر علیه السلام، از پدر پرسید مگر یک بار مهر او را نداده اید؟ حضرت سجاد علیه السلام فرمود: چون برای اثبات آن، احتیاج به سوگند بود؛ شأن خداوند اجل از آن است که به خاطر سیصد اشرفی، سوگند یاد کنم.

معنای فراق

مهمترین وظیفه موجودات، احترام به خداوند است و اگر همه انبیا احترام دارند، برای آن است که با خداوند ارتباط دارند. خداوند خود، حسایی با مخلوق خاصی ندارد؛ هر کس که بندگی او را بکند، با خدا ارتباط پیدا میکند و اگر روی «دعای کمیل» نوشته اند، ارتباط با خدا برای این است که بدانند امیرالمؤمنین علیه السلام چه کاره بوده است. حضرت امام رحمه الله به میفرمودند: وقتی «دعای کمیل» می خوانید، زمانی که به این قسمت از دعا میرسید که می فرماید: «فَهَبْ لِي... صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ»، از کنار آن بگذرید؛ برای اینکه معنای «فراق» را نفیهمی. معنای فراق آن است اگر مرا وسط جهنم هم بیندازی، فریاد خواهم زد که من خدا را دوست دارم.

معنای واقعی فراق در دعای کمیل

حضرت امام رحمه الله: امکان ندارد ما عظمت حضرت زهرا عليها السلام و امير عليه السلام را بشناسيم

از عجایب این است که شیخ طوسی رحمه الله در مصباح المتعجب میگوید: امیرالمؤمنین علیه السلام سر به سجده میگذاشت و دعای کمیل را می خواند. بر این اساس است که حضرت امام رحمه الله کرارا می فرمود: امکان ندارد ما عظمت حضرت زهرا عليها السلام و علی بن ابیطالب علیه السلام را بشناسیم. اینها ناشناخته اند. ابن شهر آشوب در مناقب نقل میکند. پیامبر صلی الله علیه و آله، خطاب به حضرت علی علیه السلام کرد و فرمود: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَ غَيْرُكَ وَ مَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِي»؛⁽¹⁾ یعنی آن معانی واقعی از علم و قدرت خدا را فقط اینها میدانند و بقیه افراد بشر، هر کسی در وسع و توان خویش، آشنایی پیدا میکند.

والسلام عليكم ورحمة الله

ص: 141

1- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، ج 3، ص 267 و بحار الانوار، ج 39، ص 84 في المفردات.

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسه گذشته، عنوان شد که علم و قدرت، دو صفت از صفات خداوند است و با علوم انبیا و ائمه علیهم السلام و علما، تا برسد به علم طلاب علوم دینی و دانشگاهی، تفاوت بیشماری دارد. همین طور وقتی خداوند را قادر میدانیم، قدرت او با سلاطین و پادشاهان و... فرق میکند.

اما اگر بخواهیم این دو صفت را بر مخلوقات پیاده کنیم، تنزل پیدا میکند. حضرت امام خمینی رحمه الله، در تفسیر آیاتی که با «نزلنا»، یا «انزلنا» و «نزل به الروح الامین، شعرا: 194»: [روح الامین آن را نازل کرده است]؛ آمده است، می فرمودند: یکی از احتمالاتی که در این تعبیرات قرآنی وجود دارد، آن است که کسی نمی تواند مطالبی را که در ذات اقدس الهی هست، تحمل کند، لکن باید آن را تنزل بدهد و این از باب تشبیه معقول به محسوس است؛ یعنی همان گونه که هواپیما از ارتفاع بالا فرود می آید و فرود او مراحل و آدابی دارد، فرودگاه نیز باید قابلیت فرود داشته باشد،

قلب نازنین پیامبر اسلام، فرودگاه قرآن بوده؛ «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء: 193 - 194»؛ [روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرده است، تا تو از اندازکنندگان باشی]؛ لذا همان گونه که امام رحمه الله فرموده اند، یکی از احتمالات آن است که خداوند، کلام خود را تنزل داده است. کلام الله، عین ذات است و عین ذات در ممکنات تحقق پیدا نمی کند، چون مرکب از وجود و ماهیت است و باید تنزل کند و تنزل آن، غیر از قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله، محل تبدیل دیگری ندارد. تنها قلبی که می توانست، سنگینی کلام خداوند را تحمل نماید، وجود پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در آیه دیگری می فرماید «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا: مزمل: 5»؛ [همانا که ما سخنی سنگین بر تو القا خواهیم کرد]. وقتی خداوند چیزی را سنگین میداند، غیر از سنگینی چیزی است که بشر آن را تصور می کند. منظور از گفتار سنگین، سنگینی معنوی است که باید قابلیت و استعداد آن را داشته باشد و در حفظ و نگهداری آن، امانت دار باشد و تخلف نکند و به هیچ وجه آن را تغییر ندهد.

دو نکته از داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام

در جریان آشنایی حضرت موسی علیه السلام با خضر علیه السلام، مطالب آموزنده ای در باب تعلیم و تعلم وجود دارد. با اینکه حضرت موسی علیه السلام به خضر علیه السلام اطمینان میدهد، تا از اتفاقات شگفتی که می افتد سؤال نکند، اما حضرت موسی علیه السلام در چند مرحله تحمل ندارد و علت آن را می پرسد. در آخرین مرحله به روستایی رسیدند و از اهالی آن غذا خواستند، ولی اهل روستا خودداری کردند. «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوا لَهُمَا: كهف: 77»؛ [موسی علیه السلام تعهد خود را بار دیگر به کلی

فراموش کرد و زبان به اعتراض گشود]. اینجا بود که خضر علیه السلام نتوانست چشم پوشی نماید و فرمود: «هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ»؛ اینجا دیگر مرحله فراق میان من و توست. آن روستایی که از موسی و خضر پذیرایی نکردند، انطاکیه بود. اهل انطاکیه نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمده و عرض کردند: اهل این شهر، هر ساله برای تبلیغ دین اسلام، هزینه های زیادی را پرداخت میکنند و این آیه شریفه: «أَبُوا أَنْ يُضَدَّ يَفُوهُمَا»، [از مهمان کردنشان خودداری کردند] مذمت برای این شهر است؛ شما آن را به «أَتُوا أَنْ يُضَدَّ يَفُوهُمَا»، [آمدند تا مهمانشان کنند]. تغییر دهید. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: اگر چنانچه خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهید، امکان ندارد نقطه ای را از کلام خداوند تغییر دهم. آموزندگی این مطلب آن است که ما در مقام تبلیغ و ترویج دین اسلام، برای دل خوشی دیگران حرف نزنیم. در مجالس و محافل به لحاظ اینکه اگر فلان مطلب بیان شود، ممکن است عده ای ناراحت شوند، حرف را عوض نکنیم. واقعیات دین را باید گفت، گرچه بعضیها را ناراحت کند.

نکته دیگری که از داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام میتوان آموخت این است که انسان برای تعلیم و تعلم حوصله داشته باشد، در بعضی روایت دارد که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: اگر من به جای حضرت موسی علیه السلام بودم و مأموریت داشتم که از حضرت خضر علیه السلام؛ چیزی یاد بگیرم، همه سختیها را تحمل میکردم و مطالبی یاد می گرفتم. در مقام تعلیم و تعلم باید حوصله داشت و اگر استاد از او عصبانی شد، قهر نکند

این گونه درس بخوانیم

فاضل دربندی، صاحب اسرار الشهادة، جامع معقول و منقول بوده، وقتی درس می خوانده، بر استادش زیاد اشکال میکرد، تا جایی که استاد به او می گوید: از این به بعد راضی نیستم در

درس من شرکت کنی و او را از کلاس بیرون می کند، مرحوم فاضل دربندی روز بعد پشت پنجره می ایستد و از آنجا درس را دنبال میکند . بابت هر اشکالی، یک هسته خرما را در عرقچین خود می اندازد. وقتی در تمام می شود، هسته ها را به استاد نشان میدهد که من بیرون از کلاس درس را دنبال کردم و به اندازه این هسته ها نیز اشکال دارم. این گونه درس خواندن ها برای فهمیدن است، نه این که هر روز به بهانه های مختلف، حلقه درس را قطع کند. درس خواندن و درس دادن آداب و شرایط دارد و در روایات آمده است: تملق، ممنوع است، ولی در مقام تعلم، استثنا شده است.

باید نسبت به تعلیم و تعلم، اهتمام داشته باشیم که رضای خداوند و انبیا را جلب کنیم. خداوند فرمود: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ: حاقه: 44»؛ [اگر پیامبر صلی الله علیه و اله کلمه ای که ما نگفته ایم را به ما نسبت دهد، با دست راست و کمال قدرت خدایی، رگ گردن او را میکشیم.] کشیدن رگ گردن، به معنای کشتن او نیست، بلکه کنایه از آن است که از نبوت میافتد. این تهدید و تعلیم بزرگی است، برای کسانی که با مردم سر و کار دارند و مسائل دینی را برای آنان بیان میکنند.

در گفتن مسائل شرعی دقت کنیم

روحانی وقتی که می خواهد مسئله شرعی بگوید، باید رساله را باز کند و کلیات مسائل مشترکه را از روی کتاب بیان کند. چنانچه مسئله اختلافی نیز وجود داشت، سؤال کند که شخص، مقلد کدام مرجع است و نظر مرجع مشخص را بیان نماید. متأسفانه در بیان مسائل اختلافی دقت لازم نمی شود. اگر کسی مسئله شرعی را از آقایان سؤال کند، بدون این که از او سؤال کننده

مقلد کدام مرجع بزرگوار هستی، نظر خود یا مرجعی که مورد نظر اوست را بیان میکنی. مرحوم آیه الله [سید احمد] خوانساری، که از علمای زاهد زمان خود بود، وقتی از ایشان مسئله می پرسیدند، با این که خود ایشان مجتهد و صاحب رساله بود، می فرمود: از چه کسی تقلید میکنی؟ معنای تقوا نیز همین است؛ یعنی وسیله ای که پرده بین انسان و آتش جهنم، درست می کند. نباید بی باکانه و بی مبالا سخن گفت؛ باید آن چه را که به درد دین مردم می خورد، بیان نماید.

کلام آخر

قدر این موقعیت را باید بدانید و از فرصت استفاده نمایید و مسائل مربوط به دین را برای مردم بازگو کنید. قبل از انقلاب وقتی، برای تبلیغ اعزام میشدیم، مسئولان دولتی از ما تعهد می گرفتند که راجع به حکومت چیزی نگوئیم. اکنون، به برکت خون شهدا و مجاهدت ایثارگران و رهبری علما، مخصوصاً حضرت امام رحمه الله، که چند ماه در تهران محبوس بود، بعد هم چند سال در نجف و سپس فرانسه و تحمل آن همه رنجها و مرارتهای انقلابی با این عظمت به وجود آمد، وظیفه همه مبلغین محترم است که از دست آوردهای اسلام و انقلاب حفاظت نمایند و با ارشاد و راهنمایی مردم، نگذارند ارزشها کمرنگ شود.

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 147

بسم الله الرحمن الرحيم

«هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ وَيُنزِلُ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ؛ غافر: 13» ؛ [او کسی است که آیات خود را به شما نشان می دهد و از آسمان برای شما روزی (با ارزشی) می فرستد.]

همه کارهای خدا یک نوع نمایش است و دنیا نیز نمایشگاه خداست؛ «هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ» خداوند متعال، آن خدایی است که آیات خود را به شما نشان میدهد. آیات او، یا نشانه های وجود است یا صفات وجود.

همین خدا که آیات خود را به شما ارائه می نماید، از آسمان برای شما روزی می فرستد. این از صفات خداست که روزی دهنده است و اگر کسی خواست خدا را بشناسد، باید بداند که همه روزی ها از جانب خداست و آن هم تراوش از آسمان است «وَيُنزِلُ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا؛ غافر: 13»

نکته ای که وجود دارد این است که این دو مطلب [آیات الهی، روزی از جانب خدا] غالباً مورد غفلت قرار میگیرند؛ لذا به دنبال بیان آن فرموده: کسانی متذکر میشوند که وجهه قلبشان به طرف خداست «وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ». مرحوم سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه میفرماید: مراد از آیات، ائمه علیهم السلام هستند، «هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ؛ غافر: 13»، یعنی خدا ائمه علیهم السلام را به شما نشان میدهد. معلوم می شود که ائمه علیهم السلام نشانه خدایند.

اگر انسانی می خواهد به کمال برسد، باید افعال علی علیه السلام، اقوال علی علیه السلام، حرکات علی علیه السلام و سکنت علی علیه السلام را تماشا کند و به کمال برسد: بقیه چیزها که لنین چه گفته، استالین چه گفته و... چیزی نیست؛ اینها مادی هستند.

سعی کنیم بعد از اینکه این آیات الهی را شناختیم، به آنها تاسی کنیم، نه اینکه هیچ قرابتی بین ما و آنها وجود نداشته باشد. کارهای ما به صورتی است که بعضی از مواقع، ذکر ما هم گناه است.

گاهی ذکر «لا اله الا الله» حکم گناه کبیره دارد

از جملاتی که امام رحمه الله در همین مدرس (اشاره به مدرس زیر کتابخانه فیضیه)، قریب پنجاه و چهار سال پیش می فرمودند، این است: گاهی وقتها «لا اله الا الله» حکم گناه کبیره را دارد؛ می گوید: «لا اله الا الله»، اما گناه کبیره است؛ مثال میزدند: شما منزل فردی میهمان شدید. از آنجا که بیرون می آید، برای کسی نقل میکنید که: دیشب منزل حاج آقا بودم. برنجش نیم دانه بود، سیب زمینی هم نپخته بود، لوبیایش را هم که چه بگویم! آن وقت می گویم: «لا اله الا الله». یعنی بقیه نواقص را هم خودت بفهم.

این «لااله الاالله» در نامه عمل، جزء گناهان کبیره است. بله امام می فرمودند: «این ذکر، گناه کبیره است»، این فرمایش امام نیاز به پذیرش تعبدی ندارد که بگوییم امام رحمه الله فهمیده و دیگران نظرشان این نیست؛ نه، همه این معنا را می فهمند. این «لااله الاالله» توحید نیست. نمی خواهد بگوید: «لا مؤثر في الوجود الا هو»، می خواهد بگوید: چرا این قدر میزبان نانجیب بوده که غذای مناسب به ما نداده است.

وضع خودمان را ببینیم که شاید ذکرمان هم گناه کبیره باشد و بعد زندگی نورانی ائمه علیهم السلام، این آیات الهی را نگاه کنیم. فکر کنیم واقعا چه باید بکنیم و چه گونه باید باشیم.

بیان دیگری در تفسیر این آیه

در تفسیر این آیه شریفه، بیان های مختلفی آمده است. خداوند تبارک و تعالی هر کجای قرآن می فرماید: «هو الذي»، می خواهد خودش را به بندگان معرفی کند و این معرفی های خداوند، کاری نیست که از دست بشر ساخته باشد.

در جای دیگر، اهل توفیق و دقت در معانی گفته اند: هر کجا که خداوند یک فعلی را برای خود نسبت می دهد، مربوط به نشانه اوست و ظهور بر داوم دارد.

«یریکم» فعل مضارع و در مقام استمرار است؛ یعنی همیشه این گونه بوده. نشانه های خودش را مانند علم، قدرت، اراده، مشیت و... نشان می دهد تا انسان آنها را درک کند.

«وَيُرِيكُمْ مِنْ السَّمَاءِ رِزْقًا؛ غافر: 13»؛ و از آسمان برای شما روزی می فرستد. این معنا را غیر از انبیا و افراد نادری که تالی تلو انبیا هستند، توجه ندارند که در عالم چه خبر است و خداوند چه کار می کند، چون در ذیل آیه فرموده: «وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ؛ غافر: 13»؛ مگر کسانی

انابه غیر از توبه است

حضرت امام رحمه الله می فرمودند: انابه غیر از توبه است؛ یعنی وجهه قلبش رو به خدا باشد و همیشه با خدا باشد؛ لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در «دعای کمیل» بعد از آن همه التجا و التماسها، اواخر دعا، چند تقاضا از خداوند عالم کرده است که: خدایا کاری کن همیشه تو را حاضر بدانم؛ «وَالدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ وَأَسْرَعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ» آنهايي که مسابقه میدهند، جلو می افتند، من هم از آنها باشم. این تقاضاهای امیرالمؤمنین علیه السلام و اظهار عجز و توبه و انابه فقط الفاظ نیست، بلکه یک چیزی را میخواهد بگوید، آدم آن را درک کند. اینها همه اش معنای انابه است؛ یعنی انسان، وقتی قلبش متوجه خدا می شود که این حالت برای او پیدا شود.

اساس مطلب از روز اول این بوده که شیطان یک طرف، حضرت آدم علیه السلام طرف دیگر بوده. از زمانی که خداوند فرمود: «اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى؛ بقره: 38»، [همگی از آن فرود آید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد] هر کس مرا پیروی کند، در هیچ جای عالم، چه دنیا و آخرت ترس ندارد؛ ترس برای حزب شیطان است. حزب الله، همه را از جانب خدا میداند؛ لذا این دو گروه، همیشه و همه جا بوده و هست.

قصص انبیا، مقدمه تحصیل کمال

حضرت امام رحمه الله می فرمودند: یکی از تفضلات خداوند عالم این است، تمام قصص انبیایی که

حکایت کرده و آنهایی هم که حکایت نکرده «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَا عَنْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ؛ نساء: 164»، همه اینها مقدمه ای برای تحصیل کمال امت اسلام است، چون پیامبر صلی الله علیه و آله، پیامبر خاتم بوده و روش ایشان، کلاس نهایی است و چنانچه به فرض محال، بعد از این، کلاس دیگری بیاید و مردم را بهتر راهنمایی کند، وجود نخواهد داشت.

ساحران به فرعون خبر داده بودند، یک نفر می آید و دستگاه تو را به هم می زند. فرعون هر طفل و نوزادی را که به دنیا می آمد، کشت تا سلطنتش محفوظ بماند، ولی موسی علیه السلام در منزل فرعون تربیت شد و پرورش یافت و چنان شد که او را به عنوان فرزند اختیار کردند. اینها فقط داستان نیست، بلکه قدرت نمایی و اعمال قدرت و نقشه الهی است که انسان به خدا توجه پیدا کند. لذا آقایان باید هر یک از قصص و داستانهای انبیا، مانند قوم موسی، صالح، شعیب، یعقوب علیهم السلام، و... را ببینند و در آن جا دقت نمایند. اینها فقط داستان تنها نیست. کسی خیال نکند شیطان با او کاری ندارد. هر فردی یک راهی دارد که جهنمی میشود و یک راهی دارد که بهشتی میشود. راه جهنمی، شیطان است و راه بهشت، خداست. این جمله، از بزرگان است و در روایات هم، چنین مضمونی استفاده میشود، منتها معصومین علیهم السلام راه شیطان را نپیموده اند.

شیطان، سراغ حضرت نوح علیه السلام و سایر انبیا می آمد، ولی نتوانست آنها را فریب دهد. مراتبی که انبیا در کمالات دارند، شیطان در آنها راهی ندارد، ولی دنبال کردن امثال ما برای او هیچ زحمتی ندارد.

حضرت امام رحمه الله می فرمودند: روایت داریم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، یک روزی در جمع عده ای از یاران، روی زمین، دایره ای کشید و درون آن دایره اول، خط مستقیمی کشید و سپس خطهای درهمی کشید و فرمود: ای مردم، این خط وسطی، خط من است و بقیه باطل است. حضرت با

این عمل می خواست مردم را انداز دهد، ولی شیطان، انسان را از خط مستقیم منحرف کرده و به خط های باطل میکشاند و لباس شرع را بر آنها می پوشاند.

تبلیغ و دیگرسازی، آداب و شرایطی دارد؛ همین که کسی خوب سخنرانی میکند، آیات و احادیث زیادی حفظ است، کفایت نمی کند، بلکه باید قصدش خدایی باشد. اگر قصدش خدا نباشد، هدایت نیست؛ یک نوع کاسبی است. چنانچه قصدش خدا باشد و کسانی به او کمک مالی کردند یا به مبلغ، احترام گذاشتند، منافاتی با قصدش ندارد.

روزی خواران از راه علم

در کتاب مکاسب، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت می فرمایند: خداوند روزی خواران از راه علم را لعنت کرده. چند نفر از اصحاب گفتند: آقا ما از شما روایت می آموزیم و احکام یاد میگیریم و برای مردم و شیعیان کوفه تبلیغ میکنیم و شیعیان هم یک چیزی به ما میدهند. آیا اینها اشکال دارد؟ حضرت فرمود: آن چیزی که من گفتم، این نیست؛ منظورم این است اگر حکمی را بیان کنند و بخواهند دل مردم را به دست آورند و با تعریف و تکذیب بیجا بخواهند یک لقمه نان در بیاورند، این عمل آنان، مورد لعنت است.

خداوند، اهل علم را از هر جهتی، بیشتر مورد امتحان قرار میدهد. باید مواظب بود که آنچه مربوط به خداست، برای مردم گفته شود؛ منبر را وسیله برای غیرخدا قرار ندهد. امام رحمه الله میفرمود: کسی منبر می رود و عرض میکند: خدایا، این همه تبلیغات کردم و مردم را هدایت کردم، پس مزدش کو؟! خطاب میرسد. برای اینکه مردم به تو «احسنت» بگویند، این کارها را کردی؛ دیگر از ما چه می خواهی؟! لذا این تحسینها انسان را به کمال نمی رساند. مبلغ باید کاری کند،

مردم بفهمند دروغ حرام است.

موعظه کردن شرط دارد؛ «الْكَلِمَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَتْ فِي الْقَلْبِ، وَإِذَا خَرَجَتْ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ تُتْجَاوِزِ الْإِذَانَ»⁽¹⁾؛ وقتی موعظه از قلب خارج شود، در قلب دیگری جای می گیرد، اما وقتی از قلب خارج نشود و از نوک زبانش باشد، مخاطب فقط می شنود و در او اثر نمی گذارد.

امیدواریم خداوند یک جرعه ای از آن معرفتی که اهل بیت علیهم السلام داشتند، به ما مرحمت بفرماید

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 155

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 287، الحکم المنسوبه.

بسم الله الرحمن الرحيم

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ توبه: 33» [او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند.]

یکی از کرامات و معجزات آیه این است که می گوید: باید اسلام به همه جهان برسد. امروزه هر کدام از نحله های مختلف، در فکر توسعه فرهنگ خود هستند؛ یهودی می گوید: یهودیت عالمگیر شود، مسیحی می گوید: مسیحیت توسعه پیدا کند و... در مقابل اینها، اسلام نیز گفته: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ توبه: 33»

مرامها می جنگند و هر کس کوتاه بیاید، عقب می ماند. مسلمین اگر در فکر مادیات و زندگی چندروزه دنیا بوده و کوتاه بیایند، کار پیش نمی رود. جهات معنوی را باید حفظ کرد.

قدر زحمات صاحب این بیت [اشاره به منزل مسکونی امام خمینی رحمه الله در قم] را باید دانست. او را نباید فراموش کرد. آمدن به این منزل، تنها به عنوان «شنیدن» روضه و سخنرانی و ثواب داشتن نیست، بالاتر از اینهاست! صاحب این بیت مزایایی دارد که در قرون اخیر، کمتر دیده شده و حتی می توان گفت: که مثل او کمیاب است.

در زمان مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء، که مرجع شیعیان جهان بود، اجانب می خواستند عراق را بگیرند و از این طریق، در ممالک اسلامی نفوذ پیدا کرده و بی دینی و شرک را رواج دهند. مرحوم کاشف الغطاء، امر به جهاد کرد و عربها هیجده ماه جنگیدند تا اجانب را بیرون کردند. نسل های بعد، وقتی از درب خانه حاج شیخ میگذشتند، درب منزل را می بوسیدند. گرچه درب بوسیدن ندارد، بلکه صاحب درب مهم است. حالا این بیت امام، بالاتر از آن است. مرحوم کاشف الغطاء، فقط هیجده ماه جنگید، در حالی که امام رحمه الله، هشت سال مبارزه کرد، غیر از مبارزات قبل از انقلاب.

بعد از رحلت آیه الله بروجردی رحمه الله، هر کدام از علما علیه رژیم، اعلامیه صادر کردند. از همه شدیدتر، لحن اعلامیه امام رحمه الله بود.

قلب سید از چدن است

وزیر کشور وقت در جلسات خصوصی ای که بعدا فاش شد، گفته بود: «قلب این سید را از چدن درست کرده اند؛ چگونه جرئت کرده این حرف ها را بزنند؟»

جواب آن آقا واضح است و باید گفت: چدن توحید، مانند چدن معمولی نیست؛ هر کس هر چه بیشتر خدا را بشناسد، قلبش قوی تر میشود.

لذا اعتنا کردن به بیت امام رحمه الله، تبلیغ اسلام است. گرچه امام از دنیا رفته، اما مرام او باقی است. مرام امام رحمه الله، مرام خداست و خیانت میکنند کسانی که برخلاف راهی که او به مردم یاد داد و خودش هم در آن راه سلوک کرده، رفتار کرده و می گویند: این کار، به صلاح نیست و آن کار به صلاح است.

فطرت توحیدی مردم، بر این است که بزرگانی چون امام را دوست بدارند و اینها را خدانشناس میدانند؛ لذا مخالفان هرچه علیه او تبلیغ کنند، از دل مردم بیرون نمی آید. روزی که حضرت امام رحمه الله وارد ایران شد، روزنامه ها و رسانه های آن زمان، اعلام کردند که: جمعیتی به طول سی و شش کیلومتر از امام استقبال کردند. همین مردم با دادن چندین هزار شهید و جانباز و اسیر و.. ذره ای از محبتشان نسبت به او کم نشد و هنگام رحلت، در تشییع جنازه او، به همان اندازه استقبال، شرکت کردند.

تحمل گرفتاری و مصیبت برای خدا، این گونه انسان را محبوب خدا و خلقش می گرداند

بلا برای دوستان خدا

در اصول کافی، بابتی عنوان شده که بلا برای دوستان خداست. خداوند، انسان را گرفتار میکند که ببیند چندمرده حلاج است؛ آیا کسی که ادعای ایمان می کند، در گرفتاری و فشار هم بر ایمان خود محکم می ایستد، یا اینکه گمراه شده و بنا میکند با خدا ستیزه کردن و اعتراض و بد و بیراهه گفتن و...؟ در روایت دارد که: حضرت امام صادق علیه السلام منزل یکی از اصحاب بود. تخم مرغی از روی تاقچه افتاد و نشکست! حضرت تعجب کرد. راوی متوجه تعجب امام رحمه الله شد و عرض کرد: تعجب کردید؟ من چهار سال است که به این خانه آمده ام و هیچ بلایی ندیده ام!

حضرت بلافاصله برخاست و فرمود: منزلی که طی چهار سال، هیچ بلا و گرفتاری در آن نباشد، میمنت ندارد. اینها شاهد بر این است، که بلا و گرفتاری باید برای همه باشد.

اما بعضی می روند، بلا و مصیبت را با جان و دل میخرند. برای اینکه دین خدا پا برجا باشد، سختیها و رنجها را تحمل میکنند، تا با دین ستیزان مبارزه کنند و همه چیز خود را فدای خدا و دین خدا میکنند؛ لذا خدا هم با نظر محبت به آنها نگاه میکند و محبت به آنها فطری میشود؛ مانند امام رحمه الله که از همه تعلقات دنیایی گذشت، تا از دین دفاع کند. این که می بینیم، ائمه اطهار علیهم السلام سفارش حضرت سیدالشهدا را بیش از پیامبر صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام کرده اند، به این معنا نیست که امام حسین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام بالاتر است، بلکه به خاطر این است که او هر چه داشت، در راه خدا داد و خدا هم این مزد را به او میدهد که در روایت دارد: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»؛⁽¹⁾ امام حسین علیه السلام محبتی دارد که در دل، مستور است و نمی شود آن را بیرون آورد.

این نعمت آزادی، در عمل به اسلام و قرآن و یادگرفتن احکام و معارف اسلامی، همه اش مدیون زحمات و گرفتاری هایی بود که امام رحمه الله آن را در طول چندین سال تحمل کرد، تا انقلاب را با این عظمت به وجود بیاورد.

خوب است انسان، طبق فرموده قرآن، گذشته خود را به یاد بیاورد که می فرماید: «وَ اذْكُرُوا» به یاد بیاورید چه کسی بودید. حضرت زهرا علیها السلام نیز در مسئله فدک، وقتی خطبه میخواند، همه اش یادآور بود، که پیش از پدرم، شما چه کاره دنیا بودید و الان چه کاره هستید. قبل انقلاب، چه وضعی

ص: 160

1- روایت این گونه است: عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أن للحسين في بواطن المؤمنين معرفة مكتومة: بحار الانوار، ج 43، ص 271، باب 12، فضائلها و مناقبها.

در این مملکت حاکم بود، الآن به برکت عنایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تلاش های بی دریغ امام رحمه الله و خون شهیدان، شاهد کشوری مستقل هستیم. نباید به محض اینکه چیزی ارزان و گران میشود، یا حقوق کم و زیاد میشود، ناشکری این همه دست آوردها را کرد، «لَا نَشْكُرُهُمْ لِأَزِيدَنَّاكُمْ وَلَآ نَكْفُرُهُمْ إِنَّا عَذَابِي لَشَدِيدٌ. ابراهیم: 7» [اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!]

خداوند به همهء این ملت، حسن عاقبت و حشر و نشر با اهل بیت علیهم السلام مرحمت بفرماید!

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 161

بسم الله الرحمن الرحيم

«هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ وَيُنزِلُ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ؛ غافر: 13» [اوست که نشانه های خود را دائماً نشانان می دهد و از آسمان برای شما روزی می فرستد]

کسی به این دو مطلب توجه نمی کند، مگر آن که وجهه قلبش به طرف خدا باشد. آنهایی که قلبشان متوجه ذات اقدس الهی است، به اندازه سعه وجودیشان نور میگیرند و بعضی هم نور پس میدهند.

اجسام صیقلی، که انعکاس نور در آنها صورت می گیرد، دو قسم اند؛ یک قسمتشان آنهاست که نور می گیرند، اما نور پس نمیدهند؛ مانند کاشیهای صاف یا سنگ های مرمر، که نور می گیرند، اما به اندازه ای نیست که نور پس بدهند. قسم دیگر اجسام صیقلی، آینه است که آینه ها نیز

مختلف اند و هر کدام به اندازه سعة وجودی ای که دارند، نور پس میدهند.

قلب مردمان خداشناس، در توجه به ذات الهی مختلف است؛ بعضی پشت دلشان به طرف خداست و اصلاً نور نمی گیرند؛ همه چیز را از طبیعت و اسباب الطبیعه میدانند، اما اگر دلش رو به خدا باشد، ممکن نیست چیزی را به غیر خدا نسبت دهد.

نحوه توجه قلب به خداوند تفاوت دارد؛ گاهی وقتها مثل قلوب انبیا و اولیا و ائمه معصومین علیهم السلام است، چنانچه در «دعای کمیل» نیز اشاره شده است: خدایا، کاری کن که من همیشه تو را حاضر بینم.

توجه به خدا از ناحیه غیر معصوم، مختلف است و به هراندازه ای که توجه داشته باشد، به همان اندازه، نور می گیرد و گاهی وقتها هم نور پس میدهد؛ بنابراین، رو به خدا بودن اثر دارد.

در اصول کافی بابی است به نام «درجات الایمان»، در آنجا آمده است: کسی که در رتبه نهم و یا درجه نود و نهم است، با کسی که در رتبه دهم یا صدم است، فرق دارد و توقع آن چه ماقبل اوست را نباید داشته باشد. درجات ایمان هم به ادعا و دعوی و گفتار نیست، بلکه ایمان، مطلب باطنی است و عمده گرفتاری های بشر و مسلمین و حتی شیعیان، مزاحمت هایی است که برای ایمان به وجود می آید. گاهی اوقات این مزاحمت ها بر انسان غلبه میکند و تا آخر عمر، او را به پستی می کشاند. از این جهت است که بزرگان ما محاسبه نفس را واجب دانسته اند و بر این باورند که انسان باید محاسبه کند و بی حساب، شب را روز و روز را شب نکند.

بالاترین سرمایه

عمر انسان بالاترین سرمایه هاست. اگر حساب و کتاب نکند، یکدفعه متوجه میشود که

ورشکست شده است. برای ایمان آوردن به اسلام، نماز خواندن و روزه گرفتن و حدیث ائمه خواندن، اگر باورش نیاید، ایمان نیست. باید به خدا پناه ببرد؛ «أَعُوذُ بِهِ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الَّذِي يَزِيدُنِي ذَنْبًا إِلَىٰ ذَنْبِي»⁽¹⁾؛ پناه می برم به او، از آن شیطانی که روز به روز، گناه مرا زیاد می کند.

کلامی از مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

پناه بردن به خدا فقط به گفتن نیست، بلکه باید واقعا به خدا پناه برد و برای رسیدن به پناهگاه خدا حرکت کرد. مرحوم آیه الله اراکی از مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نقل می کرد که ایشان فرمودند: این «پناه بر خدایی» که ما می گوئیم، به منزله آن کسی است که در بیابان تنها مانده و از طرفی، گرگها به او حمله میکنند، یک طرف هم قلعه ای است که درب آن باز است. اگر شخص به قلعه داخل شود، گرگها به او آسیب نمی رسانند، ولی آنجا ایستاده و مرتب میگوید: از دست این گرگها، به قلعه پناه می برم، اما حرکت نمی کند، تا اینکه گرگها او را میدرند

این فرمایش، مثال بسیار عمیقی است. گاهی اوقات پناه بر خدا گفتن، جزء گناهان حساب می شود، زیرا اگر کسی بگوید: «پناه بر خدا از شر شیطان!» فلان شخص ملا نیست، من از او ملاترم و سایر حرفهایی که صبح تا غروب، ما گرفتار آن هستیم، حکم گناه کبیره را دارند. از این جهت است که باید در فکر مزاحمهایی بود که یکی از آنها شیطان است و می خواهد خداشناسی را در روی زمین کم کند و به حسب نص قرآن کریم، شیطان قسم خورده است: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ: ص: 82»؛ [قسم به جلال تو که همه آنها

ص: 165

1- عن السجادة عليه السلام: شيخ عباس قمي، مفاتيح الجنان، دعای روز سه شنبه

یکی دیگر از چیزهایی که برای ایمان، مزاحمت ایجاد میکند، نفس اماره است. باید بینم که چه کسی حق می گوید و چه کسی ناحق. در قرآن هم داریم: «كُونُوا قَوْمِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ، نساء: 135»

اینها جزء کلمات قرآن است و نسخ نشده، تخصیص و تقيید هم ندارد؛ می فرماید: همه عالم را برای خدا کنار بگذارید؛ حال به ضرر خودتان یا قوم و خویشاوندانتان شود. در همه موارد، خدا را در نظر بگیرید.

آدم نباید مطمئن باشد که چون من آدم خوبی هستم، شیطان دیگر کاری با من ندارد. حضرت امام صادق علیه السلام خطاب به زراره می فرماید: «يَا زُرَّارَةُ إِنَّهُ (ای الشیطان) [إِنَّمَا صَدَّ مَدَّ لَكَ وَ لِأَصْدَحَابِكَ وَ أَمَّا الْآخَرُونَ فَقَدْ فَرَّغَ مِنْهُمْ]؛ (1) ای زراره، همانا شیطان با شما و دوستان شما، کار دارد و از بقیه مردم فارغ شده است.

شیطان در هر زمانی بوده و هست و لشکرکشی دارد. در اصول کافی آمده: 75 لشکر، عقل و 75 لشکر، جهل وجود دارد و ما باید این لشکریان جهل را یکی یکی بیرون کنیم و این کار ممکن است و اگر غیرممکن بود قرآن کریم نمی فرمود: «وَأَنْتُمْ وَاللَّهُ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ: 282» [از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می دهد.]

خواجه نصیر نوشته است: باید غرض اصلی محصلین، رهایی از ظلمت جهل به روشنایی علم باشد.

ص: 166

در روایت از امام کاظم علیه السلام آمده است که فرموده: «مُحَادَثَةُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَزَائِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَائِبِ»؛ (1) گفت و گو با آدم عالم، روی زبانه ها، بهتر از گفت و گو با جاهل، روی تشکهاست. منظور از عالم و جاهل، یادگرفتن و عدم یادگرفتن اصطلاحات نیست، بلکه یکی خدا را در نظر میگیرد و دیگری خدا را در نظر نمیگیرد و همیشه به فکر دنیا است و کسی که غرضش دنیا باشد، جاهل است. این شعر، منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است که میفرماید:

و لو كان للعلم من غير التقى شرف *** لكان اشرف خلق الله ابليس

اگر علم بی تقوا شرافت داشت، شیطان، اشرف مخلوقات بود. و همین شیطان کسی بود که هفتاد هزار ملائکه، پای منبرش مینشستند و از بیانات و سخنرانیهای او در زمینه خدانشناسی استفاده می کردند، اما همین که از فرمان خدا سرپیچی کرد، فرمود: «فَأَخْرُجُ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ»؛ ص: 77 «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ ص: 78، [از آسمانها (و صفوف ملائکه) خارج شو که تو رانده درگاه منی! و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود!]

یا بلعم باعورا با این که اسم اعظم را میدانست، «وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ»؛ اعراف: 176، [و از هوای نفس خود پیروی کرد! مثل او هم چون سگ (هار) است اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می کند.]

فکر کنیم و حساب کنیم که باید با خدا رابطه داشته باشیم. هوای نفس و تعصب و... را کنار بگذاریم. سعی کنیم زمینه گناه برای مردم فراهم نشود. از خداوند می خواهیم که ما را در راه اسلام کمک کند

والسلام عليكم ورحمة الله

ص: 167

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، الذاریات: 56»؛ [من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند.]

از آیه شریفه چنین استفاده میشود که اساس و ریشه خلقت هر دو طایفه جن و انس از حیث تکلیف، بندگی و پرستش است. بقیه امور هر چه هست، طفیلی آن است. در کار خداوند، مبالغه ای وجود ندارد؛ واقعیات را بیان میکنند؛ می فرماید: جن و انس را نیافریدم، مگر برای یک کلمه: «لِيَعْبُدُونِ»، بقیه دستورات الهیه، مقدمه یا مکمل این کلمه است و شاید به همین جهت است که امام رحمه الله در درس اخلاقشان می فرمودند: اینکه روایت داریم: «فِي السُّؤَالِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خُصْلَةً»؛ [\(1\)](#)

ص: 169

1- عن الصادق عليه السلام؛ کافی، ج 6 ص 495، باب السواک

مسواک زدن دوازده فایده دارد؛ یکی این است که عبادتش هفتاد برابر می شود؛ مقدمه است برای اینکه عبادت کامل شود. نظایر این مطالب در اخبار اهل بیت علیهم السلام، فراوان است، چنان چه ظاهر آیه نیز همین مطلب را می رساند و هدف اصلی خلقت جن و انس را در عبادت، منحصر کرده است.

اما شیطان در مقابل این کلمه و دستگاه، سفره دیگری را پهن کرده و قسم خورده، بندگان را گمراه کند: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ؛ حجر: 39-40»، [گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت های مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.] خداوند هم به نحو کلی فرموده: همه را برای عبادت خلق کردم، اما اکثر مردم از شمول این گفتار خداوند، بیرون هستند: «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ، عنكبوت: 63»، [بیشتر آنها نمی دانند]. «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ، غافر: 61»، [بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند]. و «فَلْيَلِمْ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورُ؛ سبأ: 13»؛ [عده کمی از بندگان من شکرگزارند!] اکثریت با شیطان است و باید به خدا پناه برد، که جزء حزب شیطان نباشیم.

مقصود از حزب، این احزاب اصطلاحی و گروه بندی ها نیست. بلکه حزبی است که مانع بندگی خداست. همه احزاب، غیر از حزب خدا، باطل اند، «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ مجادله/22»: [بدانید (حزب الله) پیروزان و رستگاران اند]. آنهایی که با خداوند هستند، خدا ناصر آنان است؛ «يَا نَاصِرَ مَنْ اسْتَصْرَفَهُ»، کسانی که غیر خدا را ناصر خود می دانند، ناصر ندارند، لذا کلیه دستورات و توضیحات اهل بیت علیهم السلام در تمام شئون زندگی، اعم از معاملات و داد و ستدها و نشست و برخاستها، برای این است که خدا در کار باشد و هر کاری را با نام او انجام دهند، زیرا در غیر این صورت، به درد

نخواهند خورد؛ «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُذَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهَوُ أُنْبَرٌ» (1). اگر خدا در کار ما نباشد، همه کارها بریده است. خیالات و اوهامی که ما داریم: کی به کجا رسید؟ به کجا نرسید؟ عقب ماند یا جلو افتاد؟ همه پوچ است. آن کسی که خدا در کارش هست و او را در نظر دارد، همیشه جلوست، ولی اگر خدا را فراموش کرد، رئیس کل بشر هم که باشد، به درد نمیخورد.

گرچه دائم الحضور بودن، کار امیرالمؤمنین علیه السلام است که از خداوند تقاضا میکند: «وَالدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ»؛ کاری کن که همیشه تو را حاضر بدانم. ما نمی توانیم دائم الحضور باشیم ولی میشود کاری کرد که به طور کلی، خدا را فراموش نکنیم. همان طور که خداشناسی و اطاعت او مراتب دارد، اطاعت شیطان هم مراتب دارد و همان گونه که: «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»؛ در مورد شیطان هم این گونه است، «الطَّرُقُ إِلَى الشَّيْطَانِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»؛ چه آن که شیطان هر کسی را یک طوری جهنمی میکند، ولی اگر مقداری مواظب باشد و از خواب که بیدار می شود، به قصد خدا باشد و به قصد خدا راه برود، آن وقت خدا هم کمکش میکند؛ بنابراین، هر چه هست، خداست و معنای «لا اله الا الله» هم همین است؛ آدم اگر مقداری راه بیفتد، می تواند خود را درست کند. مولوی میگوید:

هفت شهر عشق را عطار گشت *** ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

حضرت امام رحمه الله گاهی این شعر را می خواندند و می فرمودند: مولوی خیال می کند، ما راه افتاده ایم و در کوچه مانده ایم؛ در صورتی که ما هنوز راه نیافته ایم! انسان در اول تکلیف، صفای نفس مخصوصی دارد؛ نه بخل دارد و نه حسد و با کسی دشمنی و لجابت ندارد.

ص: 171

علمای اخلاق مثال زده و گفته اند: که قلب کسی که تازه مکلف شده، مانند کاغذ سفید است و چیزی در آن نیست. بعد هر چه پدر و مادر، رفیق و معلم و... در صفحه قلب بنویسند، همان نقش می بندد و به مرور زمان، وسعت پیدا میکند. وقتی پا به سن و سال پیری گذاشت، صفحه دل پر میشود. این که میگویند: سید بن طاووس رحمه الله، محضر مبارک حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف میشده، به خاطر مواظبت او بوده. امام خمینی درباره ایشان می فرمودند: ایشان، اول تکلیفش را جشن گرفته بود و شیرینی میداد. به او گفتند: الآن که عید غدیر یا قربان و.. نیست به چه مناسبتی شیرینی میدهید؟ گفته بود: واجب الوجود، سلطان السلاطین، ملک الملوک، مرا به حضورش احضار کرده که بیا نماز بخوان؛ این دعوت، جشن و سرور دارد. حضرت امام رحمه الله میفرمود: اگر سن ما به نودسال برسد، این معرفت را پیدا نمی کنیم. در حین نماز، همیشه فکر و خیال و دعوا و مرافعه را در سر می پرورانیم تا به «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» می رسیم. این بدبختی است که دنیا و هوای نفس نمی گذارد ارتباط برقرار شود. ای کاش دنیای خودش باشد، اما تأسف آن جاست که آدمی برای دنیای دیگران، جهنمی میشود. در بعضی روایات آمده است: احمق کسی است که آخرت را از دست بدهد، تا دنیا را بگیرد و احمق تر آن کسی است که آخرتش را برای دنیای دیگران از دست بدهد

برادران یوسف، وقتی او را فروختند. یک چیزی گرفتند: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ یوسف: 20»: [او را به بهای کمی - چند درهم - فروختند] اما اگر انسان یک چیز نفیس و گران قیمتی را برای دنیای دیگران از دست دهد، بی عقلی است. کسی را بیخودی تعریف و یا تکذیب کردن، برای اینکه فلان شخص خوشش بیاید، دیوانگی است و غیر از آن است که انسان خودش را به خدا واگذار کند.

حضرت آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله می فرمودند: من صبحها وقتی بیدار میشوم که به درس بیایم، خدا را به چهارده معصوم قسم میدهم، ظهر بیدین برنگردم؛ در صورتی که ایشان کارش درس خواندن کتاب نوشتن و مسئله گویی بود، این گونه خدا را قسم میدهد. معلوم می شود وضعیت، خطرناک است. آقای اشراقی، که یکی از خطبای معروف و کم نظیر زمان خود بود، میگفت: پا را که روی منبر میگذارم، خدا را قسم میدهم وقتی از منبر پایین می آیم، بیدین نباشم. معلوم می شود در منبر و درس هم خطر وجود دارد.

آیه شریفه: «أَيُّطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ: معارج: 38 کلا؛ معارج: 39»؛ می فرماید: هر کسی نباید طمع بهشت داشته باشد، بلکه باید چند صباحی خودش را حفظ کند؛ هر چیزی را می خواهد، نگوید. هر چیزی را که می خواهد، به حساب این که آزادی است، ننویسد. خطاب این آیه به مسلمانان و شیعیان است، که خود را پیروان اهل بیت علیهم السلام میدانند و اینها حجت را بر ما تمام کرده اند. خوب است انسان به خود بیاید و در بیداری، خلوت و تنهایی مقداری فکر کند و از خود حساب بکشد؛ از صبح تا حالا چه کار کرده، چه گناهی را مرتکب شده و چه مقدار به یاد خدا بوده است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از مسایلی که مأمور به انجام آن هستیم، طلب علم است. صاحب مجمع البیان در مقدمه کتاب، به سندهای متواتر از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم نقل کرده است: «طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.» همچنین آیات و روایات فراوانی درباره فضیلت علم و طالبین آن وارد شده و در بعضی روایات درباره فضیلت و طالبین علم، قسم یاد شده است.

بالهای ملائک زیر پای طالب علم

آنجا که می فرماید: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنَحَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ»⁽¹⁾. «لام» در این عبارت، برای قسم است و حضرت قسم یاد میکند که وقتی طالب علم از خانه بیرون می آید، بر بال ملائک

ص: 175

1- عن رسول الله : کافی، ج 1، ص 34، باب ثواب العالم و المتعلم

پا می گذارد. روایت دیگری است که می فرماید: آنچه در آسمانها و زمین هستند، برای طالب علم، استغفار میکنند؛ حتی ماهیان دریا و پرندگان هوا

البته استغفار، مراتبی دارد و انسان در همه حالات، گرفتار شیطان است. حضرت امام رحمه الله فرمودند: با این که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور بودند با ابوجهل و ابولهب روبه رو شوند و پیام: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا»⁽¹⁾ را به آنان برسانند، اما فرموده اند: ملاقات و مصاحبه و مذاکره با ابولهب و کسانی که از خدا فاصله دارند و رفتار و کردارشان الهی نیست، یک نوع عقب ماندگی به وجود می آورد و به همین لحاظ در روایت آمده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: در روز و شب هفتاد مرتبه استغفار میکنم؛ «تَبِي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ سَبْعِينَ مَرَّةً»⁽²⁾، حضرت امام رحمه الله روایت دیگری را نقل می کردند که: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً»⁽³⁾. این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مهم است که می فرماید: به خاطر اینکه صبح تا غروب با این مردم سر و کار دارم، هفتاد مرتبه استغفار میکنم.

قلب انسان به گونه ای است که در خیلی از موارد گناهان، ذره ذره در آن جمع میشود و زنگار شدیدی در قلب او ایجاد میشود و اگر متوجه آن نباشد، یکدفعه مصداق آیه شریفه: «عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ: اسراء: 46» میشود. «اکنه» جمع «کنه» و به معنای پرده ضخیم یا پرده ای روی پرده دیگر، که هیچ منفذی را برای ورود نور نمی گذارد، است. «عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا: اسراء: 46»؛ بر قلبشان پرده ای ضخیم آویزان شده و بر گوشهایشان، سنگینی سایه افکنده.

ص: 176

- 1- بحار الانوار، ج 18، ص 202، باب 1، المبعث و اظهار الدعوة
- 2- بحار الانوار، ج 17، ص 44، باب 15، عصمته و تأویل بعض ما یوهم خلاق ذلك
- 3- بحار الانوار، ج 25، ص 204، باب 6 عصمتهم و لزوم عصمة الأمام

همه اینها مطالب واقعیه برای تربیت بشر است و تمام انسان ها، خصوصا ما طلاب و روحانیون باید توجه داشته باشیم. ما مدعی هستیم که میخواهیم مربی بشویم؛ لذا هر لحظه باید هوشیار بود، بر قلب ما، گرد و غباری هرچند اندک ننشیند و دائما در حال پاک کردن و تطهیر نمودن قلب باشیم. پاک کردن قلب نیز روشی دارد. سیدبن طاووس رحمه الله در کتاب محاسبات نفس آورده: انسان هر شب قبل از خواب باید تمام حرکات، سکنتات و کارهای روزمره خویش را محاسبه کند؛ مثلا امروز صبح از خواب بیدار شده، تا الان کارهایی را انجام داده؛ کدام یک از آنها خدایی و کدام یک شیطانی بوده. اگر دید کارهای خدایی بیشتر بوده، شکر خدای را به جای آورد و اگر کارهای شیطانی اش بیشتر است، بداند که مریض است و باید به طبیب مراجعه کند. برای درمان این نوع مرضها باید دائما مراقبه و محاسبه داشته باشیم و در این راه باید ریاضت کشید و نفس را مهار کرد.

بنا به فرمایش آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله، شیطان مانند صیادی است که همیشه در کمین صید است و یکی پس از دیگری را از مسیر اصلی، که برای آمدن به حوزه علمیه، برای خودش تعیین کرده بود، منحرف میکند. بعد هم دشمن علما میشود و برای آنها تعیین تکلیف میکند و این، علامت انحراف است.

طلبه باید طوری باشد که وقتی مردم با او ارتباط برقرار میکنند، حسن ظن و عقیده شان نسبت به طلاب حفظ شود و این از شئون روحانیت محترم است و باید این شأنیت را حفظ کنند

مسئله تحصیل علم، با این شرافت و این همه تعریف و تمجیدها در آیات و روایات، مربوط به ملکوتیان است و کاری به مخلوق ندارد؟ در راه تحصیل علم، انسان مشوق میخواید و مشوق او در این راه باید خدا باشد، چون اگر غیر خدا باشد، این تشویقات با مقداری بی میلی نسبت به آنها، از بین می‌رود. اما خداوند این گونه نیست و نیازی به عبادت ما ندارد، بلکه می‌خواهد ما را به مرحله کمال برساند؛ «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: ذاریات: 56» یعنی لیعرفون. جن و انس خلق شده‌اند، تا خدا را بشناسند و هر که خدا را بیشتر بشناسد، کمال او بیشتر میشود و این مقام با گفتن و نوشتن و دعا کردن به دست نمی‌آید، بلکه دوا می‌آید، همه اینها، توجه به ذات اقدس خداوند و شاکر بودن است، نه گلابه کردن. اگر از خداوند اظهار رضایت بکند، مقامش بالا می‌رود. خداوند به خلوت و جلوت ما آگاهی دارد. در «دعای کمیل» نیز آمده: «وَجَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي» و در قرآن آمده: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشَّهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: یس: 65». [امروز بر دهانشان مهر می‌نهم، و دست هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند!] و از همه مهم تر میفرماید: «وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنَ وَرَائِهِمْ،: مائده: 117؛ یعنی اگر جوارح و ملائک هم اشتباه کنند، ولی خداوند می‌داند، چون در روایات آمده: شیطان آنقدر زیرکانه عمل می‌کند، که حتی ملائک هم متوجه نمی‌شوند که این کار، غیرخدایی است.

گرچه ما نمیتوانیم مانند اهل بیت علیهم السلام باشیم و به ریز مسائل توجه داشته باشیم، ولی حداقل باید از کبائر بپرهیزیم. در آداب المتعلمین آمده که: اگر طالبان علم، تقوا نداشته باشند، گرفتار افراد جاهل میشوند؛ یعنی گرفتار کسانی می‌شوند که از او چیزی را طلب می‌کنند و می‌پرسند

که نه به درد دین می خورند و نه به درد دنیا. این که مقام معظم رهبری می فرمایند: طلاب باید جواب گوی مردم باشند، مقصود این است که جواب گوی مسائل دینی و شبهات و مشکلات دینی شان باشند و آنان را حل کنند.

تلاش کنیم بهتر درس بخوانیم، بهتر تبلیغ کنیم و این سنت حسنه ای که از علمای سلف به یادگار ماند و خدمات علمی و فرهنگی که توسط آنان صورت گرفته را ادامه دهیم.

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 179

بسم الله الرحمن الرحيم

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ؛ زمر: 3» ؛ [آگاه باشید که دین خالص از آن خداست].

اخلاص دارای چند بعد است که همگی آنها باید برای خدا باشد.

بعد اول: اخلاص نسبت به ذات اقدس الهی؛

بعد دوم: اخلاص نسبت به مخلوق، اعم از خویشان و غیر وابستگان مسلمان و غیر مسلمان؛

بعد سوم: اخلاص نسبت به نفس.

اگرچه انسان گاهی اوقات در زمینه اخلاص، نسبت به مخلوق و اخلاص نسبت به نفس، خودش را فریب داده و ادعای اخلاص می کند، اما در اخلاص نسبت به خدا نمیتواند خدا را فریب دهد، چراکه او عالم الغیب و الشهاده است، اما با این حال قرآن می فرماید: عده ای به دنبال

این هستند که خدا را فریب دهند. در اوایل سوره «بقره» که خداوند اوصاف منافقین را بیان می کند، می فرماید: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ، بقره: 9»؛ یعنی دنبال خدعه با خدا هستند، اما غافل از اینکه «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ؛ بقره 9»؛ [در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند.] اینها برخلاف انبیا و اولیا که خودشان را از همه مردم فروتر میدیدند، خود را انسانهای کاملی می بینند. و عیوب خود را نمی بینند، «طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ» (1) مراقب باشید خودتان را برتر از دیگران ندانید و اگر برای تبلیغ به روستایی رفتید، خودتان را پایین تر از بقیه فرض کنید. خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: یا موسی، بدترین مخلوق را نزد من بیاور، اما حضرت موسی علیه السلام پس از جست و جوی زیاد، حتی از آوردن یک سگ مرده هم اجتناب کرد و در نهایت، به خدا عرضه داشت: خدایا، از خودم بدتر کسی را نیافتم.

درس آموزی از مکتب موسی علیه السلام

لذا در روایات آمده: «یا مُوسَى، أَتَدْرِي لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي؟» (2) [ای موسی، آیا می دانی چرا نور را برای صحبت با خودم برگزیدم] موسی گفت: خیر. خطاب رسید: چون من بندگان را زیر و رو کردم و از تو متواضع تر کسی را نیافتم. از میرزای شیرازی پرسیدند: شما چه کار کردید که به این مقام بزرگ دست پیدا کردی و با یک امضا، استعمار انگلیس را شکست دادی؟ ایشان فرموده بود: من هیچگاه خودم را از کسی برتر ندانستم.

این سیره انبیا و اولیاست که خداوند در مورد آنها فرموده: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ وَ

ص: 182

1- نهج البلاغه، خطبه 176، ص 255.

2- کافی، ج 2، ص 123، باب التواضع

إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ، ص: 46 و 47»؛ [ما آنها را با خلوص و ویژگی‌های خالص کردیم، و آن یادآوری سرای آخرت بود و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکان اند!] اینها تمام توجهشان به خدا و قیامت است و اخلاص در رفتارشان موج می زند. شما به وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین لحظات عمرشان دقت کنید: «اللَّهِ اللَّهُ فِي حَيْرَانِكُمْ... اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ...» (1). تکرار «الله» به معنای این است که مراعات حال همسایه کنید برای خدا، قرآن بخوانید برای خدا، حج بروید برای خدا، نه غیرخدا، نه دنیا، نه چیزهای دیگر؛ فقط برای خدا کار کنید.

سعی کنید اخلاص و توجه به ذات اقدس الهی را از همین حوزه ها شروع کنید و برسید از اینکه محصل علوم دینی، که به نام «خدا» مشغول است، نتیجه اش غیرخدا شود. «وَالْعَصْرِ: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ عصر: 1 و 2» [به عصر سوگند که انسانها همه در زبان اند] یکی از مصادیقش همین است

اخلاص در منبر

امام خمینی می فرمودند: دسته ای از روحانیون منبر می روند، خوب صحبت میکنند، ولی در قیامت مزد و پاداشی ندارد. سؤال میکنند: خدایا، منبرهای ما چه شد؟ جواب می آید: تو برای مردم منبر رفتی و مردم هم تو را تحسین کردند؛ دیگر از ما چه می خواهی؟ لذا توجه کنید، این طور نیست که هرکس به حوزه بیاید، برای خدا درس می خواند

یکی از علمای بزرگ نجف اشرف، مریض شده بود و او را برای مداوا به لندن برده بودند. در آنجا گفته بودند: شخصی است، اصرار دارد به ملاقات شما بیاید. ایشان تعجب کرده بود و

ص: 183

گفته بود: ما در لندن کسی را نداریم، اما چون اصرار دارد، اشکال ندارد. بگویید بیاید. ایشان دیده بود، شخصی با کراوات و وضع آن چنانی آمدند. آقا تا چشمشان به این شخص افتاد، گفته بود: شما همان کسی نیستید که در نجف، سر درس ما زیاد اشکال میکردی؟ آن فرد گفته بود: بله، من از همان روز اول، که به نجف آمدم، به قصد لندن و به قصد خدمت به ضداسلام آمدم و الآن هم رسیده ام، ولی به خاطر حق استادی که بر من دارید، به عیادت شما آمده ام.

خیلی مراقب باشید که دینتان از دستتان نرود و برای این کار اول وظایفتان را بشناسید و بعد عمل کنید. دیگر نیازی به استاد هم ندارید. در خلقت آسمانها و زمین، تفکر کنید و مؤثر واحد را خدا بدانید. در سختی ها و در راحتیها، شاکر نعمتهای خدا باشید، تا خدا نعمتهایش را زیادتر کند و هیچگاه از خدا شکایت و گله نکنید.

امید است - ان شاء الله - در پناه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بتوانیم هرچه بیشتر، اخلاص را مراعات کنیم و توجه به خدا و نفس خود داشته باشیم.

والسلام علیکم ورحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

کلمه «واعظ» که هم به خداوند اطلاق شده و هم به انبیای الهی، مراتب نازله دیگری هم دارد؛ مانند ما که مردم را موعظه میکنیم. حال خداوند می فرماید: به مردم بگو: من شما را به یک کلمه، موعظه میکنم و آن یک کلمه این است که قیامتان برای خدا باشد: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَحْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرَادَىٰ؛ سبأ: 46» صاحب مجمع البیان می فرماید: مراد از «تقوموا»، قیام به ارجل و به پاخاستن نیست، بلکه قیام به مصالح عباد است و هر کاری چه در اجتماع یا در انفراد، در خلوت یا جلوت و تمام حالات، برای خدا باشد

تفسیر امام رحمه الله، از آیه فوق

حضرت امام رحمه الله قریب 57 سال قبل، وقتی این آیه شریفه را تلاوت می کردند، می فرمودند:

ص: 187

خداوند تبارک و تعالی، تمام مواعظ انبیا را در این آیه خلاصه کرده، که کار باید برای خدا باشد، هر کاری اگر خالص برای غیر خدا باشد. کفر است و چنانچه برای خدا و غیر خدا باشد، شرک است و هر دو هم شیطانی است.

در آیه دیگری از سوره مبارکه «بینه» آمده است: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ: بینه: 5»؛ مردم مأموریتی جز دین خالص، پیدا نکرده اند. در مستدرک الوسائل، راجع به خلوص و عجب و ریا و... عباراتی نقل شده؛ از جمله آن که در حدیث قدسی آمده است که خداوند می فرماید: «أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ فَمَنْ عَمِلَ لِي وَ لِعَيْرِي فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَهُ غَيْرِي»⁽¹⁾. اگر دو نفر با هم شریک هستند، هر کدام از آنها سعی میکند، اگر کاری صورت گرفته، آن را به خود نسبت دهد ولی خداوند می فرماید: من اینگونه نیستم؛ هر کس برای من و غیر من کار کند، همه آن را به غیر خودم واگذار میکنم.

اگر قرآن را با تائی تلاوت کنید، می بینید از اول تا آخر، هدف انبیا معرفی خداست. مرحوم حاج محمدعلی ادیب تهرانی، روحانی پیرمردی بود که مکاسب و کفایه تدریس می کرد و روزهای پنجشنبه و جمعه تفسیر صافی میگفت. وقتی به این آیه: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ: بینه: 5»؛ می رسید، می گفت: این آیه، کمرشکن است، چون ضمیر «امروا» به اهل کتاب برمی گردد، اما دنباله اش می فرماید: «ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ، بینه: 5»؛ دین پابرجا همین است؛ یعنی از اول بحث انبیا تا آخر بحث آنها می خواهند یک کلمه را درست کنند که کار برای خدا باشد و این کار هم شدنی است.

ص: 188

1- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 1، ص 117.

یکی از مسائلی که در جامعه مطرح است و متأسفانه هر روز به آن دامن زده می شود، این است که می گویند: در این زمانه نمیشود آدم، راستگو باشد و دروغ نگوید؛ در صورتی که این گونه حرفها بیهوده است. کاری که برای خدا باشد، زمان و مکان ندارد. زمان و مکان را شیاطین جنی و انسی یاد داده اند. احکام الهیه ای که برای خداست، جنبه علمی دارد و جنبه علمی هم تخصیص بردار نیست؛ مثلاً جسمی که دارای ابعاد سه گانه است و طول و عرض و عمق دارد، حال اگر بگوییم این قدیم بوده و حالا این طوری نیست، حرف غلطی است. در این زمینه، آدم نمیشود روحيات خود را به وسیله زرد و سرخ دنیا و حوادث ببازد و به کلی، خدا را فراموش کند و کنار بگذارد. اگر کار برای خدا باشد، همواره آدم خوش است؛ نه از کسی گله میکند و نه از دست خدا شاکی است که هر کجا خوشش نیاید، بگوید: من گرفتارم، ماشین ندارم، خانه آن چنانی ندارم و...

راه نجات آن است که انسان در تمام حوادث، محکم باشد و شک و تردید برای او ایجاد نشود. معتقد بودن به مبدأ و معاد، لازمه اش این است که انسان بداند، نبی میخواهد انسان را راهنمایی کند که برای آن عالم، چه چیزی به درد میخورد؛ لذا مسلمین باید تابع اولیا و انبیا باشند و راه آنان اعتقاد به «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ؛ سبأ: 46» است. اگر این گونه باشد، بندگان خدا راحت هستند، چون ناراحتی ای که ما داریم، برای جنبه دنیوی است. اگر روزی غصه بخورد، به جهت آنکه فلان مطلب را دروغ گفته است و به این لحاظ، غصه بخورد و اشک بریزد، چنین شخصی اهل آخرت است، اما اگر دروغ گفت، برای آن که چیزی نصیب آن شود و به یک مقام و حقوق و منصبی برسد، اهل دنیاست و همه چیز را در آن دیده است.

تقوای سیاسی مطلب دیگر، تقوای سیاسی است، سیاستمدارانی که ادعای سیاست میکنند، خیال میکنند واژه «سیاست»، ترکی، لاتین یا فرانسوی است، در صورتی که این لغت، عربی است و آن را باید از لغات و روایات پیدا کرد که «ساس یسوس» معنایش چیست؟ این گونه نیست که معنی کردن این لغت، اختیاری باشد و هر کس برای خودش آن را معنی کند، بعد هم بگوید علما نباید در سیاست دخالت کنند

بار اولی که حضرت امام رحمه الله را تبعید کردند و شش ماه در تهران ماند و با پیگیری علما و روحانیون آزاد شد، یک عده ای که همیشه اطلاع ندارند یا خدای نکرده غرض دارند، ایراد می‌گرفتند که این کار امام، خلاف تقواست، چون مردم را می‌گیرند، بازار تعطیل می‌شود، درس و بحث حوزه لطمه می‌بیند و... . وقتی این حرف‌ها به گوش امام رسیده بود، در مسجد اعظم، تقوا را به چند قسم تقسیم نمودند؛ تقوای عملی، تقوای شرعی، تقوای اخلاقی و تقوای سیاسی، امام می‌فرمودند: من وقتی در حبس بودم، یکی از مسئولین بلندپایه آن زمان به من گفت: سیاست، یعنی پدرسوخته بازی و علما نباید در پدرسوخته بازی وارد شوند. گفتم: پدرسوخته بازی برای شماست؛ برای امثال ما، سیاست معنای دیگری دارد؛ یعنی راهنمایی بندگان خدا، صلاح بندگان خدا را خواستن.

زیارت «جامعه کبیره»، از جمله اوصافی که برای ائمه علیهم السلام نقل کرده است، می‌فرماید: «وساسة العباد»؛ یعنی ائمه علیهم السلام سیاستمدار بودند و سیاست بندگان خدا را داشته‌اند. وساسة العباد، یعنی هر کس می‌خواهد بندگی خدا را یاد بگیرد، باید به راهنمایی اینها باشد.

ابی حمزه در مسائل حقوقیه، حدیث مفصلی را نقل کرده و در قسمتی از آن، حق امام و رعیت

را ذکر کرده و امام را مقابل رعیت قرار داده و می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، آمر و ناهی هستند؛ آنچه مصلحت وجودی دارد را امر میکنند و آنچه مفسده وجودی دارد را نهی می کنند و به اقتضا و تخییر، احکام خمس را بیان میکنند.

انبیا هستند که سیاست مدار بندگان خدا هستند، مجمع البحرین «تَسْوِسُهُمْ أَنْبِیَاؤُهُمْ» را این گونه معنی کرده؛ می فرماید: «تسوس» مشتق از «سیاست» است «و هو القيام على الشيء بما يصلحه»؛ انسان برای یک چیزی قیام کند که به صلاح است. «و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، بقره: 201». این حسنه را باید انبیا تعیین کنند. این که می گویند در دنیا حسنه بده، معنی اش این نیست که اسکناس بده، بلکه آنها باید ببینند چه چیزی حسنه است. خداوند در سوره «بقره» میفرماید: یک دسته هستند، فقط میگویند دنیا بده؛ «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ، بقره: 200»، [بعضی می گویند: خداوندا! به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن! ولی در آخرت بهره ای ندارند]. اینها در عالم آخرت دیگر بهره ندارند، اما گروهی که میگویند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا : بقره/201 و 202»، [و بعضی میگویند: پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاه دار! آنه از کار (و دعای) خود نصیب و بهره ای دارند. اینها هم در دنیا نصیب دارند و هم در آخرت بهره می برند و بهره بردن آنها نیز به هدایت انبیا است. آنها باید بگویند: «این نیکوست» یا «این زشت است». نه افرادی که مشوب به شهوات و هوای نفس میباشند.

خدایا، ما را آن چنان که خودت می پسندی، قرار ده!

والسلام علیکم ورحمة الله

درس بیست و هشتم : مسئولیت و جواب آن در قیامت

بسم الله الرحمن الرحيم

«كلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ، فالامام راع و هو المسئول عن رعیتہ و الرجل في اهله راع و هو مسئول عن رعیتہ و المرأة في بيت زوجها راعية و هي مسئولة عن رعیتها و الخادم في مال سيده راع و هو مسئول عن رعیتہ و الرجل في مال ابيه راع و هو مسئول عن رعیتہ و کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ»⁽¹⁾

روز قیامت، چراهایی که می پرسند، هریک از اینها، جواب می خواهد. همه باید جوابهایتان را حاضر کنید، چرا چنین کردی و چرا چنین نکردی؟ خود این جمله تهدید است؛ می ترساند همه

ص: 193

1- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج 1، ص 129، الفصل الثامن في ذكر أحاديث تشتمل على كثير في الأداب و معالم الدين؛ مجموعه ورام، ج 1، ص 6 جزء اول و حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج 1، ص 348، باب 52.

راه، که مطمئن نباشید.

آدم میمیرد، میگویند: فلانی راحت شد. این یک خیال واهی و سست و بی پایه است؛ مرگ، اول ناراحتی است، برای آن کسانی که جواب ندارند؛ کسانی که عملشان روی ملاکی نبوده، و روی هوای نفس بوده است.

مسئولیتها هم مختلف است؛ به حسب اختلاف نوع، سن و شخص. هرکس هم کاری میکند یا نمی کند، مسئول است و هر طایفه ای یک نحوه بازخواست دارد.

«راع» دو معنا دارد. «راعی»، گوسفند چران را میگویند؛ کسی که چوپانی می کند. چوپانی این است که در فکر آب و علف حیوانات باشد. آنچه مایه حیات و نمو است، آن را باید اعمال کند؛ معنای دوم «راعی»، حافظ است؛ یعنی همه، حافظ دیگری هستید. کیفیت حفظها مختلف است. این که از چه حفظش بکند، هر راعی باید خودش تشخیص بدهد. در این حدیث شریف چند تا مثال زده؛ درجه اولش را فرموده: «فالا مام راع»؛ امام رحمه الله راعی است؛ یعنی باید رعیت خودش را جایی ببرد که به درد آنها می خورد. باز دارد: «الرجل راع في اهله»؛ هر مردی، اهلی دارد که راعی اوست. به معنای اول باید اقداماتش به صلاح آنها باشد و به معنای دوم، آنها را از مضرات حفظ کند. این هم خیلی مسئولیت است. آیه شریفه هم دارد: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ؛ تحريم: 6»؛ خودتان و اهلتان را از آتش حفظ کنید که آتش گیره آن، خود مردم اند. این فرد را می اندازند در آتش، شعله آتش زیادتر می شود، حرارتش زیادتر می شود، داغ تر و سوزنده تر میشود.

این مسئولیت بزرگی است، برای کسانی که دارای خانواده هستند که اینها را از آتش گیره شدن نجات بدهند. به مصلحت رفتار کنند؛ مصلحتی که عقلانی باشد و شرعی، لا اقل شیطانی نباشد.

هرچه هم زمان به این طرف می آید، گرفتاری کسی که میخواهد رعایت کند و راعی باشد، زیادتر میشود. تقاضای هوای نفس زیاد است، درخواستهای بی جا زیاد است، این هم باید استقامت کند. ذیل این آیه شریفه، مفسرین نقل کردهاند: وقتی این آیه نازل شد، یک جوانی گریه کنان آمد محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله، من خودم را نمی توانم از جهنم حفظ کنم، خدا فرموده: اهل را هم باید حفظ کنی، چه طور حفظ کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن چه حرام است، به او بگو: جایز نیست، این کار حرام است. آدم باید این قدر جرئت داشته باشد، به آنهایی که تحت نظر او هستند، بگوید: این کار حرام است، گناه است، عذاب دارد، جهنم دارد؛ یعنی نهی از منکر نماید. اگر بعد از بیان این احکام، باز ادامه داد، به وظیفه عمل شده است.

از حدیث شریف برمی آید که آیه: «قوا انفسکم» عملی است، اما «اهلیکم» قولی است. کسانی که وسایل گناه را برای اهل بیتشان فراهم می کنند، بعد میگویند: گناه نکن، معذوریت ندارند. خوب این را نخر و در دسترس آنها قرار نده! اگر قرار دادی و گناه کردند کمک کردی! «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ: مانده: 2» خداوند نهی فرموده که در کارهای گناه، همدیگر را کمک کنید

باز دارد که: «وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ»؛ یعنی او هم حافظ و نگهبان است. لاقفل از اینکه خودش را نگه دارد، عشییره اش، اجناسش، اموالش و آبروی شوهرش را نگه دارد.

«وَالْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ»؛ یعنی خادم و نوکر باید حفظ مال ارباب بکند. «وَالرَّجُلُ فِي مَالِ أَبِيهِ رَاعٍ»؛ فرزندان که در منزل پدرشان زندگی میکنند، نسبت به مال پدرشان راعی اند؛ یعنی مال او را بیخودی تلف نکنند، دوستهای بیجا نگیرند، از جیب پدر پول دریاورد، خرج اینها بکند؛ روز قیامت از این فرزند میپرسند.

دوباره تکرار فرموده: «وَكُلُّكُمْ رَاعٍ»؛ همه راعی هستید

روز قیامت، دست، گوش، پا و چشم میگویند: چرا این طور عمل کردی؟ ما را جهنمی کردی؟ جوابش را باید حاضر کرد. البته انسان تا زمانی که زنده است، می تواند کار را درست کند؛ اگر بمیرد، دیگر کار درست نمیشود.

با دعا بخواهد، خدا او را بیامرزد، اما اساس مطلب این است که باید روح کثیف، شست و شو داده شود. مرحوم آیه الله بروجردی رحمه الله هنگامی که در درس، بعد از کتاب طهارت، وارد کتاب صلاة شدند، این نصف شعر را خواندند

شست و شوئی کن و وانگه به خرابات خرام

در حال جوانی، انسان می تواند کاری انجام دهد که آلوده نشود، اما اگر مثل من شد، خیلی مشکل است توبه کند. توبه هر چیزی به حسب خودش است. حق الناس است، بدهد، حق الله است، قضا کند؛ لا اقل از حالت نفسانیه اش پشیمان باشد

امام زین العابدین علیه السلام میفرماید: «إِنْ كَانَ النَّدْمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعَزَّتْكَ مِنَ النَّادِمِينَ»؛ [\(1\)](#) خدایا؛ اگر پشیمانی، توبه است، به خدا قسم، من پشیمانم. اگر این حالت پیدا بشود، دیگر شیطان میدان ندارد.

خدایا، هر چه که ما زنده ایم شیطان را بر ما مسلط نفرما و این اعمال ناقص ما را به فضل و کرم خودت قبول فرما!

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 196

1- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات خمسہ عشر، مناجات التائبین

بسم الله الرحمن الرحيم

از جمله علومی که بشر ادعای آن را دارد، علم پی بردن به اسرار روح و روان آدمی است؛ اگر چه این ادعا به طور کلی حق است، اما تمام عیار نیست و به همین لحاظ، گروهی را به راست و گروهی را به چپ میکشاند

علمای روح و روان، به حسب اختلاف ممالک و برای رسیدن به مطلوب خود، روانکاوی میکنند، لذا برای آن دسته از اقوام و مللی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را قبول ندارند و پیرو دین و آیین دیگری هستند، با کسانی که ایمان به خدا و اهل بیت علیهم السلام دارند، هر کدام فکر جداگانه ای کرده، تا آنان را از راه مستقیم بازدارند.

در زمانهای قدیم میدانستند که ایرانی ها به اهل بیت علیهم السلام اعتقاد دارند و منتظر ظهور امام

زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف میباشند؛ لذا عده ای برای آن که روان مردم را آشفته کنند و آنان را از راه مستقیم منحرف نمایند، در بین شیعیان رواج میدادند که امام زمان، ظهور کرده است و از زمان غیبت کبری از این حربه، سوء استفاده کرده اند و تاکنون چندین نفر ادعای امامت کرده اند.

کیفیت تبلیغ این گونه شبهات نیز به نحوه تبلیغ مبلغین آنان بستگی دارد و گروهی که به دروغ، ظهور حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را تبلیغ میکنند، هیچگاه آن را در میان پیروان ادیان و مذاهب دیگر رواج نمیدهند، چون میدانند این قضیه برای آنان اهمیتی ندارد، بلکه برای انحراف دیگران از راههای دیگر وارد میشوند. گرچه علوم که در بین بشر متداول است، ممکن است چیزهایی را ثابت کند و در بعضی جاها حرفهایی را برای گفتن داشته باشد، اما به تمام معنا واقعیت ندارد. مسئله روان شناسی اساساً برای غیر معصومین تصور ندارد و امام صادق علیه السلام فرموده اند: «إِنَّ عِنْدِي الْجَفْرَ...»⁽¹⁾ این علوم نزد اهل بیت علیهم السلام است و ممکن است بعضی از اصحاب خاص، مقداری با آن آشنایی داشته باشند. از این جهت است که انسان باید هوشیار و مواظب باشد، به محض اینکه کسی چنین ادعاهایی را میکند، باور نکند و گرفتار شبهات نشود.

آنگونه که از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده میشود، کسی میتواند ادعای کشف اسرار روح را بکند که رابطه جسم و روح را بداند؛ در غیر این صورت، جز اینکه به دستورات انبیا و اولیا عمل کند، راه دیگری برای نجات نیست.

روایت است: وقتی حضرت موسی بن عمران علیه السلام به کوه طور میرفت، در بین راه شخصی را دید که در هوای گرم، نشسته و گریه و زاری میکند. روز سوم عرض کرد: خدایا، بنده تو این همه گریه میکند! چرا حاجتش را برآورده نمیکنید؟ خطاب رسید: ای موسی، من تو را واسطه

ص: 200

بین خود و بندگانم قرار دادم، تا به وسیله تو با من رابطه برقرار کنند، ولی این شخص میخواید بدون واسطه با من ارتباط برقرار کند

مخالفین اسلام و اهل بیت علیهم السلام، برای از بین بردن دین مردم، برای هر طایفه‌های، به نحوی وسایل شهوت را آماده میکنند تا ارتباطشان را از دین و اهل بیت علیهم السلام قطع کنند

پیروی از شهوات

هر کشور یا جامعه ای که پا به زوال و نیستی می‌گذارد، به واسطه پیروی از شهوات است. دشمنان، شهوات را اعمال می‌کنند و برای هر قشری یک نوع انحراف را به وجود می‌آورند، «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ، آل عمران: 14»؛ [محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ (تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند، ولی) این‌ها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است؛ و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان) نزد خداست]. مرحوم شیخ انصاری فرموده اند: این شش نکته ای که خداوند در این آیه شریفه بیان کرده، به حسب ترتیب عمر است و شیطان برای گمراه کردن بشر در هر زمانی، شهوتی را مطابق دلخواه او درست میکند و اساس مطلب نیز این است که دین مردم را بگیرد و دین گرفتن نیز هوش و ذکاوت میخواید و هر کسی نمی‌تواند این کار را انجام دهد، تا خود را غالب کند. وقتی چنین است، باید خودمان را به سلاح علم و ایمان مجهز کنیم، تا مغلوب برنامه‌های او نشویم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله می فرماید: «وَإِنَّهُ لَيُرَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ سَبْعِينَ مَرَّةً» (1) دل من زنگ می زند و برای اینکه زنگ برداشته شود، روزی هفتاد مرتبه استغفار میکنم که: خدایا، مرا ببامرز. تفسیر روایت این است که پیامبر، چون ابوجهل و ابولهبها را میدید، نفس دیدن اینها، قلب پیامبر را کدر میکرد.

وقتی این گونه است، طایفه مخصوص حوزه های علمیه، مخصوصا حوزه علمیه قم، باید برای تحصیل علم، توأم بانقوا، از خودگذشتگی بیشتری داشته باشد و از تعلقات دنیوی بگذرد. تحصیل علم باید با لذت باشد و لذت آن، تحمل مرارتها و دشواری هاست، زیرا گرفتاری برای هر قشری است و هیچ کس آسوده زندگی نمی کند؛ مثلا گرفتاری رئیس جمهور آمریکا، که این همه ادعای قلدری دارد، صد برابر من و شماست، چون میخواهد دست اندازی کند، ملتها را در سیطره خود، در آورد و نمی تواند، لذا هر روز از روز قبل گرفتارتر است

عدم شکوه از گرفتاری ها

اهل علم باید منزه باشند و از گرفتاری های دنیا شکوه نکنند. اگر کسی خود را شاگرد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف میداند، نباید از مولایش شکایت داشته باشد و بگوید: آقا، به من نمیرسد. اگر انسان از مولایش تعریف کند و ناملايمات را برای رسیدن به او نادیده بگیرد، مورد عنایت قرار

ص: 202

1- بحار الانوار، ج 25، باب 6 ص 204، عصمتهم و لزوم عصمة الأمام علیه السلام و میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 5، ص 320، باب 22، استحباب الاستغفار في كل يوم.

می گیرد. اینکه خداوند می فرماید: ایوب علیه السلام بنده خوبی است، بی جهت نمیگوید، چون او صابر بوده؛ «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا، ص: 44». او هر چه داشت، برای رضای خدا از دست داد و شکوه هم نکرد، تا مورد لطف او قرار گرفت. خداوند، انسان را زیر و رو می کند و اگر کسی در این فراز و نشیب ها از راه مستقیم خارج نشد، بنده خوب خداست.

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 203

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب شریف ارشادالقلوب، که مؤلف آن مرحوم دیلمی بوده و از علمای معاصر با شهید اول است، از جمله کتابهایی به شمار می آید که برای تبلیغ و ترویج دین مناسب بوده و دارای مطالب ارزشمندی است. یکی از وعاظ، در ایام تبلیغی، خدمت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی له میرسد و عرض میکند: برای تبلیغ چه کتابی را توصیه میفرمایید؟ آقا فرموده بود: ارشادالقلوب دیلمی را همراه داشته باشید.

حدیثی را از حضرت امیرالمؤمنین از این کتاب نقل می کنیم. گرچه حدیث، طولانی است،

ص: 205

ولی یک جمله آن معروف است؛ حضرت امیر علیه السلام کرارا فرموده اند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْقُدُونِي»: (1) قبل از این که مرا نایاب بینید، هر چه می خواهید پرسید. فرمایش حضرت از آن باب است که میداند، اگر از او پرسند، بعد از ایشان، پرسش راه ندارد و طالبین ریاست نمی گذارند، مردم دنبال معصوم علیه السلام باشند.

از طرفی هم خود این فرمایش، جنبه اخلاقی نیز دارد که اگر کسی استعداد و آمادگی جواب دادن مسائل را دارد، مردم غنیمت بدانند و همان گونه که برای امور دنیایی از افراد خبره سؤال میکنند، در امور اخروی نیز از عالم پرسند. نقصی که در ما وجود دارد این است که اگر عالمی می تواند جوابگوی مسائل مختلف باشد، تا خودش شروع نکند، کسی از او چیزی نمیخواهد

مراتب نازله «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْقُدُونِي» در زمان غیبت کبری، علما هستند و باید مسائل دینی و شرعی را از علما پرسید.

راه نجات از آتش جهنم

راوی می گوید: وقتی حضرت این جمله را فرمود، مردی از آخر مسجد، در حالی که به عصا تکیه کرده بود، برخاست و نزدیک حضرت امیر علیه السلام رسید و گفت: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَنَا إِذَا عَمَلْتُهُ نَجَّيْتَنِي مِنَ النَّارِ» (2) عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، مرا برعملی راهنمایی کن، که اگر آن را انجام دادم، از آتش جهنم نجات پیدا کنم. معلوم می شود این شخص، آدم عاقلی بوده، چون نجات از آتش جهنم، کار کمی نیست.

ص: 206

1- حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج 2، ص 374

«فَقَالَ لَهُ اسْمَعْ يَا هَذَا تُمْ إِفْهَمُ تُمْ إِسْتَيْتَنُ»؛ حضرت خطاب به کسی که این سؤال را پرسیده بود، فرمود: جواب سؤالت را بشنو، بعد بفهم و سپس به آن یقین کن و بعد فرمود: «قَامَتِ الدُّنْيَا بِثَلَاثَةِ بَعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسَدِّ تَعْمَلٍ لِعَلْمِهِ»؛ (1) دنیا برای برقراری، سه چیز را لازم دارد؛ یکی از آنان، عالم است. در دنیا بدون عالم نمیشود زندگی کرد؛ البته منظور از عالم کسی نیست که مثلاً در زمین شناسی، معدن شناسی و سایر علوم طبیعی، تخصص داشته باشد؛ گرچه اینها خوب است و اگر کسی هم آن را دارا باشد، فضیلت است و اثراتی هم دارد، ولی قیام دنیا به او نیست، لکن آن عالمی مورد نظر امیرالمؤمنین علیه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و اله فرموده: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (2) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خبر از جانب خدا میدهد: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ: نجم: 3 و 4» لذا علمی که مربوط به جنبه نبوت باشد، مورد نظر است و برای هر فردی واجب است جداگانه آن را یاد بگیرد که برای خودش به درد می خورد. آیه 95 سوره مبارکه «مریم»، می فرماید: «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا»؛ هر کس به تنهایی در پیشگاه خداوند حساب پس میدهد؛ بنابراین، معلوم می شود هر کس علمی را یاد بگیرد، اول باید در فکر خودش باشد. حال که ما فکر هدایت و راهنمایی مردم را داریم، ابتدا باید خودمان عامل به علم باشیم، سپس مردم را راهنمایی کنیم؛ از این جهت حضرت فرموده: «عالم»؛ یعنی آن عالمی که علم دین بر او واجب است.

ص: 207

1- همان

2- بحار، ج 1، ص 177، باب 1، فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه

امام خمینی رحمه الله قریب 56 سال قبل، در درس اخلاقشان در مورد سیدبن طاوس قدس سره، که دارای کرامات بوده و معاصر با علامه حلی رحمه الله است و علامه رحمه الله نوشته: من از همد از سیدبن طاوس قدس سره ندیدم، می فرمودند: ایشان تازه به سن تکلیف رسیده بود و روز اول تکلیف را جشن گرفته و شیرینی میداد. از او سؤال کردند: این جشن به چه مناسبتی است؟ سیدبن طاوس گفت: ملک الملوک مرا احضار کرده و فرموده: بیا نماز بخوان و روزه بگیر و سایر واجبات را انجام بده. حضرت امام می فرمودند: اگر ما هفتاد سال بندگی خدا را بکنیم، این معرفت را پیدا نمیکنیم؛ لذا عالم باید نسبت به خدا شوق داشته باشد.

حضرت امیر علیه السلام بعد از کلمه «عالم» میفرماید: «ناطق»؛ بقای دین به واسطه عالمی است که ناطق باشد و برای مردم حرف بزند و سخن بگوید. اگر عالم و روحانی ناطق نباشد، مردم استفاده نمی کنند. همه آلام و ناراحتیهایی که اهل علم برای ترویج دین می بینند، باید ندیده فرض کنند، چون در مقابل هدایت بشر مطرح است. روزی که پیامبر صلی الله علیه و اله، حضرت امیر علیه السلام را برای تبلیغ به یمن فرستاد، فرمود: «لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوَّهُ يَا عَلِيٌّ»؛ ⁽¹⁾ اگر یک نفر را خداوند به واسطه تو راهنمایی کند و به طرف خدا بیاید، برای تو از آن چه خورشید بر آن می تابد، بهتر است؛ برای این که همه عالم، فانی می شود، اما هدایت یک نفر دائمی است و چیز دائمی، اگر چه کم باشد، بیشتر از آن چیزی است، که زیاد است ولی موقت؛ بنابراین، هدایت سعادت ابدی دارد و دنیا

ص: 208

1- کافی، ج 5، ص 28؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 43، باب 10، وجوب الدعاء الی الاسلام قبل القتال.

هر چه هست، موقت است. از این جهت است که پایداری دنیا به واسطه عالمی است که ناطق باشد.

کلمه سومی که در این جمله از روایت آمده و شاید عمل به آن، از دوقید قبل مشکل تر باشد، این است؛ حضرت می فرماید: «بِعَالِمِ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ»؛ یکی از ستون های سه گانه بقای دین، به واسطه عالم ناطقی است که علمش را به کار بیندازد و به آن عمل کند. اگر بنا باشد انسان بداند دروغ؛ حرام است و خودش دروغ بگوید یا غیبت، حرام است و خودش غیبت می کند، به درد نمیخورد؛ باید واقعیاتی که انسان می گوید، عامل به آن باشد و حداقل گناهان کبیره را ترک کند

مرحوم برقعی، سر منبر نقل میکرد: دکتری آمد، مرا معالجه کند و مرتب مذمت سیگار می کرد و ضررهای سیگار را میگفت، اما در این بین، آقای دکتر یک بسته سیگار میکشید؛ بنابراین، هر کسی چه عالم و چه غیرعالم، دیگری را نصیحت کند که گناه نکند، ولی خودش عمل ننماید، نتیجه عکس میگیرد و ما از خداوند تقاضا میکنیم که هم عالم باشیم و هم عامل

والسلام علیکم ورحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ^ط وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ^ع وَاللَّهُ يَعْصِي ^ك مِنْ النَّاسِ؛ مانده: 67»؛ [ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان؛ و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای، خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد].

یکی از مسائلی که باید به آن توجه داشته باشیم، مسئله تبلیغ - مشتق از بلاغ - است، به معنای وصول و رسیدن و مبلغ کسی است که مطلب را می رساند

حال، بحث در این است که مبلغ باید چه کسی باشد؟ از جانب چه کسی تبلیغ کند؟ چه چیزی را تبلیغ کند و به چه نحوی بگوید؟ آیا در تبلیغات، باید خوش آمدن و بد آمدن مردم را در نظر بگیرد یا خیر؟

آیه شریفه به همه موارد فوق اشاره دارد. «رسول» به معنای مرسل، یعنی کسی باشد که از جانب خدا فرستاده شده باشد. «بلغ» نیز امر است و حقیقت در وجوب دارد؛ بنابراین تبلیغ و رساندن مطلب به اهلس واجب است.

«مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ»؛ یعنی آنچه برای تو فرستاده ایم، همان را برای مردم بگو و در عبارت «من ربك» دو احتمال است؛ یکی اینکه متعلق به «انزل» است؛ یعنی: «انزل من ربك»؛ دیگر این که متعلق به «بلغ» باشد؛ یعنی «بلغ من ربك»؛ از جانب پروردگارت تبلیغ کن؛ آن چه را که برای تو فرستاده ایم: «وَاللَّهُ يَعْلَمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ مائده: 67». ملاحظه مردم را نکن، چون مردم گاهی خوششان می آید؛ و گاهی نیز بدشان می آید. لکن اگر بر وفق مراد آنان حرف زده شود، در دین، هرج و مرج به وجود می آید، لذا احکام واقعیه را باید گفت

نوح، الگوی صبر در تبلیغ

اینکه حضرت نوح علیه السلام قبل از طوفان از نبوت خود به خداوند گزارش می دهد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا نوح: 5 فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا؛ نوح: 6 وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا، نوح: 7» می گوید: خدایا، من از طرف شما مأموریت داشتم، ولی هر وقت پیام شما را به مردم میگفتم، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار می دادند و لباسهایشان را بر خود می پیچیدند تا چیزی نشنوند، اما من بر این کار خود اصرار داشتم، ولی نتیجه کارم؛ فرار مردم بود.

این حرکات و سکنات حضرت نوح و اولیای خدا، به ما می آموزد که فرار مردم از مسایل دینی، تکلیف تبلیغ را از ما ساقط نمیکند و بر خلاف آن چیزی است که غریبها آموخته اند، که باید

حضرت نوح علیه السلام 950 سال تبلیغ کردند. اگر هر سال، یک نفر ایمان می آورد، می بایست 950 نفر ایمان بیاورد، ولی هفت یا دوازده، یا به نقل دیگر، هفتاد نفر بیشتر مؤمن نشدند. همه به فرزندانشان وصیت می کردند، حرف این پیرمرد را گوش ندهید

بنابراین، نباید تعجب کنیم از این که عده ای موافق شنیدن دستورات نورانی اسلام نیستند. اینها هیچ کدام شرعا موجب اسقاط تکلیف نمی شود و عقل نیز چنین می گوید. باید فرمایشات مولای حکیم را به مردم رساند و اگر این پیام را نرسانی، مبعوض مولا هستی و رفع مبعوضات، عقلا لازم است.

اما خداوند در مقابل این عمل مبارک میفرماید: «يَعَصِيكُمْ مِنَ النَّاسِ؛ مانده: 67»؛ تو تبلیغ کن، من تو را از مردم حفظ می کنم. در مجمع البیان در شأن نزول این آیه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله برای خودش محافظ داشت. وقتی این آیه نازل شد، محافظین را مرخص کرد. گفت: خداوند فرموده: من تو را از مردم حفظ میکنم.

مسئله دیگری که در این آیه شریفه به آن پرداخته شده، موضوع «رسالت» است که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ». رسول باید رسالتش از طرف خدا باشد و مخلوق هم باید از طرف خالق بیاموزد، که چه کسی را رسول کرده است. هر کسی نمی تواند رسول باشد و هر کسی از هر جایی رسید، نمی تواند تبلیغ برود، چون از روی ناشیگری بدتر میکند و نسبت به مقدسات ایجاد بدینی میکند.

بشر را باید پیوسته انداز داد. حضرت امام رحمه الله در درس اخلاقشان می فرمود: بشر، حکم فیل هندوستان را دارد. این که بر سر فیل میکوبند، برای این است که اگر بر سر فیل نکوبی، یاد هندوستان میکند و صاحبش را به زمین میزند. بشر را باید دائما پند داد؛ بهشت، جهنم، شب اول قبر، حساب و... تکرار در قرآن نیز سرش همین است. در سوره «الرحمن»، 31 بار میگوید: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»؛ در سوره مرسلات، ده بار می گوید: «وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»؛ این تکرار برای این است که بشر از بس خیره سر است، باید دائما به او تذکر داد. مرحوم شیخ جعفر شوشتری در تهران منبر می رفت. به مردم گفته بود: همه فردا در مسجد جمع شوید، من حرف تازه ای دارم. فرموده بود: مردم، انبیا آمده اند و فرموده اند: موحد باشید. من آمده ام بگویم: مشرک باشید قدری هم خدا در کارهایتان باشد؛ همه اعمال برای غیر خدا درست نیست.

بنده هوا

این هوای نفس است که شیطان را بر سر ما مسلط میکند. در روایت است که امام باقر علیه السلام از راوی می پرسد: آیا دیده اید کسی در زیر آسمان بگوید: معبود من، هوای من است؛ هوای نفس من، خالق من است؟ راوی گفت: نه. حضرت فرمود: پس چرا خداوند فرموده: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ: جاثیه: 23»، [آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده؟] راوی نتوانست جواب بدهد. حضرت فرمود: «الاله هواه»؛ یعنی آن وقتی که معصیت میکند، بنده خدا نیست. «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»⁽¹⁾ زانی آن وقتی که زنا

ص: 214

می‌کند، ایمان ندارد؛ آن موقعی که دزدی میکند، ایمان ندارد. همه گناهان از این قبیل است؛ یعنی خیانت کار، دروغگو و بهتان زن، آن موقعی که این اعمال را مرتکب می‌شوند، خدا را قبول ندارند؛ گرچه شارع مقدس تفضلاً می‌فرماید: «إِذَا مَسَّ هُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا؛ اعراف: 201»، [هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد خدا و پاداش و کیفر او می‌افتند.] اگر پشیمان شود، ایمانش بر میگردد.

خدا را باید در نظر گرفت و نافرمانی و معصیت او را نباید کرد. عالم، محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید

حضرت امیر علیه السلام در «دعای کمیل» می‌فرماید: ای خدا، تو دو ملک را برای من قرار دادی که هر چه انجام میدهم، بنویسند و اعضا و جوارح من را شهود قرار دادی و بعد می‌فرماید: «وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ». از این عبارت معلوم می‌شود که بعضی چیزها حتی بر ملائک و اعضاء و جوارح هم مخفی است و آن چیزهایی که اینها نمی‌فهمند، خدا خوب میداند.

نگهبانان دل

حضرت امام رحمه الله می‌فرمودند: هر مؤمنی باید دم درب دلش، دو نگهبان نگه دارد و بگوید: غیر خدا وارد دل نشود؛ اگر غیر او وارد شود، خدا از سهم خودش میگذرد. در روایت دارد: من شریک خیلی خوبی هستم؛ هرکس برای من و شریک من کار کند، من همه را به او میدهم.

همه اینها اتمام حجت است و چیزی باقی نمانده که اسلام برای ما نگفته باشد. همین مقداری که انسان می‌داند، باید تبلیغ کند. دشمن پیش بینی پنجاه سال بعد را دارد و غصه

نمی خورد که چرا زنان چادر ندارند، بلکه زمینه را آماده میکنند که اگر اوضاع جور دیگری شده آن وقت آماده اند تا گناهان را آشکار انجام دهند و آن وقت است که دشمن به اهداف خودش می رسد.

ما از خداوند می خواهیم، که ما را در راه اسلام کمک کند

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 216

بسم الله الرحمن الرحيم

در کتاب شریف منیة المرید شهید ثانی، از طریق راویان خاصه به استناد صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و ایشان به نقل از پدرانش، به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روایتی نقل شده که فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مَظَاهِرِهِ، وَاقْتَسِمُوهُ مِنْ أَهْلِهِ، فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةٌ وَطَلَبُهُ عِبَادَةٌ، وَالْمُذَاكِرَةُ بِهِ تَسْبِيحٌ، وَالْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ»؛ (1) دانش اندوزی بر هر مسلمانی واجب است. در علم منطق گفته اند: اگر کلمه «کل» به جنس اضافه شود، افراد آن، نوع هستند و اگر به نوع اضافه شود، افرادش، شخص میباشند. این جا که می فرماید: «کل مسلم»، منظور حضرت،

ص: 219

1- منیة المرید، ص 108؛ کافی، ج 1، ص 30، باب فرض العلم ووجوب طلبه

فرد فرد مسلمانان است که علم را بیاموزند و این علم غیر از علوم دنیوی است، وقتی پیامبر صلی الله علیه و اله میفرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»، یعنی آن علمی که از جانب خدا آمده؛ بنابراین، علم دین مراد حضرت است و روشن است در رأس طالبان علوم، طلاب محترم علوم دینی هستند که بایستی احکام دین را یاد گرفته و به مردم یاد دهند و اینها شاخص مسلمین میباشند.

علم را از کجا بیاموزیم؟

در ادامه روایت آمده است: «فَاطَلِبُوا الْعِلْمَ مِنْ مَظَانِّهِ»، علم را باید از جاهایی که لازم است آموخت، نه همه جا. مظان علم، انبیا و اولیا و ائمه معصومین علیهم السلام هستند و در زمان غیبت، علما میباشند و این به معنای آن نیست که علمی چون زمین شناسی و معدن شناسی و نحوه مداوای امراض را نباید یاد گرفت، بلکه آن چیزی که برای انسان لازم است، علم دین است تا دین دار را از غیردیندار بشناسد و آن علوم هم به حسب اختلاف زمان و مکان و ارتباط کفار با مسلمین و اختلاط و آمیزشی که در داد و ستدهای بین المللی با هم دارند، مختلف است.

در ابتدای انقلاب، زمانی که اولین رئیس جمهور، توسط رأی مردم انتخاب شد، همان سال اول گفت: ما باید با دنیا ارتباط پیدا کنیم. نظر حضرت امام رحمه الله را پرسیدند، فرمود: مادامی که در مقدرات مسلمانان، کاری نداشته باشند و به ارزش های دینی، فرهنگی و اجتماعی مسلمین لطمه نزنند، اشکال ندارد

گرفتاری اهل علم

یکی از گرفتاری های ما اهل علم این است که به واسطه حرفهای دیگران منفعل میشویم،

در صورتی که محصل باید استحکام داشته باشد، محکم بایستد تا نتوانند به راحتی او را برگردانند و اگر بزرگان میگویند: حوزه باید پاسخگو باشد، معنایش همین است؛ یعنی بایستی اشکالاتی را که بر دین، مذهب، امام و علما و سایر جهات دینی می کنند، پاسخ دهیم، نه اینکه با توجیه و در نظر گرفتن مصلحت، به نحوی اشکالات را تأیید کنیم. دشمنان از این طریق میخواهند، دین اسلام را تغییر دهند؛ لذا مسئولیت محصلین این دوره، بیشتر از شیخ انصاریها و ماقبل ایشان است؛ آن زمان با دین کاری نداشتند، سلاطین زور میگفتند، اما دین را عوض نمیکردند و اکثر این گنبد و بارگاه های ائمه در سرزمین های حجاز و عراق و ایران، یادگاری های سلاطین قبلی است. شرایط امروزی به گونه ای است که دشمن می خواهد، باورهای دینی را از مردم بگیرد؛ از این جهت، طلاب محترم هر کس در حد خودش باید مطالعاتی داشته باشد و جمله: «فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مَطَائِهِ، وَافْتَسُوهُ مِنْ أَهْلِهِ»⁽¹⁾ معنایش همین است؛ یعنی علم و اعتقادات را از هر کسی نمی توان گرفت، بلکه علم را باید از جایگاه خودش یاد گرفت و چنانچه استادی توان گفتن درس را ندارد، نباید سر درس او حاضر شد

دنباله روایت می فرماید: «فَإِنَّ تَعْلِيمَهُ لِلَّهِ تَعَالَى حَسَنَةٌ وَطَلَبُهُ عِبَادَةٌ وَالْمَذَاكِرَةُ بِهِ تَسْبِيحٌ وَالْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ وَتَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ»

مدرک مذهب، تفضل پروردگار است که شامل حال ما شده است و وارد حوزه علمیه شده ایم که هم خودمان را اصلاح کنیم و هم دیگران را ارشاد کنیم. اگر ما خودمان را درست کنیم، مردم نیز اصلاح می شوند و احتیاج به سخنرانیهای آنچنانی نیست. مرحوم آیه الله بروجردی رحمه الله، گاهی هنگام درس خارج، طلبه ها را نصیحت می کردند؛ می فرمودند: مردم برای مذهب و آیین

ص: 221

و احکام و حلال و حرام، مدرک حساسی ندارند؛ مدرکشان ما هستیم. اگر این مدرک خراب شد آنها هم خراب می شوند. سال اولی که به حوزه آمده بودم؛ با یکی از رفقا قرار گذاشته بودیم، غیر از مبحث علمی، حرف دیگری نزنیم، روزی برای خرید نان به نانوايي رفتم. وقتی برگشتم، گفتم: فلانی با فلانی دعوا میکرد. آن رفیق به من گفت: مگر بنا نبود حرف غیر علمی نگوئیم.

توصیه من به طلاب جوان آن است، تا زمانی که حجره نشین هستید، در حجره از حرفهای متفرقه و مباحثی که فاقد ارزش علمی و معنوی هستند، پرهیز کنند. با یکدیگر قرار بگذارید که حرف غیر علمی نزنید. اگر این گونه شد، شیطان مأیوس می شود. آن وقت از حوزه، شخصیتی مانند امام رحمه الله تحویل جامعه می گردد، که عالم را روشن میکند، و ما الآن به برکت رهنمودهای امام رحمه الله و خون شهدا در این کشور، ارزشها را تبلیغ میکنیم؛ لذا نباید شهدا و بازماندگان شهدا را که با صبر و حوصله، از عزیزترین کسان خودشان گذشتند، فراموش کنیم. قدردانی این نعمتها آن است که هنگام تبلیغ دین، احکام اسلامی را نشر دهیم و حلال و حرام خدا را برای مردم بگوئیم و قصد و هدف ما جلب رضای خداوند و ائمه اطهار علیه السلام باشد.

امیدواریم، خداوند یک جرعه ای از آن معرفتی که اهل بیت علیهم السلام داشتند به ما مرحمت بفرماید

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 222

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، ذاریات: 56»: [من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند].

آنچه از آیات و روایات و کلمات بزرگان استفاده میشود، هدف از خلقت امثال ما، که قابلیت مخاطب شدن از جانب پرورگار را دارا می شویم و به تکلیف میرسیم - البته در صورتی که عنایت او شامل حالمان شود-، این است که اوامر و نواهی الهی را اطاعت کنیم.

یعبدون، یعنی یعرفون

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، ذاریات: 56» مفسرین گفته اند: «ای لیعرفون»؛ در صورتی

ص: 225

که خداشناس باشیم، کمال پیدا میکنیم؛ یعنی هر چه هست، در این کلمه است. هر مقداری که انسان، گرفتار شیطان جنی و انسی می شود، به همان مقدار نقص در توحید دارد. توحیدی که امثال ما داریم و از اول تکلیف به ما یاد داده اند، این است که می گوییم: خدا یکی است، به جهت: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: اخلاص: 1». اگر خدا یکی است، پس چرا با اوامر و نواهی او مخالفت می شود؟

مأموریت انبیا، بنیان گذاری مؤسسه توحیدی

کرارا گفته ام: انبیا و اولیا مأموریت داشته اند که یک مؤسسه توحیدی را در دنیا بنیان گذاری کنند و در مقابل آن هم شیطان، از روز اول قول داده و قسم خورده که ضد توحید و رسالات انبیا و اولیا و کتب آسمانی باشد؛ لذا انسان دائماً باید توجه داشته باشد، اعمال و کردار و رفتاری که از او صادر می شود، در جهت تقویت توحید در وجودش باشد و ذات اقدس الهی، معنای توحید را به تمام معنا ارائه فرموده: «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ؛ غافر: 13»، [او کسی است که آیات خود را به شما نشان میدهد] و از اول که حضرت آدم و حوا را مأمور هبوط به زمین کرد، فرمود: «اهْبُطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ بقره: 38»، [همگی از آن فرو آید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین شوند]. راهنماییهای غیرخدا انسان را به جایی نمی رساند. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ: نمل: 24»، [شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داد]. شیطان هم خیلی خوب نشان میدهد و هیچ وقت نمی گوید کاری که انجام میدهی زشت است. مواظب باشیم هر کاری که به نظر ما جلوه می کند و آرایش دارد، ببینیم زینت دهنده آن کیست.

کلامی از مرحوم آیه الله سید احمد خوانساری رحمه الله

مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، که در عصر خود مرجعیت جهانی داشت، وکیل او آیه الله سید احمد خوانساری رحمه الله، در تهران امام جماعت بود و بعد از نماز برای بازاریها منبر میرفت. روزی خطاب به آنان گفت: ای بازاریها، مواظب باشید شیطان آخر عمر، به اشکال مختلف، حتی به شکل من در می آید و می گوید: این آب را بخور! اگر نخوری، جهنمی میشوی. او هم میخورد و جهنمی میشود. از طرف دیگر، شیطان پیروانی داشته که در آخر عمرشان، توبه کرده اند و سعادتمند شده اند.

حکایت شنیدنی دو برادر مؤمن و فاسق

مرحوم مجلسی رحمه الله می گوید: در بنی اسرائیل دو برادر بودند؛ یکی مؤمن و دیگری فاسق و هر دو نفر یک منزل مسکونی داشتند. برادر مؤمن در طبقه همکف می نشست و فاسق هم در طبقه بالا. مدت‌ها هر کدام به کار خود مشغول بودند، تا این که هر دو نفر آنان در یک روز واحد، به طور جداگانه به فکر افتادند. آن که فاسق بود، به خود آمد و گفت: این همه فسق و فجور و گناه و نافرمانی خدا را کردی، کجا را گرفتی؟! نزد برادرت برو که یک عمر است عبادت میکند. آن یکی هم که عمری عبادت کرده، به فکر شیطانی می افتند و با خود می گوید: این همه عبادت کردی و هیچ چیزی نداری؛ نزد برادرت برو و ببین چه کار می کند. از طبقه پایین به طرف بالا میرود، آن یکی هم از بالا- به پایین و در وسط پله ها همدیگر را ملاقات می کنند. در همان لحظه، عزرائیل علیه السلام هر دو را قبض روح میکند؛ یکی از عبادت کردن، پشیمان و دیگری از گناه.

علامه مجلسی رحمه الله می گوید: آنی که در طبقه بالا- بود و عمری فسق و فجور کرد، بهشتی میشود و آن که یک عمر عبادت میکرد، جهنمی میشود؛ بنابراین، ملاک، آخر عمر است، که انسان از شیطان پیروی نکند و فریب او را نخورد. حضرت امام رحمه الله، حقیقت ایمان را به خیمه مثال میزدند و می فرمودند: چادر این خیمه، عمودی دارد. در وسط چادر، طنابهای متعددی که از هر طرف می بندند، خیمه را محکم کرده است، اگر این طنابها بریده شود، عمود با یک لگد، واژگون میشود.

رابطه جوارح و معرفت قلب

ایمان ما هم در اعضا و جوارح است؛ اگر انسان آنها را رها کند، فقط لقلقه زبان، باقی می ماند و آخر عمر هم گرفتن این ایمان، آسان است. روح، مرکز کمال است و باید کمالات را تحویل بگیرد. مرحوم نراقی رحمه الله در معراج السعاده، قلب را به حوض تشبیه کرده که از هر طرف به آن آب اضافه میشود و اگر این آبها مدام ریخته شود، آب حوض کم نمی شود، اما اگر ریخته نشود، همان آب، مانده و گندیده میشود.

قلب انسان، معرفت خدا را از راه اعضا و جوارح به دست می آورد و باید آن را تحصیل کند و به قلب بدهد؛ اگر چنین نباشد، کمال ندارد.

روز قیامت، دسته ای وارد محشر میشوند که چیزی ندارند. خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله میفرماید: مردم را از روز حسرت بترسان؛ آن روز که با مرگ از بین می رود، انسان باید چه کار کند؟ باید فکر اساسی کرد. این فکر هم باید از مدارس علمیه شروع شود و برای مردم برنامه ریزی دینی کنند و مردم را هدایت کنند. اگر فکر اساسی نشود، در درجه اول به خودمان ضرر زده ایم و در

حق خودمان ظلم کرده ایم، چون معنای ظلم، ستم کردن و کم کردن است.

اگر انسان، کبائر را ترک نکند، گناهان کوچک هم نوشته میشود و اگر کبائر ترک شود، صغیرهها را هم خداوند می آمرزد. همان طور که چکش زدن بر سر جایز نیست، دروغ گفتن هم جایز نیست و بدتر از آن است، چون این با مداوا، درمان می شود، ولی دروغ، توبه میخواهد و اگر هم توبه کند، باز عقب ماندگی دارد. امام رحمه الله در این رابطه مثال میزدند و می فرمودند: دو پیراهن نوراً فرض کنید؛ یکی را پوشیده اید و شسته اید، دیگری پوشیده نشده است. هر دو چرکی نیستند، اما با هم فرق دارند و توبه مثل شست و شو است. انسان می تواند کاری کند که خیلی لباسش را چرکی نکند. اگر خیلی لباسش چرک شود، تمیز کردن آن مشکل است.

حال که در ماه رمضان مشغول تبلیغ هستید، خودتان را برای خدا آماده کنید و رنگ خدایی در همه اعضا و جوارحتان باشد. آنچه از بیانات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود، این است که غیر خدا نمی ماند؛ «كُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَإِنَّ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: الرحمن: 26 و 27»؛ [همه کسانی که روی آن هستند فانی می شوند و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند].

کارها باید وجهه الهی پیدا کند و اگر چنین توفیقی شامل حال انسان شد، بقیه کارها، مانند توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و توسل به ائمه معصومین علیهم السلام، اثر معنوی دارد و کمالات انسان را زیاد می کند.

امیدواریم، خداوند همه را موفق بگرداند

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 229

بسم الله الرحمن الرحيم

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ : قیامت:14» ؛ [بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است]

بحث شرافت زمان و مکان، دو جهت دارد؛ یکی اینکه خود زمان و مکان شریف است و نزد خدای متعال، از سایر اماکن و ازمینه، ارزش بالاتری دارد؛ دیگر آن که اشخاصی که در آن زمان و مکان قرار میگیرند، به مکان و زمان شرافت میدهند.

زمان و مکان شریف، وظیفه و تکلیف انسان را زیاد میکنند و اگر افرادی که در آن زمان و مکان قرار گرفته اند، بهره ای از آن نبرند، ملامت میشوند و چنان چه کسی بهره ای برده باشد، آثاری دارد. اگر آن آثار را در خود دید، زمان و مکان برای او شریف بوده، در غیر این صورت، برعکس است.

اگر ما به روایات دقت کنیم، فضیلت زمانها و مکانهای شریف و اعمال شریف برای ما مشخص می شود؛ مثلاً در روایت است: کسی که مداومت به رفت و آمد در مسجد داشته باشد، یکی از هشت خصلت، نصیبتش میشود.

یکی از این خصال این است که اگر در بین راه بمیرد، شهید از دنیا رفته؛ این فضیلت مکان و عبادت در آن را می رساند. حال اگر کسی به قصد غیر خدا برای دروغ گفتن، غیبت، مردم آزاری و... به مسجد برود و در مسجد یا بین راه بمیرد، گنااهش دو برابر است.

اشرف ازمنه

یکی از زمانهای شریف، ماه مبارک رمضان است که در روایات به «رمضان المبارک» تعبیر شده و از همه ماهها برکتش زیادتر است؛ حتی از روز عرفه و عید قربان نیز افضل است. در بعضی از روایات آمده: یک قسمتش برکت، قسمت دیگرش معرفت و بخش دیگر آن رحمت است؛ اما چنانچه این زمان بگذرد و آن چیزی که برای انسان معرفی شده انجام ندهد، نتیجه اش برعکس است.

در جلد یازدهم مستدرک الوسائل، «باب جهاد النفس»، روایتی بیان شده که در بعضی غزوات، وقتی مسلمین برمی گشتند، پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمود: «رَجَعْتُمْ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ»⁽¹⁾. با اینکه جهاد خیلی مهم بود و در جنگ احد یا بدر، خیلیها کشته و زخمی شده بودند، ولی حضرت می فرمود: از جهاد اصغر برگشتید. عرض کردند: یا رسول الله، جهاد اکبر چیست؟ فرمود:

ص: 232

1- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 140، باب 1، ابواب جهاد النفس وما یناسبه به جهاد اکبر.

جهاد با نفس اماره؛ هر چه انسان می تواند، باید با نفس بجنگد. ماه رمضان، ماهی مبارک است. بعضی در پایان ماه، این شعر را زمزمه میکنند:

ماه رمضان رفت و عید رمضان آمد *** صد حیف که آن رفت و صد شکر که این آمد

این شعر خوبی است، اما در یک ماه چه کار می کنیم؟ ماه رمضان شبی دارد که از هزار ماه بهتر است؛ یعنی مطابق هشتاد سال و اندی فضیلت دارد. این، زمان را تعریف می کند که این زمان، آن قدر فضیلت دارد که استفاده کنندگان از آن هم ارزش پیدا میکنند. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: « شَهْرَ رَمَضَانَ لَيْسَ الشُّهُورِ ». (1) حتی در قرآن مجید هم از آن اسم برده شده، در صورتی که از بقیه ماهها، اسمی برده نشده است. در ماه رمضان، خودمان را محاسبه کنیم؛ ببینیم وقتی می گوئیم صد حیف که ماه رمضان رفت و شکر که عید فطر آمد، این حیف گفتن و شکر کردن برای چیست؟

مراقب نفس باشیم

محاسبه، یکی از واجبات است و هر شخصی هر روز باید حساب کند و ببیند چقدر گناه یا ثواب کرده است. مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، یک کتابی دارد به نام المراقبات انسان مراقب باشد وقتی دهانش را باز می کند، می خواهد چه بگوید

در بعضی روایات است که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه منوره موعظه می فرمود، راجع به آفت زبان صحبت میکرد، عده ای از صحابه، سنگ ریزه را میشتند و در دهان می گذاشتند، تا وقتی

ص: 233

که حرف میزنند این سنگ ریزه حرکت کند و یادشان بیفتد، چه میخواهند بگویند؛ عبادت می کنند یا معصیت و یا هیچ کدام.

معنای مواظبت این است انسان هر حرفی را میزند، مقداری تأمل کند. هر کس حساب خودش را مشخصاً دارد: «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ: قیامت: 14» از آثار ماه رمضان این است که ببیند، بعد از ماه رمضان بهتر شده یا نه؛ اگر صفات منفی ای که قبل از رمضان در او بود، حال به برکت ماه رمضان آن صفات در او نیست، خدا را شکر کند که ماه رمضان در او اثر کرده؛ بنابراین، زمان و مکان شریف، تأثیرش این است که آدم خودش تصدیق کند که بهتر شده است. حضرت امام رحمه الله می فرمودند: عده ای به حرم شریف ائمه علیهم السلام یا امام زاده ها می روند و گاهی گریه می کنند. اگر از حرم بیرون آمد و بهتر شده بود، گریه اش درست است؛ یعنی گریه برای این باشد که چرا یک عمری من ترقی نکردم؛ در غیر این صورت، گریه دروغ است.

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای وداع ماه مبارک رمضان، بعد از بیان یک سری نعمتها می فرماید: از جمله نعمتها این است که ماه رمضان را برای ما قرار دادی؛ خدایا، توبه ما یاد دادی که دعا کن. آن وقت یکی از دعاهایی که حضرت میکند، عذرخواهی است؛ عذرخواهی از این که من در این ماه کوتاهی کردم؛ آن طور که می بایست، احترام ماه رمضان را نگه نداشتیم. خدایا، ما را جلوی چشم شماتت کنندگان قرار نده! شماتت کنندگان کسانی هستند که به محترمان الهی، چندان احترام نمیگذارند.

از جمله توفیقاتی که خداوند به ما مرحمت فرموده، تحصیل علم است، برای اینکه مردم را هدایت کنیم و غرض اصلی از آمدن به مراکز علمی، تفقه در دین و دنباله اش انذار مردم، ولو به مسئله گفتن است و برای رسیدن به این مقصود، نباید اقبال به دنیا داشته باشیم. محصل

علوم دینی باید با دیگران فرق داشته باشد.

بهترین عمل در شب قدر، تحصیل علم

تحصیل علم، افضل اعمال در شبهای قدر است. اگر احکام اسلام و قرآن، به نحو کلی باورمان بیاید که این بر سایر کارها فضیلت دارد، هیچگاه بیکار نمی مانیم و وارد چیزهایی که به دردمان نمی خورد، نمی شویم. «وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ، مدثر: 45»، [و پیوسته با اهل باطل هم نشین و هم صدا بودیم].

سید بن طاووس رحمه الله می فرماید: ماه رمضان، اول سال شرعی است. حال که ما در اول سال قرار گرفته ایم، اگر از این زمان و مکان و اعمال شریفه و تحصیل علم، هدف اصلی، دنیا باشد که قرآن در این زمینه می فرماید: «تُؤْتِيهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ؛ شوری: 20»، [کمی از آن به او می دهیم، اما در آخرت هیچ بهره ای ندارند]. کسانی که اراده دنیا دارند، آن چه میخواهند در این دنیا به آنان میدهیم، روز قیامت نمی تواند بگوید: خدایا، من به دنبال تحصیل علم بودم؛ پس ثوابش کو؟

اما اگر همه این کارها، مباحثها و عبادتها... برای خدا باشد: «وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعَىٰ جِدِّهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعَىٰ جِدِّهِمْ مَشْكُورًا؛ اسراء: 19»، [و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند-درحالی که ایمان داشته باشد- سعی و تلاش او (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد.] با این چند قید، خداوند مزدش را در آخرت میدهد.

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 235

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم در سوره «ص» آیات 82 و 83 از زبان شیطان می فرماید: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ: ص: 82 و 83»، [به عزتت سوگند همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو از میان آنها.]

جمله ای که شیطان از همان روز اول اخراجش از بهشت، به زبان آورد و به عزت خدا قسم خورد که تمام انسانها را - به جز بندگان مخلص - گمراه کند، این آیه دو چیز را برای ما روشن میکند؛ یکی قدرت و اصرار شیطان در تحقق قولش، که رهایی از آن نیاز به زحمت و تلاش زیادی دارد و دوم این که تنها راه نجات و خلاص از این گمراهی را به ما نشان میدهد و برای این کار، باید آستین همت بالا زد و فکری به حال خودمان کنیم و برای مبارزه با هوای نفس، اول باید آگاه و از خواب غفلت بیدار شویم. این گونه نباشد که از صبح تا شب، دنبال امور

ص: 237

دنیوی باشیم و به گونه ای اوقاتمان را پر کنیم، که برای عبادت‌های واجب هم وقتی باقی نماند، تا چه برسد به تعلیم و یادگیری احکام الهی.

تقسیم بندی اوقات در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمد که: اوقات خودمان را به سه قسمت تقسیم کنیم؛ 1. قسمتی به تعلیم و تعلم و وظیفه شناسی و یادگیری احکام دینی؛ 2. قسمتی به تهیه رزق برای زندگی و 3. قسمتی برای استراحت و سیاحت؛ اما متأسفانه شیطان ما را در همین مرحله اول، که بیداری از خواب غفلت است، به زمین زده و آدمی که خواب باشد، نمی تواند عوض شود.

عذر بدتر از گناه

در روایتی از معصوم علیه السلام آمده است که: در روز قیامت عده ای را می آورند و از آنها سؤال میکنند: چرا رختان این گونه آشفته است؟ و آنها جواب میدهند: ما نمیدانستیم. دوباره خطاب میرسد که شما چرا نرفتید احکام دین یاد بگیرید؟! لذا عذر جهالت و غفلت، همه جا پذیرفته نیست، بلکه در بعضی موارد مورد قبول است و این که بگوییم، چون نمی دانستیم این گناه را کردم، عذر بدتر از گناه است. مردم و طلاب و حوزه های علمیه باید بدانند که فراگیری و تعلیم احکام، الهی اختصاص به ایام ماه رمضان و محرم و صفر ندارد، بلکه طبق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام هر روز باید وقتی را اختصاص به این امر بدهیم. مبادا فکر کنید این حرف ها بیهوده است و ثمری ندارد، چون اگر بنا بود این گونه حرفها کذب باشد، هیچ گاه این همه انبیاء اولیا و شهدا در طول تاریخ بر آن تأکید و سفارش نمی کردند. به تعبیر استاد ما که می فرمودند: بیهوده سخن

به این درازی نشود. مگر می شود عقلی که گاه به ضعیف ترین احتمالات ترتیب اثر می دهد، به یک احتمال این چنین قوی و عظیمی، بی اهمیت باشد؟ کفار که حسابشان معلوم است و از مسلمین هم، آنان که ولایت ندارند، نیز وضعیتشان واضح؛ فقط یک گروه شیعه باقی می ماند که شیطان، تمام تلاش خود را برای گمراهی همین عده، متمرکز کرده و این همه گرفتاری های مادی و معنوی ما نیز حاصل همین وسواس شیطانی است.

سخنی از عمر خیام

به هر حال، رسیدن به کمال، منوط به بیداری از خواب غفلت است. عمر خیام، یکی از شعرای معروف قرن هشتم می گوید: آسمان و زمین، که خداوند آنها را خلق کرده، به منزله سنگهای بالا و پایین آسیاب است که در حال حرکت اند و تمام انسانها را می چرخاند و خرد میکند، تا این که در قیامت، همه زنده میشوند و ما خیال میکنیم که الآن زنده هستیم و فردا میمیریم.

تکوینا در سیر الی الله هستیم، حیف است غفلت کنیم

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرْضَاتِهِ وَيُؤَلِّيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَيَقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ»⁽¹⁾. از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام است که می فرماید: خورشید و ماه، در راه اطاعت فرمان او سیر میکنند؛ هر تازه ای را با گردش خود کهنه می سازند و هر دوری را نزدیک میکنند. شب و روز، جوان را پیر میکند و پیر را می میراند و غنی را فقیر و فقیر را غنی می کند، عزیز را ذلیل میکند و ذلیل را عزیز و آن چه که از ما دور است،

ص: 239

نزدیک میکند، لذا در سیر الی الله هستیم و ما را می برند؛ چه بخواهیم و چه نخواهیم. حیف است که این سیر به غفلت و نادانی سپری شود و در قیامت، با نامه عمل سیاه حاضر شویم و چه بسا افرادی که فکر میکنند، بیدار هستند، ولی در خوابی عمیق فرو رفته اند. و امثال این گونه افراد در تاریخ کم نداشتیم؛ چه بسیار عالمانی که عاقبت به شر شده اند

غفلتی بدتر از غفلت عوام

یکی از علمای بزرگ بروجرد، در ابتدای شرحی که بر منظومه سید بحرالعلوم نوشته، سه نصیحت کرده که خیلی تکان دهنده است؛ ایشان می فرماید: گاهی انسان مبلغ خوبی است و جمعیت زیادی پای منبرش شرکت میکنند و ایشان نیز خدا را شکر می کند که: الحمدلله مردم به دین گرایش دارند و ما هم توفیق نشر احکام خدا را داریم. گاهی مدرس خوبی است و طلاب و علمای زیادی در جلسه درسش حاضر می شوند و خوشحال از اینکه چقدر محصلین علوم دینی، زیاد هستند و اسلام در حال پیشرفت است و گاه امام جماعت خوبی است و مردم زیادی در صف طولانی نماز شرکت میکنند و میگویند: الحمدلله، نمازگزاران اسلام زیاد هستند و ما هم توفیق خدمتگزاری آنها را داریم، اما اگر این شکرها و خوشحالی ها در لحظه ای که یک نفر دیگر به جای شما نشست، و خوشحالی شما ادامه پیدا کرد، که شکر خدا را بکن، اما اگر در دلتان، احساس دیگری پیدا شد، بدانید که در خواب غفلتی هستید که به مراتب، بدتر از غفلت های عوام است.

قرآن می فرماید: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: آل عمران: 14»، [محبت امور مادی، از زنان و

فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ اینها سرمایه زندگی پست است. [این حب شهوات، یعنی آرزوها و درخواست های نفس، که انسان عمری را با آن سپری می کند، همه اش متاع دنیا است و همه اینها برای انسان، زیبا جلوه داده شده و این که موقع غضب، فوراً به همه فحش می دهد، میزند و میشکند و ناسزا می گوید و فلان و فلان...، همه این است که هنوز در غفلت است و اگر هم می داند، عمل نمی کند

نصیحت ابلیس به حضرت نوح علیه السلام

در خصال شیخ صدوق علیه السلام روایتی آمده که: روزی شیطان به حضرت نوح علیه السلام سه نصیحت کرد؛ نصیحت هایی که از سنخ نصیحت های ما نیست که چهار تا اصطلاح یاد گرفته ایم، چون شیطان عالمی بوده که هفتاد هزار سال ملائکه الله را موعظه کرده و از خیلی چیزها باخبر بوده، اما به خاطر نافرمانی و سرپیچی، مورد غضب خدا قرار گرفت: شیطان گفت: هیچگاه با زن اجنبی در مکان خلوتی تنها نشو، که من سومی شما هستم، دومی این که گناهان صغیره را کوچک نشمار و سوم اینکه هیچگاه غضب مکن، که اگر غضب کردی، من آن جا حاضر میشوم؛ لذا این که می گویند: برادر مؤمنان را در حال غضب، نصیحت نکنید که کافر می شود، به خاطر حضور شیطان است.

ان شاء الله، خداوند به برکت انفاس قدسی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به همه توفیق تعلم علوم الهی و عمل به آن را عطا بفرماید

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 241

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند تبارک و تعالی، به اعتبار این که مدبر الامور است. برای اعضا و جوارح انسانی، وظایفی را مقرر کرده است که هر کدام، وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند، آن عضو به سمت کمال است و طبق آیات و روایات، هر عضوی به وظیفه خود عمل نکند، روز قیامت، ناقص وارد محشر می شود؛ لذا ممکن است، انسان در صحرای محشر کور، کر و گنگ وارد شود و به خداوند بگوید: «لِمَ حَسَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا: طه: 125»، [پروردگارا! چرا نابینا محشورم کردی؟! من که بینا بودم!] در سوره «اعراف» نیز می فرماید: «لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا اعراف: 179»: [چشمانی (دارند) که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند.] لذا باید مواظب بود که فردای قیامت، ناقص وارد محشر نشویم.

حدیث شریف و مفصلی به نام «رسالة الحقوق» سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام، در کتب معتبر روایی ما از جمله، خصال، امالی و تحف العقول نقل شده از امام علیه السلام، در آن برای همه موجودات، برای ذات اقدس الهی، که کمال مطلق است تا مخلوقات آن، حقوق قائل شده است و شنیدن و عمل کردن به این روایت شریف برای تحصیل کمال بسیار مفید است و اگر سازمانها و مراکز بین المللی، که به دروغ ادعای دفاع از حقوق بشر را دارند، متن «رسالة الحقوق» امام سجاد علیه السلام را به صورت قانون حقوق بشر در آورند و در اختیار مردم دنیا قرار دهند و اجرا نماینده دنیا، مدینه فاضله می شود، زیرا در این رساله، علاوه بر حقوق خدا و مردم، حتی حقوق حیوانات در نظر گرفته شده است.

حق الله

امام سجاد علیه السلام در این روایت، ابتدا حق خداوند بر بشر را ذکر می کند و می فرماید: «حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ فَإِنْ تَعَبَّدَهُ، لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا»، حق خداوند این است که انسان، فقط او را عبادت کند. اگر کسی بندگی خدا کند و ذره ای تمایل داشته باشد که فلان شخص نیز خوشش بیاید، این شرک خفی است.

حق خداوند، فقط در عباداتی مثل نماز و روزه و... نیست، بلکه باید در تمام امور، رضای خدا را در نظر داشته باشد. در ادامه میفرماید: «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ (1) اگر این کار را خالصانه انجام داد، خداوند بر خودش لازم میداند که کار دنیا

ص: 244

1- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 667 باب الحقوق؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 155 و شیخ صدوق، خصال، ج 2، ص 565، حقوق پنجگانه.

و آخرت شخص را کفایت کند. کار دنیا و آخرت نیز به کثرت مال و مقام نیست و صرف اینها موجب شرافت نمی شود، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ»؛⁽¹⁾ شریف ترین امت من کسانی هستند که قرآن را همراه دارند و شب زنده دار هستند. این بیان نورانی به معنای آن نیست که کسی قرآن را در جیب خود بگذارد، بلکه منظور این است که انسان باید احکام قرآن را، گرچه بر خلاف نفس اماره اش باشد، بپذیرد و سنگینی احکام الهی را به اندازه ای که خیال می کنیم، به دوش بکشیم.

حق انسان بر خود

مطلب دومی که امام چهارم علیه السلام به آن اشاره می کند، این است که می فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسَّ تَوْفِيهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ»⁽²⁾ انسان نیز بر خودش حق دارد و نباید افسارگسیخته باشد. در زمان آیه الله بروجردی رحمه الله، داستانی را از یکی از بزرگان و علمای تبریز به نام «حاج میرزا صادق آقا تبریزی» شنیدم. یکی از علما میگوید: وقتی به محضر حاج میرزا صادق رحمه الله رسیدم، دیدم تنهاست و عبا به دوش و عمامه بر سر، دوزانو مرتب نشسته است.

گفتم: آقا، چرا در خلوت، این گونه رسمی نشسته ای؟ با تعجب فرمود: آخر من هم آدم هستم؛ مگر آدم تنها باشد، نباید مرتب بنشیند؟ بیان مبارک امام سجاد علیه السلام فوق اینهاست؛ خود انسان بر خودش حق دارد و در روز قیامت، خود را مؤاخذه میکند که چرا حق مرا ادا نکردی؛ لذا می فرماید: این بدن و جان را در فرمانبرداری خدا باید به کار گرفت و در هر حال از او بخواهیم

ص: 245

1- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 399، من الفاظ رسول الله الموجزة.

2- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 255.

راه رسیدن به کمال، ابتدا به خود پرداختن

ائمه اطهار علیهم السلام، آگاه به معنویت بودند و آن را در قالب الفاظ برای ما بیان کردند؛ می فرمایند: اگر میخواهید به کمال برسید، اول حق خدا را ادا کنید، سپس حق خود را در میان عوام الناس مثلی معروف است که میگویند: چراغی که بر خانه رواست، به مسجد حرام است؛ گرچه این مثال برای دنیاست، اما کسی که میخواهد به کمال برسد، باید ابتدا در فکر خود باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه بود که قبل از بعثت، چندین سال در غار حراء مشغول خودسازی بود. به تعبیر حضرت امام رحمه الله، آن قدر می ایستاد که پاهایش ورم میکرد؛ به همین خاطر است که قابلیت دارد تا قیامت، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله باشد.

علم چنان چه انسان را نجات ندهد، عین جعل است

ابتدا باید خود را درست کند، تا استعداد و قابلیت پیدا شود، سپس نور پس بدهد؛ «الْأَنْوَارُ ظَاهِرٌ بِنَفْسِهِ مُظَهَّرٌ لِغَيْرِهِ»؛ علم نور است؛ اگر باعث نجات خودش شد، دیگران را هم هدایت میکند، اما چنان چه خود را نجات نداد، علم نیست، بلکه عین جهل است.

کلیه دستورات الهی در درجه اول، متوجه خود انسان می شود؛ «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ؛ بقره: 285». ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله خود قبول داشت، بعد به مردم گفت. ورام بن ابی فراس، جد مادری سیدین طاووس است. سیدین طاووس رحمه الله می گوید: جد مادری من به جایی رسیده بود که مردم، عملش را حجت میدانستند؛ هر کاری انجام میداد، آن را مباح میدانستند و از هر کاری دوری

میجست، آن را حرام می پنداشتند.

اگر انسان این گونه شد، عملش حجت است و اگر نباشد، علیه اسلام حجت است، زیرا مردم به حرکات او نگاه میکنند و چنان چه شأن خود را حفظ نکنند، مردم را به اضلال میکشانند؛ مؤمنین نیز هر کدام نسبت به دیگران، حجت اند و سال خورده ها باید برای خردسالان، الگوی مناسب باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 247

بسم الله الرحمن الرحيم

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ؛ زمر: 3»، [آگاه باشید که دین خالص از آن خداست.]

اگر کسی می خواهد خلوص پیدا کند، نباید طالب ریاست باشد، زیرا اگر کسی به خاطر هوای نفس، طالب ریاست شود، خطرات دنیوی و اخروی فراوانی او را تهدید میکند. مگر اینکه ریاست، عنوانی ثانوی پیدا کند؛ در این صورت تکلیف آور است و باید وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد.

زمانی که در مدرسه فیضیه، حجره نشین بودیم، عده ای از طلاب می خواستند معمم شوند؛ لذا تعدادی از اساتید و فضلا را دعوت کردند و از آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله درخواست نمودند که عمامه ها را بر سر طلاب بگذارند. وقتی طلاب، خدمت ایشان می رسیدند، پس از عمامه گذاری و تفقد، می فرمودند: از امروز، تکلیفتان زیادت است، زیرا اگر کسی لباس شخصی بپوشد، گرچه

از لحاظ علمی مانند شیخ الرئیس ابوعلی سینا باشد، مردم از او انتظار چندانی ندارند، ولی چنانچه کسی صرف و نحو بخواند و در کسوت روحانیت باشد، باید انتظارات مردم را برآورده کند و پاسخگوی مسائل شرعی و دینی آنان باشد. معنای تکلیف نیز همین است که وظایف دینی مردم را بیان کنند؛ چه بر وفق مراد مردم باشد یا نباشد.

معنای وزیر

کارهایی که به نوع بشر واگذار می شود، به دو دسته تقسیم می گردد؛ دسته اول، کاری است که عنوان دارد؛ مثلاً فلان شخص، مدیر یا مسئول اداره یا نهادی است و در حیطه کاری خود، وظایف محوله را انجام میدهد، اما دسته دیگری از کارها هستند که عنوان ندارند و شخص یا گروه در هر شرایطی آن را انجام میدهند؛ یعنی در عین حال، که خدمتگزارند، اما ادعا یا عنوانی ندارند، به عنوان مثال، بسیجیان با اخلاصی که دارند، هر وقت احساس میکنند به نظام اسلامی توهین شده، بدون هیچ چشمداشتی به حرکت می افتند و همه خطرات را با جان و دل میخرند و از این جهت، خلوصشان از نهادهای عنوان دار، زیاده است؛ در اوایل انقلاب، حضرت امام رحمه الله جمله ای را پیرامون شأن و جایگاه بسیج عنوان کردند که بسیار آموزنده است؛ فرمودند: بسیج، لشکر مخلص خداست. از همین رو، امام راحل با آن همه عظمت، خود را یک بسیجی میدانست.

نباید به عناوینی چون وزیر و مدیرکل و... دل خوش نمود، زیرا وزیر به معنای برتری و مقام نیست، بلکه به معنای باربرداری است؛ یعنی در حد خود، ثقل بار جامعه را به دوش میکشد. قرآن مجید میفرماید: حضرت موسی علیه السلام از خداوند چنین کسی را خواست که به او کمک کند «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي: طه: 30» هارون را وزیر من قرار بده تا کمکم کند. بقیة

ادارات و سازمانها نیز بار بردارند و هر مسئولیتی که عنوان مهمتری دارد، تکلیفش هم بیشتر است، اما شیطان نمی گذارد، انسان درست عمل کند؛ به وسیله همین عناوین، او را مغرور میکند و عجب و غرور باعث می شود، از زیر بار مسئولیت، شانه خالی کند؛ لذا چنانچه از عنوان ریاست به درستی استفاده نشود، از اسباب جهنمی شدن است.

مهم ترین منشأ اختلاف، ریاست طلبی و هوای نفس

روایات متعددی وجود دارد که حضرت امام صادق علیه السلام میفرمایند: همه، طالب ریاست اند و مهم ترین منشأ اختلافات نیز ریاست طلبی و هوای نفس است. قاسم بن عوف نقل می کند: زمان امام سجاد علیه السلام دسته ای مدعی بودند، به اعتبار این که محمد حنفیه فرزند امام علی علیه السلام است، لذا بعد از امام حسین علیه السلام او باید امامت را بر عهده داشته باشد. من نیز مردد بودم که آیا علی بن حسین علیه السلام امام است یا محمد حنفیه؛ لذا گاهی به سراغ امام سجاد علیه السلام میرفتم و گاهی نیز محمد حنفیه. تا اینکه یکبار خدمت امام زین العابدین علیه السلام رسیدم و فرمود: خود را از اهل عراق دور کن، زیرا آنها غالباً با اهل بیت علیهم السلام چندان رفیق نیستند و اخبار ما را به دیگران می گویند: ما علمی را به عنوان ودیعه و امانت نزد تو میگذاریم که «فَأَنَا وَاللَّهِ مَا فَعَلْنَا ذَلِكَ»: ما این کار را نکرده ایم، بلکه از ناحیه دیگری است. امام سجاد علیه السلام، سپس به قاسم بن عوف میفرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تَسْرَأَ بِنَا فَيَضَعَكَ اللَّهُ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْتَأْكِلَ بِنَا فَيَزِيدَكَ اللَّهُ فَقْرًا»؛ (1) بر حذر باش از این که ریاست طلب باشی [به وسیله ما] زیرا نتیجه آن، این است که یک روزی خداوند، تو را پایین می آورد. همچنین بر حذر باش از اینکه به وسیله ما نان درآوری؛ یعنی چیزی را از اسرار ما یاد بگیری و به دیگران بگویی و آنان نیز چیزی به شما

ص: 251

بدهند. اگر این گونه بودی، خداوند فقر و پریشانی تو را زیاد میکند. حضرت، سپس به قاسم بن عوف می فرماید: «إِنْ تَكُنْ ذَنْبًا فِي الْخَيْرِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَكُونَ رَأْسًا فِي الشَّرِّ» (1) اگر در امور خیر، در انتهای صف خیرخواهان قرار بگیری، بهتر از آن است که در فتنه انگیزی و شرارت، در رأس همه باشی.

تواضع میرزای قمی و حضرت امام رحمه الله

مرحوم میرزای قمی، ایام محرم روضه داشت و مردم در روضه او شرکت میکردند؛ با اینکه مرجع تقلید شیعیان بود، اما هر روز کفش های مردم را جفت می کرد. اگر انسان در کارهای خیر بگوید: من نوکر مردم هستم، بهتر از این است که بگوید: ریاست دارم. حضرت امام رحمه الله، بر اساس روایت نبوی: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ» (2)، همواره فرمودند: به من خدمتگزار بگویند، بهتر است تا رهبر.

راوی می گوید: حضرت علی بن حسین علیه السلام سپس فرمود: «وَإِعْلَمُ أَنَّهُ مَنْ يُحَدِّثُ عَنَّا بِحَدِيثٍ سَأَلْنَاهُ يَوْمًا فَإِنْ حَدَّثَ صِدْقًا كَتَبَ اللَّهُ صِدْقًا وَإِنْ حَدَّثَ كَذِبًا كَتَبَ اللَّهُ كَذِبًا» (3) اگر چیزی را به درستی به ما نسبت دادی، در زمره راستگویان قرار می گیری، ولی چنانچه برای خوش آیند دیگران، دروغی را به ما نسبت داده باشی، خداوند تو را جزء دروغ گویان قرار میدهد

خداوند ما را از پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام قرار دهد. ان شاء الله.

والسلام عليكم ورحمة الله

ص: 252

1- بحار الانوار، ج 2، باب 21، ص 162، آداب الروایه.

2- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 378، و من الفاظ رسول الله الموجزة.

3- بحار الانوار، ج 2، ص 162، آداب الروایه.

بسم الله الرحمن الرحيم

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ جمعه/2»، [او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت، که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه میکند و به آنان، کتاب و حکمت می آموزد و مسلما پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.]

آنچه در این آیه شریفه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که کار تزکیه و تعلیم و بیان حکمت، مختص انبیا علیهم السلام است و پیامبر و اوصیای ایشان، این رسالت را بر عهده دارند و این کار از شخص دیگری ساخته نیست. حکمت، به معنای تشخیص مصالح دنیوی و اخروی است و انبیا و ائمه برای این آمده اند که قوه تشخیص مردم را تا اندازه ای آگاه کنند؛ مثلا قرآن مجید در آیهای میفرماید:

ص: 255

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ؛ بقره: 216»، [جنگیدن بر شما لازم شده است در صورتی که شما بدتان می آید و از آن اکراه دارید، اما اکراه شما ملاک و معیار نیست و قادر به تشخیص مصالح دنیوی و اخروی خود نیستید و گمان می کنید هر چه تشخیص دهید همان درست است. بر همین اساس، در ادامه این آیه شریفه آمده است: «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» بقره/216]، [ممکن است چیزی برای شما ناخوش آیند باشد در صورتی که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست دارید، در حالی که شر شما در آن است؛ تشخیص این امور را خداوند می داند]

معرفی اسلام در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «وَلَأَنَّ بَيْنَ الْإِسْلَامِ نِسْبَةً لَا يَنْسُبُهُ أَحَدٌ قَبْلِي» (1) اسلام را به گونه ای معرفی میکنم که پیش از من، هیچکس چنان معرفی نکرده و پس از من نیز نخواهد کرد و آن اینک: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ»؛ یعنی تسلیم محض خداوند شدن. تسلیم امر مولا شدن، یعنی شناخت و آگاهی از چیزهایی که باعث سعادت یا شقاوت انسان می شود؛ لذا انسان باید بداند چه چیزهایی برای شب اول قبر، عالم برزخ و قیامت او مفید یا مضر است. برای تشخیص راه صحیح باید متوجه ائمه اطهار علیهم السلام شویم و معنای «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» : جمعه/2» [آنها را تزکیه میکند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد] نیز همین است که خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را فرستاد تا راه درست را به بشر نشان دهد و آن چه را که او برای بندگان خود صلاح میداند، به وسیله انبیا و ائمه به مردم برساند.

ص: 256

باید تسلیم آنچه را که خداوند مصلحت میداند، بود. خداوند صلاح نمیداند که همه مردم بی نیاز باشند؛ اگر صلاح بود این کار را می کرد؛ برای این که بشر مغرور نشود و جنگ و درگیری و مفسده، عالم را نگیرد، باید عده ای فقیر باشند و عده دیگر، غنی گردند.

صلاح بندگان در حدیث قدسی

در حدیث قدسی است که خداوند می فرماید: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصَدُّ لُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَى وَ لَوْ اغْنِيَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصَدُّ لُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَى وَ لَوْ أَفْقَرُ تَه لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ»؛ (1) می فرماید: مصلحت بعضی از بندگان من، فقر است. اگر آنها را غنی کنم، بی ایمان میشوند و دسته دیگری از بندگانم، صلاحشان این است که غنی باشند و اگر آنها را فقیر کنم، بی ایمان می شوند.

شخص فقیری در مدینه، نمازهای یومیه را به پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا میکرد. روزی یکی از اصحاب به پیامبر عرض کرد: این بنده خدا چیزی ندارد و فقیر است و عنایتی در حق ایشان بفرمایید. شخص فقیر نیز اظهار عجز و نداری نمود و پیامبر چند درهم به عنوان قرض به وی داد. او همین را سرمایه قرار داد و معامله می کرد. طولی نکشید این مرد فقیر، به برکت عنایت پیامبر، از دارایی زیادی برخوردار شد، اما حضورش در مسجد کم شد و پیامبر او را در مسجد نمیدید؛ روزی حضرت، احوال او را از اصحاب پرسید و فرمود: این بنده خدا کجاست؟ عرض کردند: یا رسول الله، از بس مشتری دارد، وقت آمدن به مسجد را ندارد؛ تا این که پیامبر او را در نماز جمعه

ص: 257

1- عن النبي عن جبرئيل قال الله تبارك و تعالی، بحار الانوار، ج 67 ص 16، باب 43، باب حبه الله تعالی.

دید و فرمود: حال که وضعتان خوب شده، قرضتان را ادا کنید. آن شخص، پول پیامبر را پس داد و کم و کم وضع او خراب شد و مانند اول فقیر شد. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود صلاح او در فقر است.

بنابراین، باید متوجه این حقیقت بشویم که صلاح بندگان را فقط خدا میداند؛ بعضی مصلحتشان در صحت و سلامتی میباشد و بعضی دیگر در مریضی و بلاست که در ادامه آن روایت آمده: «وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحُ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالصَّحَّةِ وَلَوْ أَسْقَمْتَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ إِنِّي أُدَبِّرُ عِبَادِي بِعِلْمِي بِقُلُوبِهِمْ فَإِنِّي عَلِيمٌ خَيْرٌ» (1) این حکمتها را خداوند به وسیله انبیا و معصومین به مردم رسانده است.

خداوند به همه ما حسن عاقبت و حشر و نشر با اهل بیت علیهم السلام را مرحمت بفرماید!

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 258

1- همان

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللَّهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ، اللَّهُمَّ»؛ خدایا، تغییر ده، بدی حال ما را به حسن حال خودت.

وقتی انسان سی روز و روزی چند بار با توجه، این دعا را بخواند، حالش منقلب می شود. اگر اهل خلاف، دروغ، بهتان، رشوه و... باشید، اسبابی فراهم می شود که از اینها دوری کند. البته هرچند بعضی از زمانها، مانند ماه مبارک رمضان و مکانی مانند خانه خدا و... قداست و شرافت خاصی دارند، ولی در هر زمانی و مکانی که هستیم، باید آن را مغتنم بشماریم و توجه داشته باشیم که به بطالت نگذرد. حضرت امام رحمه الله مکرر در درس اخلاقش میفرمود: تا وقت نگذشته، خودتان را اصلاح کنید.

ص: 261

بنابراین، لازم است از اموری که موجب تضییع عمر میشود، صرف نظر کنیم تا ان شاء الله این روش در ما ملکه شود و بیشترین استفاده را از سرمایه عمر خود ببریم، که پشیمانی بعد از مرگ سودی ندارد. در آیه 37 سوره مبارکه «فاطر» آمده: «وَهُمْ يَصْطَرِّحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۗ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ...»، [کفار در روز قیامت فریاد میزنند: پروردگارا، ما را خارج کن تا عمل صالح به جا آوریم، غیر از آن چه انجام میدادیم! در پاسخ آنها گفته می شود: آیا شما را به اندازه ای که انسان در آن متذکر می شود، عمر ندادیم؟ و اندازکننده الهی به سراغ شما نیامد؟ پس بچشید که برای ظالمان، هیچ یآوری نیست.]

از امام صادق علیه السلام در رابطه با مقدار عمر مورد نظر در آیه سؤال شد؛ فرمود: در روز قیامت، منادی ندا میزند: انسانهای هجده ساله کجا هستند؟ این همان عمری است که خداوند آنها را مورد خطاب قرار داد، که چرا متذکر نشده اید؛ یعنی حداقل عمری که آنجا مورد خطاب الهی قرار میگیرند، هجده سال می باشد؛ بدا به حال ما، که شصت - هفتاد سال از عمرمان گذشته، اما راه استفاده صحیح از عمر را نیافته ایم.

وقتی انسان در سراسیمگی عمر قرار میگیرد، هر سرمایه های که اندوخته و هر دانشی که آموخته، همان اندازه برای او ماندگار است. بعد از آن، هر قدر افسوس بخورد که: ای کاش فلان کار را انجام میدادم یا مثلا در جوانی تحصیل علم میکردم و هیچ فایده ای ندارد، چون زمان، گذشته است و زمان فعلی، هیچوقت نمی تواند جایگزین زمان قبلی شود؛ به قول شیخ بهایی رحمه الله، هر چیزی در این دنیا جایگزین و بدل دارد، غیر از عمر انسان.

برای استفاده بهتر از عمر باید به این فکر باشی که الآن و زمان حاضر که در آن هستی، وظیفه ات چیست؟

گاهی اوقات، انسان به خودش ظلم میکند و اصلاً خبر هم ندارد، زیرا ظلم به معنای تجاوز از حدود است و بر سه قسم می باشد؛ ظلم بر نفس، ظلم بر خدا و ظلم بر مخلوق خدا؛ بنابراین، هر کسی از آن حدی که خدا برایش مشخص کرده، تجاوز کند نسبت به آن چیز ظالم است؛ لذا نیاز است که یک مقداری نسبت به آنچه انجام میدهد، حساب و کتابی برای خود داشته باشد. شما ببینید علمای بزرگ چگونه بوده اند.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در یکی از کتابهایش، قضیه ای از شیخ بهایی رحمه الله نقل میکند و می گوید: شیخ بهایی در قبرستان وادی السلام نجف اشرف، بین الطلوعین برای فاتحه خوانی رفته بود. ناگهان صدایی می شود که می گفت: شیخنا، در فکر خود باش! شیخ بهایی نگاهی به اطرافش میکند، چیزی نمی یابد. دوباره این صدا را می شنود. باز هم به اطرافش نگاهی میکند، چیزی را نمی بیند. به فکرش خطور میکند که این ندای آسمانی است. شیخ بعد از آن، شش ماه وقت می گذارد تا اعمالش را حساب رسی کند و بعد از شش ماه فوت میکند.

سید بن طاووس رحمه الله در کتاب محاسبه نفس آورده: موقع غروب، همه کاسب ها برای خودشان حساب و کتابی دارند؛ ساعتی را برای حسابرسی آن روز قرار میدهند و مقدار سود و زیان را مشخص میکنند و برای سود بیشتر و برای جبران هرگونه خسارت و زیان، چاره جویی می کنند؛ روی این جهت، محاسبه اعمال و کردار، که اهم و افضل از همه محاسبه هاست، لازم است. انسان باید هر روز اعمال و کردار آن روزش را محاسبه کند، که صبح تا غروب چه کار خوب

و بدی انجام داده، تا برای روز بعد، آمادگی بیشتری برای اصلاح نفسش داشته باشد. تنها اظهار تأسف و استغفار زبانی کفایت نمی کند، باید از گناهان اجتناب کند

بیانی از میرزا جواد آقا ملکی

مرحوم آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله از آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمه الله نقل می کردند که ایشان می فرمود: کسانی که مرتب می گویند: پناه می بریم به خدا از شر شیطان و.. ، اما عملاً کاری انجام نمیدهند، همانند کسی هستند که در بیابان، تک و تنها بین گرگها و یک قلعه ای که درش باز است، وامانده و برای نجات از گرگها هی میگویند: پناه می برم از آن گرگها به آن قلعه، ولی به قلعه پناه نمی برد. این شخص، طعمه گرگ خواهد شد؛ بنابراین، معنای واقعی «أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ»؛ پناه می برم به خدا، این است که در مواجهه با هر گناهی، از آن اجتناب کند و باید بداند خداوند، علام الغیوب است و بر نیات و قلوب انسانها واقف است

سه طریق زیر نظر داشتن اعمال ما

در «دعای کمیل» دارد: خداوند از سه طریق، اعمال انسان را زیر نظر دارد؛ اولین راه ملائکه میباشد: «وَكُلُّ سَيِّئَةٍ أَمْرٌ تَابَتْهَا الْكِرَامُ الْكَاتِبِينَ». . طریق دیگر، اعضا و جوارح انسان میباشد. «وَجَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي» و طریق سوم، خود خداوند است: «وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ»

ص: 264

افراد در فکر کمال با استعانت از خدا در پی اصلاح باشند

بنابراین، آنهایی که در پی کمال نفس هستند، باید با استعانت از خداوند، در فکر اصلاح نفس باشند و دائماً همشان این باشد که امروزشان با دیروز فرق داشته باشد. اگر گناه صغیره یا کبیره ای از او سر زد فوراً توبه کند و دائماً از خدا بخواهد او را مورد لطف و رحمت واسعه خود قرار دهد و هیچ وقت از رحمت خداوند مأیوس نشود.

خداوند همه ما را به اصلاح نفس و استفاده صحیح از سرمایه عمرمان موفق بدارد؛

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 265

بسم الله الرحمن الرحيم

«قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يا علي، ما عَرَفَ اللهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَ غَيْرُكَ وَ ما عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللهِ وَ غَيْرِي».(1)

مرحوم ابن شهر آشوب (متوفای 588) از علمای بزرگ شیعه است که مرحوم محدث قمی او را به عنوان «فخرالشیعه» نام میبرد، در کتاب مناقب خود، احادیث و روایات فراوانی را از عامه و خاصه پیرامون ولایت و فضیلت ائمه اطهار علیه السلام نقل نموده است؛ از جمله این روایات، همین روایت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله راجع به فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام است که میفرماید: «يا عَلِيُّ ما عَرَفَ اللهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَ غَيْرُكَ؛ يا اعلی، هیچ کس جز من و تو، خدا را نشناخت.

ص: 267

1- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، ج 3، ص 267 و بحار الانوار، ج 39، ص 84، في المفردات

شناخت خداوند مراتب دارد. ائمه اطهار علیهم السلام و مؤمنین و مؤمنات همه خدانشناس اند. بزرگان و علما دارای کشف و کرامات هستند، اما هرکدام به تناسب ظرفیت خود؛ مثلاً وقتی یک چوب کبریت روشن می شود، یا لامپی نور می دهد، همه اینها دارای نور هستند، اما روشنایی آنان با نور خورشید، قابل مقایسه نیست و لذا نمی شود خدانشناسی امیرالمؤمنین علیه السلام را با شخص دیگری غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله مقایسه نماییم، زیرا علم اهل بیت علیهم السلام با ذات اقدس الهی، مرتبط بوده و رابطه مستقیم با پروردگار داشته اند.

این که پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمایند: خداوند را غیر از من و علی کسی نشناخت، می خواهد بفرماید: مرتبه اعلا را من و علی گرفته ایم و دیگران مادون آن هستند و این، منافاتی با مقام امامت و ولایت ندارد، زیرا امام عسکری علیه السلام در اصول کافی می فرماید: «أَوْلُنَا وَ آخِرُنَا فِي الْعِلْمِ سَوَاءٌ، وَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَضْلٌ لُهُمَا»⁽¹⁾. در روایت دیگری هست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله می فرماید: وقتی به معراج رفتم، نام علی علیه السلام را در آنجا دیدم، حتی در یمین عرش، «لا اله الا الله»، «محمد رسول الله» و در یسار آن، «علی ولی الله» نوشته شده است.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمایند: «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»⁽²⁾ مطلبی نیست که آدم بتواند آن را درک کند؛ یعنی ضربت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن روز، از تمام عبادت انس و جن و هرچه بندگی خدا کنند، افضل است و معنای این حرف را فقط رسول الله صلی الله علیه و اله میداند و بس. خود ائمه علیهم السلام

ص: 268

1- کافی، ج 7، ص 85، باب علة كيف صار للذكر سهمان وللائتي سهم واحد وبحارانوار، ج 50 ص 255، باب 3، معجزاته و معالی اموره صلوات الله عليه

2- روایت این طور پیدا شد: لضربة على لعمر و يوم الخندق تعدل عبادة الثقلين، ابن ابی جمهور احسائی، عوالی الآلی، ج 4، ص 86، الجملة الثانية في الأحاديث المختلفة.

نمی‌توانند فضیلت و شأنیت حضرت علی علیه السلام - که نزد خداوند دارد - را توصیف کنند

در دعاها نیز به ما یاد داده اند که بخوانیم: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ»، تا انسان خداشناس نباشد، نمیشود پیامبر شناس باشد. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ، حُجَّتَكَ»؛ خدایا، پیامبر خود را به من معرفی کن؛ تا پیامبر را نشناسم، حجت تو را نمی‌شناسم. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَدَلْتُ عَنْ دِينِي». (1) هر چیزی مراتبی دارد. اولین مرتبه ایمان، خداشناسی است. اگر انسان بداند خداوند عالم را عبث خلق نمی‌کند و غرض عقلایی دارد، هیچگاه تصور نمی‌کند که قیامت در کار نیست، زیرا قرآن مکرر می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ: طلاق: 2» لذا در مورد کفار هست که چون قیامت را قبول ندارند خدا را قبول ندارند، معلوم میشود خداشناسی با پیامبر شناسی و باورکردن وعده‌ها و وعیدهای آنان، یکی است.

لزوم دقت در احادیث

این احادیث نورانی ائمه علیهم السلام را باید با دقت بررسی کنیم و به راحتی از کنار آن نگذریم، بلکه هر حدیثی را که متوجه نمی‌شویم، از اهل فن سؤال کنیم و توضیح بخواهیم که فرمود: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ» (2) اگر انسان یک حدیث را متوجه شود، بهتر از آن است که هزار حدیث بخواند و چیزی نداند؛ حتی این احادیث «صَدْعٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُقَرَّبُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أُمَّتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» (3). در این روایت فرموده است که: احادیث ما مشکل است. ملائک، انبیا

ص: 269

1- کافی، ج 1، ص 337، باب في الغيبة.

2- عن الصادق عليه السلام؛ بحار الانوار، ج 2، ص 184، باب 26، آن حدیثهم صعب مستصعب.

3- عن الصادق عليه السلام؛ بحار الانوار، ج 2، ص 182، باب 26

و مؤمنینی که خداوند قلبشان را امتحان کرده و قبول شده اند، به معانی آن پی میبرند و باید از آنان برای تفسیر احادیث مدد بجوییم. افرادی مانند سلمان فارسی، به عمق این احادیث پی میبرند

حاجی نوری در کتاب نفس الرحمن فی احوال سلمان، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل میکند که: «لَوْ عَلِمَ أَبُوذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ» (1) ابوذر رحمه الله، یکی از کسانی بود که در باب ولایت، محکم ایستاد، مع ذلک ولایتی بودن نیز مرتبه بندی است. می گوید: اگر ابوذر بدانند در دل سلمان چه می گذرد، سلمان رحمه الله را مسلمان نمی داند. چرا؟ چون او درک نمی کند.

در زمان حکومت سلمان، در مدائن سیل آمد. هرکسی لوازم خود را جمع می کرد و به فکر اموال خود بود، اما سلمان فقط پوستی که به عنوان فرش همراه داشت را برداشته و بالای کوه رفت و فریاد زد: «ایها الناس، هکذا نجی المخفقون». در قیامت این گونه است. هر کس سبک است، زودتر رها می شود؛ لذا انسان هر چقدر خود را در دنیا سبک کند، مخصوصاً با محرّمات و مشتهات، سر و کار نداشته باشد، گرچه کم درآمد باشد، روز قیامت سبک بارتر وارد میشود و معطلی ندارد.

در بعضی روایات دارد: حتی اگر حلال هم باشد، حساب دارد. ورود حضرت سلیمان علیه السلام به بهشت، مدت‌ها طول میکشد، زیرا اول باید حساب و کتاب جن و انسی که مسخر او بوده اند، پس دهد؛ بعد وارد بهشت شود.

این احادیث مبارک، برای تربیت انسان است. مرحوم شیخ انصاری می فرماید: اگر چنانچه مردم حدیثی را که می شنوند آن را انکار نکنند، کافر نمیشوند.

والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 270

درس اول

ص 15: اهمیت معرفت و بصیرت در طی مسیر کمال اهمیت دوست

ص 16: بهترین دوست

ضرر اطرافیان ناباب

ص 17: مراقبت بسیار در انتخاب دوست

ص 18: انواع عالمان فاسد

کلام آیه الله بروجردی رحمه الله در اهمیت عالم

ص 19: اهمیت عالم در کلام امام خمینی رحمه الله

کلام حضرت عیسی علیه السلام درباره عالم

درس دوم

ص 21: توجه انسان به اسباب ظاهری و غفلت از خدا

پیدا کردن راه خداشناسی به وسیله ائمه علیهم السلام

ص 22: ائمه علیهم السلام، معلم ملائکه

نقص روانشناسی و علت آن

ائمه علیهم السلام، روانشناس انسان و رفتارشناس حیوان

تعلیم مسائل خوب اخلاقی از حیوانات، از جانب ائمه علیهم السلام

مهم نزد ائمه علیهم السلام قابلیت آموزش و منشا اخلاقی

ص 23: تواضع خواجه نصیر طوسی رحمه الله

سه خصلت خوب کلاغ: غیرت، سحرخیزی و احتیاط حسن احتیاط

مثال بدن و نفس اماره

ص 24: مهار نفس با انجام ندادن کار شبهه ناک

حاضر دیدن خدا در همه جا

ائمہ علیہ السلام، استاد اخلاق حقیقی اند

درس سوم

ص 27: از امتیازات ائمہ علیہم السلام، احاطه ایشان بر رفتار حیوانات

ص 28: پنج خصلت پیامبران در خروس سفید

ص: 271

گفتن ائمه عليهم السلام برای آموختن، نه شنیدن صرف

شناخت وقت نماز، خصوصیت اول

تأخیر نماز، توهین به امر الهی

غیرت، خصوصیت دوم

ص 29: رواج بیغیرتی توسط رضاخان

از مراتب غیرت، غیرت عرضی

فیلم های مبتذل، زمینه بیغیرتی

از مراتب غیرت، غیرت دینی

ص 30: غیرت حضرت امام رحمه الله باعث انقلاب

غیرت دینی باعث هیبت

شجاعت حضرت امام رحمه الله

سومین خصلت: سخاوت

خصلت چهارم: شجاعت

خصلت پنجم: آداب معاشرت با خانواده

رسیدن به خانواده و به فکر کار زیاد نبودن

کودک محبت میخواهد

ص 31: رعایت مرزها در همه چیز

درس چهارم

ص 33: علم ائمه عليهم السلام از راه غیب، نه تحصیلات عادی

ص 34: دلیل تفاوت علم پیامبر صلی الله علیه و اله و علم ما

روان شناسی یکی از علوم ائمه عليهم السلام

روان شناس کیست؟

لزوم علم به خلقت و نحوه روابط موجودات برای روان شناسی کامل

حدیثی دلیل بر روان شناسی امام سجاد علیه السلام

علت نام گذاری حیوانات به بهائم

چهار چیز که حیوانات می دانند

ص 35: اول: شناخت خدا

کلام امام خمینی رحمه الله در توحید

دو تشبیه برای نحوه وجود موجودات

تشبیه وجود موجودات به نور لامپ

قدرت موجودات به خاطر افاضه قدرت الهی

غفلت بشر از اراده خدا

لزوم شناخت خدا در حد بهائم

ص 36: دوم: علم به مرگ

توجه به مرگ، مانع بسیاری از کارها

سوم: عدم تمایل به جنس موافق، حتی در صورت شهوت

چهارم: شناخت چراگاه خود

شناخت خوراک حلال از حرام

ص 37: علم به این چهار امر، باعث ترقی جهات معنوی

درس پنجم

ص 39: علت عذاب، این خصال است و طایفه ها خصوصیتی ندارند

اولین دسته «عرب» اولین خصلت «تعصب»

ص 40: دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر تعصب قومی

یکی از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله، تغییر در صفات مردم بدون زور

بعضی صفات عجیب جاهلیت

پذیرش حق از طرف مقابل

دومین دسته «دهقان ها» دومین خصلت «تکبر»

ص 41: جهنمی شدن رؤسا به واسطه تکبر

ص: 272

کلام آیه الله بروجردی رحمه الله به دو سرلشکر

هر کس ریاست دارد، باید خود را خادم بداند

تواضع امام سجاد علیه السلام

سومین دسته «امرا» و مقامات مملکتی سومین خصلت «ظلم»

ص 42: بالاترین مصادیق امرا تا پایین ترین آنان

هوش امام موسی صدر رحمه الله، اخلاق آیه الله صدر (پدر)

تواضع حضرت موسی علیه السلام، باعث اولوالعزم شدن و نزول تورات

درس ششم

ص 45: سؤالات سخت و جواب پیامبر صلی الله علیه و اله به خاطر درک حقایق اشیاء

ص 46: جواب سؤال اول: بهتان به انسان بیگناه از آسمان سنگین تر

عظمت گناه بهتان

جواب سؤال دوم: دل قانع از دریا غنی تر

معنی دل قانع، رضایت به مقدرات و طلبکار نبودن از خدا

سخی تر از حاتم طایی

ص 47: جواب سؤال سوم: وسعت حق فراخ تر از زمین

جواب سؤال چهارم: حاجت پیدا کردن به لئیم

ص 48: وجه اسم «جواد» خداوند

جواب سؤال ششم: قلب منافق سخت تر از سنگ

منافق کسیت؟

حصول یکی بودن ظاهر و باطن با توسل به ائمه علیهم السلام

ص 49: جواب سؤال آخر، شکیبایی بر سختیها تلخ تر از سم

ناراحتیها و اضطرابها در اثر غفلت از خدا

حصول اطمینان نفس در اثر ذکر

درس هفتم

ص 51: پنج گروه در آسیاب جهنم

گروه اول: عالم فاجر

ص 52: معنای فجور

قدر مسلم عالم فاجر، علمای یهود و نصارا

مرحله نازل علمای فاجر، فتوا دهندگان به غیر حق

سنگینی وظیفه اهل علم

موعظة آية الله محمد تقی خوانساری رحمه الله

موعظة امام كاظم عليه السلام

نباید به حرف هر کسی گوش کرد و باید راه و مسیر الهی را انتخاب کرد

ص 53: جواب امام رحمه الله به بعضی روشنفکران درباره درباری بودن علما

53 سال حکومت پهلوی و کار نکردن برای دین

کنار نکشیدن علما از سلاطین، باعث پیشرفت مذهب

دو مصداق علمای فاجر: 1. منکر اساس ولایت اهل بیت علیهم السلام 2. آنها که برای دنیا به سلاطین نزدیک شدند

گروه دوم: قاریان فاسق

معنای قاری

ص 54: جایگاه ویژه قاری بین مؤمنان

لزوم مطالعه دقیق قرآن، نه روزنامه خوانی

فضیلت قرآن

طریق ارائه شده برای هدایت، باید در قرآن باشد

ص 55: باید به واسطه نور قرآن، حقیقت اسلام را فهمید و فقط به فکر گرانی نبود

ص: 273

ص 68: طایفه اول: مصداق تصرف در مال غیر، بدون اذن صاحبش

دسته سوم: جباران ظالم

معنای جبار

انواع سلطه

معنای جبار ظالم

ص 56: مصرف قدرت علیه ظالمان، نه مظلومان

معنای وزیر

سنگینی مسئولیت وزارت

درس هشتم

ص 59: نعمت حیات برای تحصیل کمالات

ص 60: بسته شدن پرونده عمل، مگر برای سه طایفه

طایفه اول: صاحب فرزند صالح

اصرار حضرت نوح علیه السلام بر هدایت مردم

فرزند صالح باعث یاد کردن پدر به خیر

ص 61: طایفه دوم: عالمی که مردم از علم او نفع می برند

طایفه سوم: دارنده صدقه جاریه

مصادیق صدقه جاریه

ص 62: لزوم یاد حضرت امام رحمه الله، به خاطر تغییر صورت دولت کفر به دولت اسلامی

ارزش عمل اختیاری

ص 63: برزخ، فاصله کثافت دنیا و لطافت آخرت

ص 64 عقلی بودن برتری حور العین بر تمام دنیا

ص 67: سفارشات پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام از باب: «به در بگویند دیوار بشنود»، است

هشت طایفه، مسئول ملامت خود

سرزنش عقلای دنیا نسبت به دسته اول، علاوه بر دین

طایفه دوم: میهمان، امرکننده بر صاحب خانه

تقد یا خیرخواهی

طریقه نقد علما و مسئولان

ص 69: دسته سوم: منتظر خیر از دشمن

نشانه های دشمن

دشمنی عقیدتی

ص 70: مقاتلة کفار، مقاتلة دینی و آیینی

ص 71: مملکت پیشرفته چه مملکتی است؟

کلام آیه الله بروجردی رحمه الله، درباره فساد

درس دهم

ص 73: فرق تقسیم ائمه با دیگران

تقسیمات ائمه با توجه به رابطه روح و بدن

ص 74: شش چیز برای شش طایفه بهتر است

طایفه اول: عدل برای فرمانداران

طایفه دوم: صبر برای فقرا

جزای صبر بر عبادات در آخرت

ص 75: صبر بر معصیت

راه انصراف از معصیت، تأمل و فکر

جزای صبر بر مصیبت در آخرت

طایفه سوم: ورع برای علما

ص 76: معنای ورع

معنای مهلکه: در روایت

ص: 274

علت احسن بودن ورع از جانب علما

طایفه چهارم: سخاوت برای اغنیا

اختصاص لفظ: «سخی» به بشر

ص 77: طایفه پنجم: توبه برای جوانان

فرق توبه و انابه

طایفه ششم: حیا برای زنان

علت بهتر بودن حیا برای زنان

ضرر شش گروه در صورت عمل نکردن به وظیفه

درس یازدهم

ص 81: اهل بیت علیهم السلام، واسطه فیض

عمل به اعتقادات، باعث تبدیل اعتقاد ارثی به اعتقاد اکتسابی

شش دسته، مورد تعجب حضرت امیر علیه السلام

دسته اول: بخیل

ص 82: سخاوت باعث محبت خدا و مردم

بخیل کیست؟

بخل، باعث ندادن خمس و زکات و ندادن حقوق، باعث فوت روزی

دسته دوم: متکبران

ص 83: تکبر، مخصوص خداوند است، حتی انبیا و فرشتگان تکبر نداشتند

سرعت گذر عمر

ص 84: دسته سوم: شک کنندگان در وجود پروردگار

دسته چهارم: فراموش کنندگان مرگ

هیچ چیز، یقینی تر از مرگ نیست

ص 85: دسته پنجم: منکران جهان آخرت

دسته آخر: مشغولان به آبادانی دنیا، غافلان از آبادانی آخرت

ص 86: شیطان هم از اعمال زشت ما بدش می آید، ولی نتیجه، که گرفتن ایمان است، مطلوب اوست

درس دوازدهم

ص 89: علت ذکر علامات در قرآن و روایات

ص 90: علامات اهل بهشت

علامت اول: روی گشاده در جامعه

اظهار ناراحتی های زندگی، باعث بردن آبرو

علامت دوم: زبان گویا در امور حقه

ص 91: علامت سوم: قلب رحیم و خالی از غیر خدا

قلب سلیم، لطیف است و مسئول

کلام امام خمینی رحمه الله درباره نگرهبانی قلب

علامت چهارم: دست بخشنده به اندازه توان

دست بخشنده، رساننده انسان به خیرات

ص 92: سلطان عادل، سایه خداوند در زمین و پناه مظلوم

نزدیک ترین راه رسیدن به تقوای الهی، مسیر عدالت

ص 93: حق، وسیع ترین در گفتار، کم وسعت ترین در عمل

اصلاح شرط درک حکومت حقه و لیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

معنای سلطان، سایه خداوند است

درس سیزدهم

ص 95: خصوصیات مبلغ دین

چهار گروه باعث تحقق ترکیب اعتباری دین

ص 96: گروه اول: عالم ناطق و عامل به مسائل دینی

جامعه منهای روحانیت، به منزله طب منهای طبیب

سخنان علما، مرحله نازله کلمات انبیا علیهم السلام

ص: 275

عمل عالم به علمش، باعث اتمام حجت بر مردم

ص 97: گوینده شیطانی، با اسم خدا، دین را تحریف می کند

مسئله، شیوا یا بد صحبت کردن نیست؛ گوینده باید بداند چه میگوید

ص 98: تعریف آیه الله خوانساری رحمه الله از امام خمینی رحمه الله

لزوم اطلاعات دینی شنونده

رؤیای صادقه فردی در گمراهی یک منبری

عدم جواز خواندن کتب گمراه کننده در صورت عدم اطلاع کافی

ص 99: لزوم تکمیل دروس قبلی، برای خواندن دروس بالاتر

هم مباحثه، زرنگتر یا همسطح باشد

دسته دوم: غنی بخشنده

معنای «غنی» در روایت

دسته سوم: فقیری که دین فروشی نکند

ص 100: طلب رزق از خدا و قهر نکردن با او در سختیها

درس عبرت آموز خدا به عابد

ص 101: تحمل سختی، اخلاص و مناعت طبع علمای شیعه

مناعت طبع صاحب مصباح الفقیه

مصادیق دین فروشی

دسته چهارم: نادان، بیتکبر در یادگیری دین

ص 102: بهانه عده ای در قبول نکردن ولایت حضرت امیر علیه السلام

لزوم تشنگی علم در طلاب

درس چهاردهم

ص 105: تفضل خدا مشروط است

ص 106: علامات حال اضطرار

دلیل عقلی بر دعا

دعا، برگرداننده، قضای مبرم و بلا

آداب دعا؛ اول: فکر آسوده از دنیا

ص 107: دوم: قلب خاشع

سوم: باطن خالص از حسد، کینه و...

صفات رذیله، مانع از استجاب دعا

چهارم: بدن خاضع

ص 108: پنجم: یقین به اجابت دعا

اگر دعا مستجاب نمی شود «ادعونی» عیب دارد

معصیت نکردن شرط اجابت دعا

صیغه و معنای «توبه»

معنای پشیمانی

ص 109: روایتی دال بر تجسم اعمال

تجسم اعمال، از مسلمات مذهب شیعه

دو آیه، دال بر تجسم عمل در قیامت

رعایت شرایط، باعث استجاب دعا

درس پانزدهم

ص 111: شیطان همیشه دنبال گمراهی بندگان

خلاصه تمام مقاصد انبیا، دوستی خدا، دشمنی شیطان

ص 112: حساب کردن در علت دوستی ها و دشمنیها

درمان اسیر نشدن در چنگ شیطان، تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و اله

ص 113: از شیطان دشمن تر، نفس اماره

گرفتاری های اجتماعی، به خاطر عدم طرح حرفهای مفید

یک احتمال در آیه «نفر» از آیه الله مؤسس حائری رحمه الله

ص 114: ایمان پیامبر به نبوت خودش

درس شانزدهم

ص: 276

ص 117: حیات، محور همه خیرات

عدم فراموشی نعمت حیات

ص 118: خطر از بین رفتن اعمال نیک

ریاضت نگه داری عمل، از انجام عمل بیشتر است

ائمه علیهم السلام، باطن قرآن را درک کرده اند

اظهار عمل، کاشف سلطه جویی شخص

تشبیه قرآن، بطلان بعد از عمل، شبیه بطلان هنگام عمل

ص 119: مواظبت برای هدر ندادن اعمال عبادی

صبر حضرت یوسف علیه السلام در گرفتن اجر

ص 120: رعایت عدالت در امور، باعث نزدیک تر شدن به تقوا

دو بار بازگویی عمل، باعث از بین بردن عمل

امام رحمه الله، رنج انقلاب را برای خدا تحمل کرد

مشکل بودن قصد قربت و سختی بیشتر نگه داری عمل

ص 121: از آدم تا خاتم، آنچه نقل شده، مؤثر در تحصیل کمالات

درس هفدهم

ص 123: امیرالمؤمنین علیه السلام: اول، یادگیری مسئله شرعی، بعد کاسبی

ص 124: در یاد نگرفتن مسئله شرعی، نفس، مقصر است

نه مردم مقید به یادگیری مسائل شرعی، نه علما به فکر گفتن

آیه الله مؤسس حائری رحمه الله: طلاب باید در شب در هفته به «رساله» مراجعه کنند

ص 125: تمام احکام، حتی مستحبات و مکروهات را باید دانست

یکی از مسائل شرعی: پاسخ «نه»، به سؤالی که علم نداری

خطر دینی و مذهبی برای ترک کننده جمله «نمیدانم»

ص 126: پیامبر صلی الله علیه و اله در جواب خیلی از سئوالات، منتظر وحی بودند

اگر آنچه نمی داند، بگوید: «نمیدانم» مردم بهتر به فرد اطمینان میکنند

ص 127: اساتیدی که اعلامیه برای تدریس زده اند، درسهایی که نمیدانند، نگویند

مهم این است که انسان برای خدا درس بگوید

بعضی فقط درس می روند، ولی اگر بررسی در درس چه می گویند، نمیدانند

لزوم درس خواندن طلاب، در مقابل کفار در کمین شیعه و اسلام

لزوم قدردانی از خون شهدا با درس خواندن برای رضای خدا

ص 128: اهل دعا و تعقیبات بودن حضرت امام رحمه الله

درس هجدهم

ص 131: قبح عقلي دانا جلوه دادن خود در عین نادانی

ص 132: آیه در مقام تربیت انسان برای اظهار وجود نکردن

اصل در انسان، جهل است

نمیدانم گفتن، مطابق اصل جهل در انسان

دو مطلب توفیقی در مسائل علمی

فهم اشتباه احکام شرعیه، باعث در خطر واقع شدن اعمال همه مردم

برخی امور به عهده مراجع است و آنان باید تصمیم بگیرند چگونه نظرشان را اعلام کنند

ص 133: پایه علم

ص: 277

ص 140: شکایت قرآن مجید

جلالت شأن خدا نزد امام سجاد علیه السلام

بزرگترین وظیفه موجودات، احترام به خدا

احترام انبیا برای ارتباط با خدا

عدم درک معنای «فراق»

معنای واقعی فراق در «دعای کمیل»

ص 141: حضرت امام رحمه الله: امکان ندارد ما عظمت حضرت زهرا علیها السلام و امیر علیه السلام را بشناسیم

معنای واقعی علم و قدرت را فقط ائمه علیهم السلام میدانند

درس بیستم

ص 143: علم و قدرت خدا، متفاوت با علم و قدرت علما و سلاطین

تنزل این دو صفت در مخلوقات

یک احتمال در تعبیر «نزل» و «انزل» این که نمیشود آن مطالب ذات اقدس الهی را تحمل کرد، بلکه باید تنزل داد

ص 144: کلام الله، عین ذات است که در ممکنات تحقق پیدا نمیکند

قلب پیامبر صلی الله علیه و اله، تنها تحمل کننده سنگینی کلام خدا

منظور از گفتار سنگین، سنگینی معنوی

مطالب آموزنده تعلیم و تعلم در آشنایی موسی علیه السلام و خضر علیه السلام

ص 145: نکته اول: در مقام تبلیغ، برای دل خوشی دیگران حرف نزنیم

واقعیات دین را باید گفت، گرچه بعضی ناراحت شوند

نکته دوم: حوصله در مقام تعلیم و تعلم

ص 146: استثناهای تملق در مقام تعلم

اول: سکوت کردن

دوم: قبول شنیدن

سوم: حفظ و نگهداری

ص 134: چهارم: عمل به آن

پنجم: نشر علم

اگر خواند که دروغ، حرام است، تا آخر عمر دروغ نگوید

طلبه نباید زود خود را در معرض اجتماع قرار دهد، بلکه خوب درس بخواند

ائمه علیهم السلام، تدبیر امور مردم را به عهده دارند

ص 135: معنای صحیح سیاست، کشاندن مردم به طرف خدا

نعمت انقلاب، مجانی به دست نیامده؛ همه ما مورد سؤال قرار میگیریم

وفاداری مردم نسبت به امام رحمه الله و انقلاب

انقلاب را کسانی انجام دادند که هست و نیستشان را دادند

درس نوزدهم

ص 137: علم و قدرت، دو صفت ذاتی خداوند متعال

بر پا شدن قیامت با علم و قدرت

ص 138: غیر از خدا، همه به علت ایجادی، احتیاج دارند

برای اثبات معاد، احتیاج به برهان فلسفی نیست

عقل، معاد را تصدیق میکند

انبیا و اولیا، مظهر علم خدا

ص 139: علم محدود ملائکه

علوم اصطلاحی، مقدمه برای خشیت

نمازی که انسان را از کار زشت باز ندارد، نماز نیست

نماز، مانع ارتکاب حرام

ص: 278

معنای کشیدن رگ گردن؛ برکناری از نبوت

طرز بیان مسئله شرعی

ص 147: تقوای آیه الله خوانساری رحمه الله

وضعیت تبلیغ قبل از انقلاب

وظیفه همه مبلغان حفظ دست آوردهای اسلام و انقلاب

درس بیست و یکم

ص 149: دنیا، نمایشگاه خدا

آیات الهی، نشانه وجود یا صفات وجود

همه روزیها از جانب خدا با تراوش از آسمان

ص 150: آیات الهی و روزی از جانب خدا، دو مطلب مورد غفلت

راه کمال نگاه به افعال، اقوال، حرکات و سکنتات امیرالمؤمنین علیه السلام

گفتار امثال لنین و استالین مهم نیست، چرا که مادی هستند

بعد از شناخت آیات (ائمه علیهم السلام)، تأسی به آنها

مثالی برای تحلیل معصیتی

ص 151: این تهلیل، یعنی میزبان نانجیب بوده،

مقایسه وضع خود با ائمه علیهم السلام

«هو الذی» در هر جای قرآن، معرفی خدا

خداوند همیشه افعالش با علم و قدرت بوده

ص 152: فرق «توبه» و «انابه»

معنای «انابه» در دعای کمیل

ص 153: روش پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله، کلاس نهایی

داستان حضرت موسی علیه السلام و قدرت نمایی و اعمال نقشه الهی

لزوم دقت در قصص انبیاء علیهم السلام

هر کس، راهی به جهنم و راهی به بهشت دارد

شیطان، راهی به انبیا علیهم السلام ندارد

انذار حضرت رسول صلی الله علیه وسلم نسبت به فریب شیطان

ص 154: شرایط تبلیغ

معنای روزی خواران از راه علم

امتحان بیشتر خدا از اهل علم

تحسین مردم، انسان را به کمال نمی رساند

ص 155: شرط موعظه

درس بیست و دوم

ص 157: معجزه، آیه، لزوم رساندن اسلام به جهان

جنگ، جنگ مرامهاست

ص 158: امام رحمه الله، دارای مزایای کم نظیر

لزوم قدردانی از زحمات حضرت امام رحمه الله

هر کس خدا را بیشتر بشناسد، قلبش قوی تر است

ص 159: اعتنا به امام رحمه الله، تبلیغ اسلام است

کسانی که برخلاف راه امام رحمه الله میروند، خیانت کرده اند

مردم، امام رحمه الله را دوست دارند، چون او را خداشناس میدانند

استقبال و تشییع بی نظیر مردم از امام رحمه الله

ص 160: منزلی که هیچ بلایی نداشته باشد، میمنت ندارد

بعضی بلا را به جان می‌خرند که با دین ستیزان مبارزه کنند

هرکه در راه خدا از همه چیز بگذرد، محبت به او فطری میشود

علت محبت امام حسین علیه السلام، گذشت از همه چیز در راه خدا

عمل به اسلام و قرآن، یاد گرفتن احکام و معارف، مدیون زحمات امام

ص 161: نباید به محض گرانی یا کم شدن حقوق، ناشکری نعمت انقلاب کرد

ص: 279

درس بیست و سوم

ص 163: بعضی نور میگیرند و بعضی نور پس میدهند

ص 164: رو به خدا بودن دل، باعث گرفتن نور

توقع ایمان درجه بالاتر، از درجه پایین، نباید داشت

عمده گرفتاری های شیعیان، برای ایمان آنهاست

لزوم محاسبه نفس برای حفظ ایمان

عمر، بالاترین سرمایه

ص 165: اگر محاسبه نباشد، یک دفعه میفهد که ورشکست شده

مزاحمان ایمان؛ اول: شیطان

مثال پناه بردن ما به خدا

مزاحمت های شیطان برای کم شدن خداشناسی در زمین

ص 166: دوم: نفس اماره

شیطان فقط با شیعیان کار دارد و از بقیه مردم فارغ است

غرض اصلی محصلین، رهایی از ظلمت جهل به نور

ص 167: اگر علم بی تقوا شرافت داشت، شیطان اشرف مخلوقات بود

درس بیست و چهارم

ص 169: همه دستورات الهیه، مقدمه یا مکمل عبودیت است

ص 170: اکثر مردم از شمول آیه «عبودیت» بیرون اند و اکثریت با شیطان است

آنهايي که با خدا نیستند، ناصر ندارند

دستورات اهل بیت علیهم السلام برای این است که کلمه، خدا در کار باشد

ص 171: این فکر که چه کسی به کجا رسید و جلو افتاد همه پوچ است

هر که خدا در کارش هست، همیشه جلوسست

همان طور که راه به سوی خدا به تعداد خلاق است، راه به سوی شیطان هم این گونه است

اگر مقداری مواظب باشیم، خدا هم کمک خواهد کرد

مقداری حرکت به سمت اصلاح، باعث اصلاح

صفای نفس در اول تکلیف

ص 172: قلب جوان، صفحه خالی که خانواده، رفیق و معلم در آن می نویسند

خوشحالی سید بن طاووس رحمه الله در روز تکلیف

دنیا و هوای نفس نمی گذارد، ارتباط در نماز برقرار شود

از دست دادن آخرت برای دنیای دیگران، بی عقلی است

ص 173: به حساب آزادی، هر چیزی نباید نوشت

لزوم محاسبه

درس بیست و پنجم

ص 175: روایتی درباره اهمیت

علم ص 176: مراتب استغفار

قلب انسان طوری است که کم کم زنگار میگیرد

ص 177: ادعای طلاب مربی برای مردم

محاسبه، روش تطهیر قلب

مثال آیه الله بروجردی رحمه الله درباره شیطان

منحرف شدن بعضی طلبه ها توسط شیطان

منش طلبه، باعث حسن ظن مردم به طلاب

ص 178: مشوق راه تحصیل علم، خداوند

مقام عبودیت، با گفتن و نوشتن حاصل نمیشود

اگر طالب علمی، باتقوا نباشد، گرفتار افراد جاهل میشود

ص: 280

ص 179: تلاش برای ادامه راه علمای سلف

درس بیست و ششم

ص 181: ابعاد اخلاص

بعد اول: اخلاص نسبت به ذات اقدس

بعد دوم: اخلاص مخلوق

بعد سوم: اخلاص نسبت به نفس

نمیشود در اخلاص به خدا، خدا را فریب داد

ص 182: منافقان، دنبال فریب به خدا

انبیا خود را فروتر از همه میدیدند

تواضع میرزای شیرازی رحمه الله

سیره انبیا، توجه به خدا و قیامت

ص 183: یکی از مصادیق خسران، تحصیل با نتیجه غیرخدایی

ص 184: تحصیل جاسوس، برای خدمت به ضد اسلام

راه از دست نرفتن دین

درس بیست و هفتم

ص 187: واعظ و مراتب نازله آن

مراد «قیام» از آیه

ص 188: هر که برای غیر خدا کار کند کافر است

عقاب خدا با ریاکار

از اول تا آخر قرآن، هدف انبیا علیهم السلام معرفی خداست

تفسیر آیه ای از سوره «بینه»

ص 189: کار برای خدا، زمان ندارد

دو اثر کار برای خدا: خوشی انسان، عدم گله از خدا و غیر خدا

راه نجات انسان معتقد به مبدأ و معاد بودن

ناراحتی های ما برای جنبه دنیوی

ص 190: ریشه لغت «سیاست»

جواب امام رحمه الله به این حرف که: کارهای سیاسی شما خلاف تقواست

معنای سیاست اسلامی: راهنمایی بندگان خدا و صلاح بندگان خدا را خواستن

معنای «و ساسة العباد» در زیارت جامعه کبیره

ص 191: پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، سانس عبادند؛ یعنی آمر به مصلحت و ناهی مفسده

تعیین معنای حسنه با انبیا، نه آنان که مشوب به هوای نفس اند

درس بیست و هشتم

ص 193: باید برای پرسش های قیامت، جواب آماده کرد

ص 194: مرگ، اول ناراحتی برای آن که کارش روی هوی بوده است

مسئولیت ها به حسب افراد، متفاوت است

حفظها هم به حسب افراد، متفاوت است

معانی «راع»

مسئولیت بیشتر افراد متأهل

ص 195: گذشت زمان، باعث سخت تر شدن مسئولیت راعی

مرد، موظف است کارهای حرام را در خانه تذکر دهد

«قوا أنفسکم» عملی، اما «أهلیکم» قولی

زن، حافظ خانه شوهر

فرزندان، حافظ اموال پدر

ص 196: انسان، حافظ اعضای خود

روح باید شست و شو شود

جوانی، وقت توبه

ص: 281

توبه هر چیز، به حسب خودش

درس بیست و نهم

ص 199: اختلاف علمای روانکاوی به حسب ممالک

ص 200: ادعای ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آشفته کردن روان مردم

روان شناسی (کامل و صحیح)، اساساً برای غیر اهل بیت علیهم السلام تصور ندارد

ادعای کشف اسرار روح، مختص عالم رابطه روح و جسم

انبیا علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام، رابط انحصاری خدا و مردم

ص 201: زوال هر جامعه، به وسیله پیروی از شهوات

لزوم تجهیز به سلاح علم و ایمان، به منظور مغلوب نشدن از شیطان

ص 202: لزوم تحصیل علم توأم با تقوا و از خود گذشتگی بیشتر اهل علم

لزوم صبر و عدم شکایت اهل علم از مولای خود

ص 203: صبر حضرت ایوب علیه السلام

بنده خوب خدا: کسی که در سختی ها از راه خدا خارج نشود

درس سی ام

ص 205: ارزش کتاب ارشاد القلوب برای وعاظ

ص 206: علت کلام: «سلونی قبل از تفقدونی» حضرت امیر علیه السلام

حکمت دیگر فرمایش حضرت علیه السلام

نقص مردم: عدم سؤال از عالم

سؤالی مهم از حضرت امیر علیه السلام و جواب آن

ص 207: برقراری عالم با سه چیز

منظور از عالم مورد نیاز دنیا

اول به فکر هدایت خود باشیم، بعد به فکر هدایت مردم

ص 208: معرفت سید بن طاووس رحمه الله

روحانی باید برای مردم حرف بزند و همه سختی های ترویج دین را نادیده بگیرد، چرا که هدایت بشر مطرح است

علت فضیلت هدایت یک نفر بر آنچه خورشید بر آن می تابد

ص 209: لزوم عمل به علم در عالم و حداقل، ترک گناهان کبیره

عدم عمل به علم، باعث نتیجه معکوس

درس سی و یکم

ص 211: لزوم توجه به مسئله تبلیغ

مسائل تبلیغ

ص 212: جمع مسائل تبلیغ در آیه شریفه

حرف زدن بر وفق مراد مردم، باعث هرج و مرج

در تبلیغ، ملاحظه خوش آمد و بد آمد مردم را نکن

لزوم گفتن احکام واقعیه

تعلیم انبیا علیهم السلام، خلاف آموزه غریبان

ص 213: عقل، حکم کننده به لزوم رساندن پیام

نتیجه عمل تبلیغ، حفظ خدا

موضوع رسالت

نتیجه عمل تبلیغ

یقین پیامبر صلی الله علیه و اله به حفاظت خدا

رسالت باید از طرف خدا باشد

ناشی بودن در تبلیغ، باعث بدبینی به مقدسات

ص 214: احتیاج بشر به پند و اندرز واقعی

موعظه شیخ جعفر شوشتری رحمه الله

ص: 282

ص 215: چیزهای مخفی بر ملائک را خدا میفهمد

لزوم نگهداری دل

برنامه ریزی دشمن و لزوم آگاهی

درس سی و دوم

ص 219: سند روایت «طلب العلم فریضه»

ص 220: علم در روایت، غیر از علم دنیوی است و مراد، علم دین است

طلب علم از جای لازم، نه همه جا

معیار روابط بین المللی

گرفتاری اهل علم انفعال و عدم استحکام

ص 221: دشمنان می خواهند دین را تغییر دهند و باورهای مردم را از آنان بگیرند

لزوم گرفتن علم و اعتقادات دینی از علما

آمدیم در حوزه تا خودمان را اصلاح کنیم و مردم را ارشاد

ص 222: نصیحت آیه الله بروجردی مدرک مذهب مردم، اعمال علما

استفاده از ایام حجه نشینی

لزوم قدردانی از زحمات امام و شهدا

درس سی و سوم

ص 225: هدف خلقت، اطاعت پروردگار

ص 226: نقص توحید به مقدار گرفتاری به شیطان جنی و انس

شیطان ضد توحید و انبیاء علیهم السلام

اعمال انسان باید توحید را در وجودش تقویت کند

شیطان، زینت دهنده اعمال بد

ص 227: استفاده شیطان از هر مقامی

ص 228: تمثیل ایمان به خیمه

ایمان در اعضا و جوارح است

تشبیه قلب به حوض معرفت

قلب، معرفت را از راه اعضا و جوارح به دست می آورد

لزوم برنامه ریزی حوزه برای خودسازی طلاب و مردم

ص 229: دروغ گفتن، بدتر از چکش زدن بر سر

مثل توبه، به مثل پیراهن شسته شده

لزوم تبلیغ برای خدا

اثر توسل در صورت الهی بودن کارها

درس سی و چهارم

ص 231: دو جهت بحث شرافت زمان و مکان: 1. شرافت ذاتی؛

2. شرافت بواسطه اشخاص

زیاد شدن وظیفه در زمان و مکان شریف

ص 232: دقت در روایات، مشخص کننده زمان ها و مکانهای شریف

فضیلت مسجد رفتن برای خدا

از زمان های شریف، ماه مبارک رمضان

ص 233: لزوم محاسبه در ماه رمضان

تلاش بعضی صحابه برای مراقبت

ص 234: محاسبه بعد از ماه مبارک رمضان

تأثیر زمان و مکان شریف

نشانه گریه دروغ

برای رسیدن به مقصود انذار، نباید اقبال به دنیا داشته باشیم

ص 235: دادن مزد تحصیل علم، به شرط دنبال دنیا نبودن

ص: 283

مقام جد مادری سید ابن طاووس رحمه الله

ص 247: اگر انسان، شأن خود را حفظ نکند، مردم را به اضلال می کشاند

درس سی و پنجم

ص 237: دو مطلب در آیه 83 سوره «ص»

برای رهایی از گمراهی و هوای نفس، باید از خواب غفلت بیدار شد

ص 238: عذر «ندانستن»، همه جا پذیرفته نیست

تعلیم و تعلم احکام الهی، اختصاص به ماه رمضان و محرم و صفر ندارد

ص 239: شیطان در تلاش برای گمراهی شیعه

شب و روز، باعث کهنه شدن تازه ها و نزدیک شدن دورها

ص 240: در سیر الی الله هستیم؛ حیف است که غفلت کنیم

اگر کس دیگری به جای ما آمد و خوشحال شدیم، نیت خالص است

ص 241: انسان عمری را با خواسته های نفس و آرزوها در غفلت سپری می کند

سنخ نصیحت شیطان، متفاوت با نصایح ما، به خاطر تفاوت علم او

درس سی و هفتم

ص 249: طالب خلوص، طالب ریاست نباشد

انتظار مردم از روحانیت

ص 250: معنای تکلیف

دو نوع کار واگذار شده به بشر

بسیجی کیست؟

اهمیت بسیج

وزیر، کم کننده بار جامعه در حد خود

ص 251: هر سازمانی که مسئولیت بیشتری دارد، تکلیفش هم بیشتر است

عدم استفاده صحیح از عنوان ریاست، باعث جهنمی شدن

نصایح امام زین العابدین علیه السلام به عوف، در دوری از ریاست طلبی

ص 252: سؤال از روایات نسبت داده شده به اهل بیت علیهم السلام

درس سی و هشتم

ص 255: تزکیه، تعلیم و بیان حکمت، مختص انبیا و اوصیای ایشان

معنای حکمت

ص 256: ائمه علیهم السلام آمده اند تا قوه عقل را راه اندازی کنند

برای تشخیص راه صحیح، باید متوجه ائمه اطهار علیهم السلام شویم

ص 257: باید تسلیم مصحلت خدا بود

قصه ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله

ص 258: صلاح بندگان را فقط خدا میداند

درس سی و ششم

ص 243: انجام وظیفه هر عضو، باعث کمال آن عضو

ص 244: اجرای متن رساله حقوق امام سجاد علیه السلام به صورت قانون حقوق بشر، باعث مدینه فاضله شدن دنیا

ذره ای تمایل به خوش آمدن فلان شخص، شرک خفی

ص 245: کفایت کار دنیا و آخرت، به کثرت مال و مقام نیست

منظور از حمل قرآن، پذیرش احکام الهی

نفس انسان، انسان را روز قیامت مؤاخذه میکند

ص 246: پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، مشغول خودسازی

درس سی و نهم

ص 261: تا وقت نگذشته، خودمان را اصلاح کنیم

ص 262: حداقل عمر اندازشونده هجده سال

ماندن سرمایه جوانی، برای ایام پیری

هر چیزی دارای جایگزین، غیر از عمر

ص 263: انواع ظلم

محاسبه اعمال، اهم و افضل اعمال

ص 264: اظهار تأسف زبانی، کفایت نمی کند

مثال پناه برندگان از شیطان، بدون عمل

ص 265: لزوم توبه و عدم یأس از رحمت خدا

درس چهلم

ص 267: خداشناسی پیامبر صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام

روایات فراوان عامه و خاصه در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام

ص 268: تفاوت خداشناسی حضرت امیر علیه السلام با امثال ما

فضیلت ضربت جنگ خندق حضرت امیر علیه السلام

ص 269: تا انسان خودشناس نباشد، نمی تواند پیامبرشناس باشد

اولین مرتبه ایمان: خداشناسی

سؤال از اهل فن در صورت متوجه نشدن احادیث

ص 270: سبک بار بودن سلمان

کمی درآمد، باعث سبکباری در قیامت

دیرتر وارد شدن حضرت سلیمان علیه السلام به بهشت

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ»؛ بقره: 9؛ ص 182.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ»؛ بقره: 31؛ ص 139.

«سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»؛ بقره: 32، ص 139.

«لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ بقره: 35 ص 70.

«اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَلَمَّا يَا تَيْنَكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ بقره: 38؛ ص 152 و 226.

«كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً»؛ بقره: 74؛ ص 91

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ»؛ بقره: 200؛ ص 191.

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛ بقره: 201؛ ص 191.

«أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا»؛ بقره: 202؛ ص 191.

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ بقره: 216؛ ص 256.

«لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا»؛ بقره: 217؛ ص 69

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ»؛ بقره: 264؛ ص 118.

«اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِكُمُ اللَّهُ»؛ بقره: 282؛ ص 166.

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ»؛ بقره: 285، ص 246.

«رُزِنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛ آل عمران: 14؛ ص 201 و 240.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛ آل عمران: 31، ص 112.

نساء - 4

«كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ»؛ نساء: 135؛ ص 40 و 47 و 166.

«مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ»؛ نساء: 143؛ ص 48.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»؛ نساء: 145؛ ص 48

«تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكَفُرُ بِبَعْضٍ»؛ نساء: 150؛ ص 70.

«وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ»؛ نساء: 164؛ ص 153.

مائده - 5

«تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ مائده: 2، ص 71 و 195.

«إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»؛ مائده: 8، ص 92 و 120

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ مائده: 67؛ ص 211 و 212 و 213.

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ»؛ مائده: 82 ص 70

«وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ»؛ مائده: 117؛ ص 178.

انعام - 6

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»؛ انعام: 91، ص 140.

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»؛ انعام: 160؛ ص 60 و 120 .

«مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ»؛ اعراف: 20؛ ص 111.

«فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ اعراف: 20؛ ص 85

«وَاتَّبِعْ هَوَاهُ فَتَمَثَّلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ»؛ اعراف: 176؛ ص 167.

«لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا»؛ اعراف: 179؛ ص 243.

«إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»؛ اعراف: 201؛ ص 215.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ توبه: 33، ص 157.

هود - 11

«إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ هود: 46، ص 60

«لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»؛ هود: 46؛ ص 60

يوسف - 12

«قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا»؛ يوسف: 90؛ ص 119.

«وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ»؛ يوسف: 20، ص 172

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»؛ يوسف: 53، ص 113.

رعد - 13

«أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ»؛ رعد: 22؛ ص 91.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ رعد: 28 ص 49.

ابراهيم - 14

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ ابراهيم: 7، ص 161

اعراف - 7

«فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»؛ اعراف: 6 ص 135

حجر-15

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» فرقان: 28، ص 16.

«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي»؛ فرقان: 29؛ ص 16.

شعراء - 26

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»، شعراء: 193؛ ص 143.

«عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»، شعراء: 194؛ ص 144.

نمل - 27

«رَبِّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ»؛ نمل: 24؛ ص 226.

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»؛ نمل: 62، ص 105

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ حجر: 39، ص 170.

«إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛ حجر: 40، ص 170.

نحل - 16

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا»؛ نحل: 78، ص 131 و 132.

اسراء - 17

«وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»؛ اسراء: 19؛ ص 235.

«عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا»؛ اسراء: 46؛ ص 176.

كهف - 18

«يَا وَيْلَتَنَا مَا لِي هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»؛ كهف: 49، ص 109.

«فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا»؛ كهف: 77، ص 144.

مريم - 19

«وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا»؛ مريم: 95؛ ص 207.

«وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي»؛ هارون أخى؛ طه: 29-30؛ ص 250

عنكبوت - 29

«فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»؛ عنكبوت: 14؛ ص 83

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ عنكبوت: 45، ص 139

«أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»؛ عنكبوت: 63، ص 170.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ عنكبوت: 69، ص 250.

«إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ»؛ طه: 117؛ ص 70

«رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» طه: 125؛ ص 243

سبأ - 34

«وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ»، سبأ: 13؛ ص 170.

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى وَفَرَادَى»؛ سبأ: 46؛ ص 187 و 189.

فاطر - 35

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» فاطر: 15، ص 132.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»، فاطر: 28، ص 139.

«وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا

فرقان - 25

«وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا»: فرقان: 23، ص 33 و 37.

نَعْمَلُ أَوْلَمَ نَعْمِرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ؛ فاطر: 37؛ ص 262.

شورى - 42

«فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»؛ شورى: 7، ص 109.

«نُؤْتُهُ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»؛ شورى: 20؛ ص 235

يس - 36

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ يس: 65، ص 178

«أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ»؛ يس: 77، ص 84.

«وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»؛ يس: 78؛ ص 72 و 138.

«قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»؛ يس: 79؛ ص 72 و 138.

«إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ يس: 682 ص 85

ص - 38

«إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا»؛ ص: 44، ص 203.

«إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذُكِّرَى الدَّارِ»؛ ص: 47، ص 182.

«وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ»؛ ص: 48؛ ص 182.

«فَأَخْرَجَ مِنْهَا فِرْعَانَ رَجِيمًا»؛ ص: 77؛ ص 167.

«وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ ص: 78؛ ص 167.

«فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ ص: 82؛ ص 165 و 237.

«إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛ ص: 83، ص 237

زمر - 39

«أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»؛ زمر: 3، ص 177 و 181 و 249.

غافر - 40

«هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ»؛ غافر: 13، ص 21 و 149 و 150 و 151 و 163 و 226.

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛ غافر: 60، ص 105.

«أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»؛ غافر: 61 ص 170.

زخرف - 43

«نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛ زخرف: 32؛ ص 69

جاثية - 45

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»؛ جاثية: 23، ص 214.

محمد - 47

«لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ»؛ محمد: 33؛ ص 119.

حجرات - 49

«يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ حجرات: 17؛ ص 121.

ذاريات - 51

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ ذاريات: 56؛ ص 169 و 178 و 225

نجم - 53

«مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»؛ نجم: 3، ص 207.

«إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ نجم: 4، ص 207.

«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ»؛ نجم: 39، ص 127.

«وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ»؛ نجم: 40، ص 127.

الرحمن - 55

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»؛ الرحمن: 13، ص 214.

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»؛ الرحمن: 26 ص 229.

«وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»؛ الرحمن، 27، ص 229.

ص: 290

«وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»؛ مدر: 45، ص 235.

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»؛ قيامة: 14؛ ص 231 و 234.

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»، مرسلات: 15؛ ص 214

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»؛ فجر: 27، ص 49

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ بينه: 5؛ ص 188.

«جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، واقعه: 24؛ ص 75.

«أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ مجادله: 22، ص 170.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ جمعه: 2، ص 255 و 256.

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»؛ طلاق: 2، ص 269.

«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ تحريم: 6؛ ص 27 و 29 و 194.

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ»: حاقه: 44-45؛ ص 146.

معارج - 70

«أَيُّطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ»: معارج: 38:

«كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ»: معارج: 39، ص 173.

نوح - 71

«قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا»: نوح: 5 ص 212

«فَلَمَّ يَرَوْهُمْ دُعَايَ إِلَّا فِرَارًا»: نوح: 6 ص 212

«وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»: نوح: 7، ص 212.

مزمل - 73

«إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»: مزمل: 5 ص 144

«ذَلِكَ دِينَ الْقِيَمَةِ»: بينه: 5، ص 188.

زلزال - 99

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»: زلزال: 7، ص 109.

عصر - 103

«وَالْعَصْرِ»: عصر: 1؛ ص 183.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»: عصر: 2، ص 183.

اخلاص - 114

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، اخلاص: 1؛ ص 226.

ص 173.

ص: 291

روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

- 1- ص 16 و 17: «ای الاصحاب افضل الاصحاب؟ من اذا ذکرت اعانک و اذا نسیت ذکرت و قيل ان الناس شر؟ العلماء اذا فسدوا»
- 2- ص 17: «راحه النفس ترک ما لا يعنیها و اوحش الوحشه قرین السوء».
- 3- ص 21: «فسبحنا فسبحت الملائکه، و هللنا فهللت الملائکه»
- 4- ص 22: «تعلموا من العراب خصالاً ثلاثاً استتارها بالسفاد و بکوره في طلب الرزق و حذرته».
- ص 31: «إن الله جعل لكل شیء حدًا»
- 6- ص 42: «من التواضع أن تسلم علی من لقیته».
- 7- ص 45 تا 49: «ما أثقل من السماء؟ و ما أغنى من البصر؟ و ما أوسع من الأرض؟ و ما أحر من النار؟ و ما أبرد من الزمهریر؟ و ما أشد من الحجر؟ و ما أمر من السم؟
- «البهتان علی البری أثقل من السما و قلب القانع أغنی من البحر و الحق أوسع من الارض و سلطان الجائر أحر من النار و الحاجة الی اللیم أبرد من الزمهریر و قلب المنافق أشد من الحجر و الصبر علی الشدة أمر من السم»
- 8- ص 54: «رُبَّ تال القرآن و القرآن یلعنه»
- 9- ص 59: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا عن ثلاث و لد صالح يدعو له و علم ینتفع به و صدقة جاریة».
- 10- ص 61: «من سن سنة حسنة فله أجرها و أجر من عمل بها الی يوم القيامة من غیر أن ینقص من أجورهم شیء»
- 11- ص 67 تا 69: «یا علی ثمانیه أن هینوا فلا یلوموا إلا أنفسهم الذاهب الی مائده لم یدع الیها و المتأمر علی ربب البیت و طالب الخیر من أعدائه و طالب الفضل من اللئام و الداخل بین اثین لم یدخله فیهم و المستخف بالسلطان و الجالس فی مجلس لیس له

بِأَهْلِ وَالْمُقْبِلِ بِالْحَدِيثِ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُ مِنْهُ».

21- ص 160: «إِنَّ لِلْحَسَنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً»

22- ص 175: «إِنَّ الْأَمَلَاءَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِأَهْلِ بِهِ»

12- ص 73 تا 27: «سِتَّةُ أَشْيَاءَ حَسَنٍ وَ لَكِنْ مِنْ سِتَّةِ أَحْسَنِ الْعَدْلِ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْأَمْرَاءِ أَحْسَنُ وَ الصَّبْرُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ وَ الْوَرَعُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ وَ السَّخَاءُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ وَ التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَ هِيَ مِنَ الشَّبَابِ أَحْسَنُ وَ الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنُ وَ امِيرٌ لَا عِدْلَ لَهُ نَعِيمٌ لَا غَيْثَ لَهُ وَ فَقِيرٌ لَا صَبْرَ لَهُ كَمَصْبَاحٍ لَا ضَوْءَ لَهُ وَ عَالِمٌ لَا وَرَعَ لَهُ كَشَجَرَةٍ لَا ثَمْرَةَ لَهُ وَ غَنِيٌّ لَا سَخَاءَ لَهُ كَمَكَانٍ لَا تَبْتَ لَهُ وَ شَابٌّ لَا تَوْبَةَ لَهُ كَنَهْرٍ لَا مَاءَ لَهُ وَ امْرَأَةٌ لَا حَيَاءَ لَهَا كَطَعَامٍ لَا مِلْحَ لَهُ».

13- ص 83: «ان الله عزوجل يقول: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَ الْعِظَمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي وَ أَحَدًا مِنْهُمَا الْقِيَامَةَ فِي نَارِي»

14- ص 92: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ».

15- ص 92: «السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ ، يَاوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ».

16- ص 107: «بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ جَالِسٌ فِي الْمَسِّ جِدٍ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يُتِمَّ رُكُوعَهُ وَ لَا سَجُودَهُ فَقَالَ نَكَرَ كَنَفَرِ الْغُرَابِ لَيْنُ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ لِيَمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي».

17- ص 96: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ شَيْطَانٌ قِيلٌ: لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ وَ لَا إِذَا إِلَّا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ».

18- ص 124: «طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ».

19- ص 133 تا 134: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ؟ قَالَ: «الانصت»؛ قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: «الاستماع»؛ قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: «العملُ بِهِ»؛ قَالَ: ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ «قَالَ: نَسْرُهُ».

20- ص 141: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَ غَيْرُكَ وَ مَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِي».

23- ص 176: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا»

24- ص 176: «أَنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ سَبْعِينَ مَرَّةً».

25- ص 176: «إِنَّهُ لِيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً».

26- ص 193: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَ هُوَ الْمَسْئُولُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَ هُوَ الْمَسْئُولُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَ هِيَ الْمَسْئُولَةُ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَ الْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَ هُوَ الْمَسْئُولُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ فِي مَالِ أَبِيهِ رَاعٍ وَ هُوَ الْمَسْئُولُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

27- ص 207: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ».

28- ص 208: «لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ إِلَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوهُ يَا عَلِيُّ».

29- ص 219: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ فَاطْلُبُوهُ فِي مَظَانِّهِ وَ اقْتَسِمُوهُ مِنْ أَهْلِهِ فَإِنَّ تَعْلِيمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةٌ وَ طَلَبُهُ عِبَادَةٌ وَ الْمَذَاكِرَةُ بِهِ تَسْبِيحٌ وَ الْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ وَ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ».

30- ص 232: «رَجَعْتُمْ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ»

31- ص 245: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّيْلِ».

32- ص 245: «وَ أَمَا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَسْتَوْفِيهَا فِي

ص: 293

33- ص 252: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ».

34- ص 267: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَغَيْرِكَ وَمَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرَ اللَّهِ وَغَيْرِي».

35- ص 268: «لَضَرْبَةِ عَلَى لَعَمْرُو يَوْمَ الْخُنْدَقِ تَعْدِلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ».

36- ص 270: «لَوْ عَلِمَ أَبُوذر مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ».

روايات اميرالمؤمنين عليه السلام:

1- ص 39: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعَذِّبُ السُّنَّةَ بِالسُّنَّةِ: الْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ، وَالدَّهَاقِينَ بِالْكِبَرِ، وَالأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ، وَالفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ، وَالتُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ، وَأَهْلَ الرِّسَالَتِ بِالْجَهْلِ»

2- ص 51: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى تَطْحَنُ حَمْسًا أَفَلَا تَسْأَلُونَ مَا طَحْنُهَا؟ فَقِيلَ لَهُ: فَمَا طَحْنُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ الْعُلَمَاءُ الْفَجْرَةُ وَالْقِرَاءُ الْفُسْفَى وَالْجَبَابِرَةُ الظُّلْمَةُ وَالْوُزَرَاءُ الْحَوَنَةُ وَالْعُرَفَاءُ الْكُذْبَةُ».

3- ص 75: «عَظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغَّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ».

4- ص 82: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسَّ تَعَجُّلِ الْفُقَرَاءِ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَيُفَوِّتُهُ الْغَنِيُّ الَّذِي آيَاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيَحَاسِبُ فِي الآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ وَعَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَيَكُونُ عِذَا جِيْفَةً وَعَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَرَى الْمَوْتَ وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الآخِرَةَ وَهُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى وَعَجِبْتُ الْعَامِرَ دَارِ الْفَنَاءِ وَتَارِكَ دَارِ الْبَقَاءِ».

5- ص 90: «الْمُؤْمِنُ بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ»

6- ص 93: «فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ».

7- ص 95 تا 101: «قَوَامَ الدِّينِ بَارِبَعَةً، بِعَالِمِ نَاطِقٍ مُسَّ تَعْمَلُ لَهُ وَبَغْنِي لَا يَبْخُلُ بِفَضْلِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ وَبِفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَبِجَاهِلٍ لَا يَتَكَبَّرُ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ».

8- ص 97: «لَا لَكُمْ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةً حَقٌّ أُرِيدُ بِهَا الْبَاطِلَ».

9- ص 106: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْشِفَ عَنْهُ الْبَلَاءَ فَلْيُكْثِرْ مِنَ الدَّعَاءِ».

10- ص 113: «عَلَامَةُ الْإِيْمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الصُّدُقُ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ».

11- ص 123 و 125: «مِنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي» أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ».

12- ص 123: «يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ»

13- ص 134: «إِنَّ الْغَيْبَةَ أَدَامَ كِلَابِ النَّارِ».

14- ص 137: «عَالِمٌ أَدَّ لَا مَعْلُومٌ وَرَبٌّ إِذَا لَا مَرْبُوبٌ وَقَادِرٌ إِذَا لَا مَقْدُورٌ».

15- ص 155: «الْكَلِمَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَتْ فِي الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَتْ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ تَتَجَاوَزْ الْإِذْنَ»

16- ص 182: «طُوبَى لِمَنْ شَعَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ»

17- ص 183: «اللَّهُ اللَّهُ فِي حَيْرَانِكُمْ . . اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ . . اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ».

18- ص 206: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي».

19- ص 206: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ذُنِّي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمَلْتُهُ نَجَانِي اللَّهُ مِنَ النَّارِ فَقَالَ لَهُ أَسَمِعُ يَا هَذَا ثُمَّ أَفْهَمُ ثُمَّ اسْتَيْقَنَ قَامَتِ الدُّنْيَا بِثَلَاثِ بَعَالِمٍ نَاطِقٌ مُسْتَعْمَلٌ لِعِلْمِهِ وَبَغْنِي لَا يَبْخُلُ بِمَالِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِهِ وَبِقَبْرِ صَابِرٍ».

20- ص 239: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرْضَاتِهِ وَيَلْبَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيَقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ»

ص: 294

3- ص 29: «انَّ اللَّهَ غَيُورٌ وَيُحِبُّ الْغِيُورَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا»

4- ص 54 تا 55: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارٌ أَلْهَدِي وَمَصَابِيحُ الدُّجَى».

21- ص 256: «وَلَا تُسَبِّنِ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً»

روايات امام سجاد عليه السلام:

1- ص 34 تا 35: « مَا بُهِمَتِ الْبُهَانِمُ فَلَمْ تُبْهِمَ عَنْ أَرْبَعَةٍ مَعْرِفَتِهَا بِالرَّبِّ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْمَوْتِ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْأُنْتَى مِنَ الذَّكْرِ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْمَرْعِيِّ عَنِ الْخِصْبِ »

2- ص 244: «و اما الحق الله الأكبر فان تعبدته و لاتشرك به شيئا فاذا فعلت ذلك باخلاص جعل لك على نفسه ان يكفيك امر الدنيا و الاخرة» . .

3- ص 245: «وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ».

4- ص 251: «فَأَنَا وَاللَّهِ مَا فَعَلْنَا ذَلِكَ إِيَّاكَ أَنْ تَتَرَأَسَ بِنَا فَيَضَعَكَ اللَّهُ وَإِيَّاكَ أَنْ تَسْتَأْكَلَ بِنَا فَيَزِيدَكَ اللَّهُ فَقُرَاءً»

5- ص 252: «إِنْ تَكُنْ ذَنْبًا فِي الْخَيْرِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَكُونَ رَأْسًا فِي الشَّرِّ».

6- ص 252: «وَأَعْلَمُ أَنَّهُ مَنْ يُحَدِّثُ عَنَّا بِحَدِيثِ سَأَلْنَاهُ يَوْمًا فَإِنْ حَدَّثَ صِدْقًا كَتَبَ اللَّهُ صِدْقًا وَإِنْ حَدَّثَ كَذِبًا كَتَبَ اللَّهُ كَذِبًا».

روايات امام باقر عليه السلام:

1- ص 97: «مَنْ أَصَغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُوَدِّي عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُودِي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ».

2- ص 117: «الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ».

روايات امام صادق عليه السلام:

1- ص 24: «يَا إِسْحَاقُ خَفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»

2- ص 28: «فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَشِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غَنَاءٌ».

5- ص 76: «الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ».

6- ص 89: «لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ عَلَامَاتٍ وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ وَ لِسَانٌ فَصِيحٌ لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ مُعْطِيَةٌ»

7- ص 106: «الدَّعَا يُرَدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ»

8- ص 166: «يَا زُرَّارَةُ إِنَّهُ صَمَدٌ لَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ وَ أَمَا الْآخَرُونَ فَقَدْ فَرَّغَ مِنْهُمْ».

9- ص 170: «فِي السُّؤَالِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً».

10- ص 170: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُذَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ».

11- ص 182: «يَا مُوسَى أَتَدْرِي لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي».

12- ص 200: «عِنْدَنَا الْجَفْرُ».

13- ص 188: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ».

14- ص 214: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ».

15- ص 269: «صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُقَرَّبُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»

روایت امام کاظم علیہ السلام:

ص 166: «مُحَادَثَةُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَائِبِ»

ص: 295

روايات امام رضا عليه السلام:

1- ص 28: «فِي الدِّيكِ الأَبْيَضِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الأنَّبِيَاءِ مَعْرِفَتُهُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَالْغَيْرَةُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ».

2- ص 55: «فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ».

روايت امام عسكري عليه السلام:

ص 268: «أَوْلْنَا وَآخِرْنَا فِي العِلْمِ سَوَاءٌ وَلِرَسُولِ اللّهِ وَامِيرِالمُؤْمِنِينَ فَضْلُهُمَا».

احاديث قدسي

1- ص 188: «أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ فَمَنْ عَمِلَ لِي وَ لِعِيبِي فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَ غَيْرِي».

2- ص 257: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَمْ يَصْلُحْ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ وَ لَوْ أَعْنَيْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ لَا يَصْلُحْ إِيمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَى وَ لَوْ أَفْقَرْتَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ»

ص: 296

1- ص 63: يَا مِنْ عَذَابِهِ عَذْلٍ؛ مفاتيح، جوشن كبير، بند 49.

2- ص 64: اللَّهُمَّ أَعْتِنِي مِنَ النَّارِ وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنِي مِنْ حُورِ الْعِينِ

3- ص 108: إِنْ كَانَ النَّدْمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ التَّادِمِينَ؛ مفاتيح، مناجات خمس عشر، مناجات تائبين.

4- ص 134: وَسَاسَةَ الْعِبَادِ .

5- ص 152: وَالِدَّوَامِ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ وَأُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ

6- ص 164 و 171: وَالِدَّوَامِ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ

7- ص 165: أَعُوذُ بِهِ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الَّذِي يَزِيدُنِي ذَنْبًا إِلَى ذَنْبِي

8- ص 196: إِنْ كَانَ النَّدْمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ التَّادِمِينَ

9- ص 215: وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ.

10- ص 264: وَكُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِبْتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ

11- ص 264: وَجَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ.

12- ص 269: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيكَ لَمْ أَعْرِفْ

حجبتك، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حجبتك فإنك إن لَمْ تُعَرِّفْنِي حجبتك ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي

7- ص 196: شست و شویی کن و آنگہ بہ خرابات خرام

8- ص 233: ماہ رمضان رفت و عید رمضان آمد/ صد حیف کہ آن رفت و صد شکر کہ این آمد

1- ص 17 و 60: پسر نوح با بدان بنشست/ خاندان نبوتش گم شد

2- ص 31: چون کہ با کودک سر و کارت فتاد/ پس زبان کودکی باید گشاد

3- ص 33: نگار ما کہ مکتب نرفت و خط نوشت/ بہ غمزہ مسئلہ آموز صد مدرس شد

4- ص 106: تا نگرید طفل کی نوشد لبن/ تا نگرید ابر کی خندد چمن // تا نگرید طفلک حلوا فروش/ دیگ بخشایش نمی آید بہ جوش

5- ص 167: لو کان العلم من غیر التقی شرف/ لکان أشرف خلق اللہ ابلیس

6- ص 171: ہفت شہر عشق را عطار گشت/ اما ہنوز اندر خم یک کوچہ ایم

ص: 299

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

